



ارزیابی سیاسی - نظامی
جنگهای پیامبر اکرم (ص)

کد: ۱۰۳/۵

پژوهشکده تحقیقات اسلامی
نماینده ولی فقیه در سپاه



پژوهشکده تحقیقات اسلامی
ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه اسلامی

نام کتاب: ارزیابی سیاسی - نظامی جنگهای پیامبر اکرم(ص) کد: ۱۰۳/۵

تهیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

حروفچینی و صفحه آرای: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۰۰۰

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۶
مقدمه.....	۸
درس اول: نبردهای پیش از بدر	
اجازه پیکار به مسلمانان.....	۱۰
تحركات اعرابی.....	۱۱
هدفها و پیامد مانورها.....	۱۳
الف- ابعاد سیاسی:.....	۱۴
ب- ابعاد نظامی:.....	۱۴
درس دوم: جنگ بدر از بعد سیاسی	
موقعیت سیاسی مشرکان پیش از نبرد بدر.....	۱۶
موقعیت سیاسی مسلمانان پیش از نبرد بدر.....	۱۷
الف- وضعیت بد اقتصادی:.....	۱۷
ب- مطرح نبودن به عنوان یک قدرت نظامی:.....	۱۷
ج- نداشتن آمادگی برای رویارویی با مشرکان:.....	۱۷
تشریح موقعیت سیاسی مشرکان پس از نبرد بدر.....	۱۸
الف- از دست دادن چهره‌های سرشناس:.....	۱۸
شکسته شدن آتیه قریش:.....	۱۹
ج- روحیه شکست خورده و ناامید:.....	۱۹
موقعیت سیاسی مسلمانان پس از نبرد بدر.....	۲۰
درس سوم: جنگ بدر از بعد نظامی	
آمادگی رزمی.....	۲۲
الف- روحیه طرفین.....	۲۲
نیروی رزمی و تجهیزات.....	۲۳
مراحل جنگ.....	۲۵
عوامل نظامی پیروزی.....	۲۵
غنیمتها و اسیران.....	۲۶
درس چهارم: موقعیت سیاسی - نظامی دو جبهه	
حق و باطل پیش از جنگ احد.....	۲۸
مسلمانان.....	۲۸
الف- جبهه داخل مدینه.....	۲۸
ب- برخورد با قبیله‌های مشرک اطراف مدینه.....	۳۰
ج- برخورد مسلمانان با مشرکان قریش.....	۳۱
مشرکان.....	۳۱
الف- کمبود نیرو.....	۳۱
ب- تأمین بودجه.....	۳۲
درس پنجم: جنگ احد از بعد نظامی	
توان و آمادگی رزمی.....	۳۴
الف- روحیه:.....	۳۴
ب- ترکیب:.....	۳۴
ج- تعداد:.....	۳۵
د- فرماندهی:.....	۳۵
استقرار و آرایش نظامی نیروها در منطقه.....	۳۵
عملیاتی.....	۳۵
الف- مرحله اول عملیات.....	۳۶
ب- مرحله دوم نبرد.....	۳۷

جنگ روانی ۳۸

نتایج جنگ ۳۸

درس ششم: شکست سازنده

جنگ و تفاوت انگیزه‌ها ۴۰

پرهیز از نومیدی و حفظ روحیه پایداری ۴۱

احد، آزمون پیکارگران و مدعیان ۴۱

غزوة حَمْرَاءِ الْاَسَد ۴۲

اعمال یک تاکتیک نظامی ۴۲

پیامدها ۴۳

درس هفتم:

اوضاع سیاسی - نظامی پیش از نبرد احزاب

دشواریه‌های داخلی ۴۵

الف - غزوة بنی نضیر ۴۵

ب - فتنه منافقان ۴۶

دشواریه‌های خارجی ۴۶

الف - غزوة ذات الرقاع ۴۶

ب - غزوة دومة الجندل ۴۷

مکه در موضع ضعف ۴۷

الف - تخلف از بدرالموعود ۴۷

ب - شکنجه و قتل اسیران ۴۸

درس هشتم: جنگ خندق، اوج رویارویی کفر و ایمان

زمینه‌های پیدایش ۵۰

استعداد دو نیرو ۵۱

اقدامهای نظامی پیامبر پیش از رسیدن احزاب ۵۱

اقدامهای پیامبر (ص) در زمینه حفر خندق ۵۱

تلاشهای مذبحخانه دشمن ۵۲

اقدام رسول خدا (ص) برای کاهش فشار بر

مسلمانان ۵۳

علل پیروزی مسلمانان ۵۳

درس نهم: پایان جنگ احزاب، آغاز تهاجمات اسلام

وضعیت سپاه کفر در پایان جنگ احزاب ۵۷

الف - شکست نظامی ۵۷

ب - شکست سیاسی ۵۸

برتری نظامی مسلمانان ۵۸

الف - جنگ بنی قریظه ۵۸

ب - کیفر قاتلان قاریان قرآن ۶۰

موفقیت‌های سیاسی ۶۱

بهبود وضع اقتصادی مسلمانان ۶۲

درس دهم: صلح حدیبیه

نیروهای طرفین ۶۴

اهداف طرفین ۶۴

اقدامهای رسول خدا (ص) هنگام رسیدن به

مکه ۶۵

الف - کسب اطلاعات ۶۵

ب - آزاد سازی مهاجمان قریش ۶۵

اقدامهای مشرکان ۶۵

گفتگوی طرفین ۶۶

پیمان صلح ۶۷

نتایج صلح ۶۸

الف - نمایش قدرت نظامی حکومت اسلامی ... ۶۸

ب - پایان یافتن سلطه قریش بر قبیله‌های اطراف

مکه ۶۸

ج - پیدایش زمینه ارتباط مکیان با اسلام ۶۸

د - فراهم شدن زمینه برای خروج مسلمانان از

مکه ۶۹

درس یازدهم: جنگ خیبر

اهمیت نظامی - سیاسی خیبر ۷۱

میزان قوای طرفین ۷۲

استقرار نیروهای اسلام ۷۲

تاکتیکهای جنگی سپاه اسلام ۷۲

الف - تصرف و استفاده از غنیمتهای جنگی ۷۳

ب - نفوذ به درون دژها ۷۳

ج - بستن چشمه‌های آب ۷۳

نقش امیرمؤمنان (ع) در جنگ خیبر ۷۳

دستاوردهای نظامی، سیاسی و اقتصادی نبرد
خیبر..... ۷۴

درس دوازدهم: فتح مکه

اهمیت سیاسی- نظامی مکه..... ۷۶
اعلام بسیج عمومی..... ۷۷
اقدامهای امنیتی و نظامی..... ۷۷
الف- اعلام نکردن مقصد..... ۷۷
ب- کنترل راههای مدینه..... ۷۷
تکمیل سپاه در طول راه..... ۷۸
د- نظم کامل در سپاه اسلام..... ۷۸
ه- نمایش قدرت در نزدیک مکه..... ۷۸
چگونگی ورود به شهر..... ۷۹
اعلام امان و عفو عمومی..... ۸۰

درس سیزدهم: غزوه‌های حنین و طائف

غزوه حنین..... ۸۳
الف- نیروهای طرفین..... ۸۳
ب- روحیه طرفین..... ۸۴
ج- کسب اطلاعات..... ۸۴
د- نبرد طرفین..... ۸۵
محاصره طائف..... ۸۶
الف- آزادی اسیران..... ۸۷

درس چهاردهم: جنگهای موته و تبوک

جنگ موته..... ۸۹
الف- جنگ نابرابر..... ۹۰
ب- نبرد و عقب نشینی..... ۹۱
ج- انعکاس جنگ در مدینه..... ۹۱
جنگ تبوک..... ۹۲
الف- علت جنگ..... ۹۲
ب- جنگ دشوار..... ۹۲
ج- بسیج عمومی..... ۹۳
د- نتایج لشکرکشی..... ۹۴

درس پانزدهم: سیره نظامی رسول خدا(ص)

شرکت در جنگ..... ۹۷
سعی بر کاهش تلفات..... ۹۷
تکیه بر نیروهای خودی..... ۹۸
رعایت اصول نظامی..... ۹۸
استفاده از تجهیزات نظامی..... ۹۹
جنگ در سرزمین دشمن..... ۹۹
بازگذاشتن باب گفت وگوی سیاسی..... ۹۹
موقع شناسی..... ۱۰۰
مشورت..... ۱۰۰
حفظ یکپارچگی سپاه..... ۱۰۱
تشویق سپاهیان کارآمد..... ۱۰۱
آزادسازی اسیران..... ۱۰۲
درس شانزدهم: نقش فرماندهی رسول خدا(ص)
شجاعت..... ۱۰۵
بنیه نیرومند..... ۱۰۶
شخصیت و نفوذ..... ۱۰۶
فرمانهای صریح و روشن..... ۱۰۶
آرامش..... ۱۰۷
روان شناسی و شناخت استعدادها..... ۱۰۸
محبت متقابل..... ۱۰۹
دوراندیشی..... ۱۰۹
مساوات با رزمندگان..... ۱۱۰

درس هفدهم: سپاهیان ممتاز

ایمان راسخ..... ۱۱۳
آمادگی کامل روحی و رزمی..... ۱۱۴
انضباط کامل..... ۱۱۵
انجام تمرینهای لازم..... ۱۱۵
سازمان منسجم..... ۱۱۶
اخلاص و ایثار..... ۱۱۶
اسوه‌های نبرد..... ۱۱۷
فهرست منابع..... ۱۲۰

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که برعهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقق عمده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان پذیر می شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده اند:

مسئله آموزش در همه جا مهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزشهای قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه را به عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم را به عهده دارند شما هستید.^(۱)

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیه الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام تربیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدید گرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن

تربیت محوری و معنویت‌افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است.

یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزشهای طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت‌افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، در گروه‌های تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد.

پیشنهادهای تجربیات مربیان ارجمند و متریان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی
نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

حضور در میدانهای نبرد فصل بزرگی از تاریخ زندگانی پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد(ص) را تشکیل می‌دهد. حضرتش در طول این جنگها، ارزشهای معنوی فراوانی را به جهانیان آموختند و معیارهای اسلامی جنگ را بیان فرمودند. ارزش نظامی این جنگها نیز، با توجه به سطح دانش و تکنولوژی آن روزگار، بسیار بالاست که مطالعه آنها نظامیان و سیاستمداران، بویژه پیروان آن حضرت را سود می‌رساند.

طی درسهایی که در پیش روی دارید جنگهای رسول خدا(ص) از دیدگاه سیاسی - نظامی مورد ارزیابی و تجلیل قرار گرفته است. بر خواننده گرامی نباید پوشیده بماند که محدودیت حجم درسه‌ها، با توجه به آموزشی بودن متن، مانع بسط تحلیلها می‌باشد. با این وجود کوشیده‌ایم به مطالب اصلی هر چند گذرا اشاره کنیم.

منابع فارسی در این زمینه از حد چند ترجمه نمی‌گذرد و البته تعداد منابع عربی نیز اندک است. بنابر این سعی شده است که تحلیلها با توجه به متون کهن تاریخی ارائه شود. در این راستا با مشکل اختلاف گزارشهای تاریخی رو به رو بوده‌ایم که سعی شده است آن دسته از نقلهای تاریخی که با سیره نبوی موافق است انتخاب گردد.

تهیه کنندگان این نوشته امیدوارند که خوانندگان نظامی مطالب را با توجه به تخصص خویش مطالعه کنند و از انتقادهای علمی و نکته سنجیهای فنی دریغ نفرمایند که موجب کمال امتنان خواهد بود. از ارشاد و راهنمایی و تذکرات دیگر خوانندگان عزیز نیز سپاسگزاریم و آن را موجب غنای علمی بیشتر می‌دانیم.

از خداوند بزرگ امیدواریم که این مجموعه ناچیز مورد رضای او باشد؛ و در سایه عنایت حضرت صاحب الزمان و زیر فرماندهی کل قوا، حضرت آیت الله خامنه‌ای مورد استفاده علمی نظامیان عزیز بویژه سپاهیان پاسدار واقع گردد.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

درس اول نبردهای پیش از بدر

تشکیل حکومت اسلامی در مدینه به دست رسول خدا(ص) در تاریخ عربستان پدیده‌ای بی سابقه بود. زیرا اساس روابطش بر پایه دین بود و از سیاستهای قبیله‌ای پیروی نمی‌کرد. چنین حکومتی جز برای مسلمانان راستین پذیرفته نبود و جناحهای گوناگونی از داخل و خارج با آن به مخالفت برخاستند.

دشمنان داخلی حکومت اسلامی عبارت بودند از: یهودیان، منافقان و مشرکان. دشمنان خارجی را نیز دو امپراتوری قدرتمند ایران و روم تشکیل می‌دادند.

رسول خدا(ص) بعد از هجرت به تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی پرداخت. به این منظور میان مسلمانان پیمان برادری بست. با یهود قرار داد سیاسی - نظامی امضا کرد و با منافقان به مدارا پرداخت. نهادهای دینی - سیاسی را تأسیس و تحکیم مبانی اعتقادی جامعه را در برنامه کار خود قرار داد.^(۱)

اقدامهای نظامی در این میان اهمیتی ویژه و سرنوشت ساز داشت. برنامه‌های سیاسی حکومت، نیازمند پشتوانه نظامی بود و رسول خدا(ص) از همان روزهای نخست استقرار در مدینه این مهم را در نظر داشت. البته مفهوم کارهای نظامی، ایجاد حکومتی بر اساس ترور و ایجاد ترس و وحشت نبوده است. پیامبر خدا(ص) هرگز با مخالفانش با شیوه‌های ستمگرانه رفتار نکرد، بلکه اقدامهای نظامی ایشان همان چیزی بود که هر دولت دینی و مردمی سزاوار به انجام آنهاست و مطالعه دقیق آنها الگویی عالی و انسانی را برای پیشبرد اهداف سیاسی و مذهبی ارائه می‌دهد.

۱ - برای آگاهی از اقدامهای پیامبر(ص) پس از ورود به مدینه، به السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۳ - ۱۵۴ رجوع کنید.

تلاش برای ایجاد یک نیروی نظامی قوی با توجه به روحیه تجاوز و غارتگری مخالفان، ضروری می‌نمود. چنانچه رسول خدا (ص) تنها به اقدامهای سیاسی و تبلیغی بسنده می‌کرد، دشمنان به نابودی حکومت اسلامی طمع می‌بستند و در همان روزهای نخست به زندگی‌اش پایان می‌دادند.

اجازه پیکار به مسلمانان

تلاشهای نظامی رسول خدا (ص) را می‌توان پاسخی به خواست عمومی مهاجران دانست که از مکیان ستمهای فراوانی دیده بودند. آنان که از وطن محبوب و خانه و کاشانه‌شان رانده شده بودند، نمی‌توانستند ساکت و آرام بنشینند به ویژه آنکه هنوز تعدادی از همکیشان و خویشاوندان خود را در چنگال ستم مکیان گرفتار می‌دیدند. شاید به دلیل وجود همین زمینه‌ها بود که خداوند اجازه جنگ را صادر فرمود تا مسلمانان بتوانند از موجودیت خود دفاع کنند.

قرآن کریم درباره فلسفه اجازه جنگ به مسلمانان می‌فرماید:

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ...» (۱)

به کسانی که با آنان جنگ می‌شود، اجازه (پیکار) داده شد، زیرا آنها از دشمن ستم کشیدند و خداوند بر یاری آنها تواناست، آن مؤمنانی که بنا حق از خانه‌هایشان آواره شدند چون می‌گفتند پروردگار ما الله است.

از اینها گذشته حکومت اسلامی، حکومتی آرمانی و عقیدتی بود و مرزهای آن تاهر جاکه مسلمانی زندگی می‌کرد، کشیده می‌شد. چنان‌که گفتیم تعدادی از مسلمانان ناتوان به دست مکیان ستمکار گرفتار بودند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، خداوند وظیفه آزادسازی اینان را به عهده مسلمانان گذاشت و از آنها خواست که در راه رهایی آن مستضعفان با ستمگران به پیکار برخیزند.

قرآن کریم درباره فرمان پیکار با ستمکاران مکه می‌فرماید:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^(۱)

چرا در راه خدا و مستضعفان از مردان و زنان و کودکان جهاد نمی‌کنید. آنان که می‌گویند: بار خدایا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند، بیرون آور و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده.

با توجه به ضرورت‌های سیاسی - اجتماعی و انجام وظایف شرعی یاد شده بود که رسول خدا(ص) دست به عملیات نظامی زد.

تحرکات اربعابی

بهترین تعبیری که می‌توان درباره نبردهای قبل از بدر به کار برد، «تحرکات اربعابی» است، البته مانوری که با دشمن حقیقی انجام می‌شد نه دشمن فرضی و خیالی. مسلمانان در این مانورها تا چند قدمی دشمن پیش می‌رفتند و گاهی درگیریهای لفظی و فیزیکی هم میان آنها رخ می‌داد. بنابراین آنها علاوه بر آمادگی رزمی، دشمن را ترسانیده، توان رزمی خود را بدو نشان می‌دادند.

پیش از جنگ بدر، هشت اقدام نظامی از سوی مسلمانان بر ضد مشرکان مکه صورت گرفت، که در چهار مورد آنها شخص رسول خدا(ص) نیز شرکت داشت. چگونگی این جنگها به این شرح است:

۱- **سریه حمزة بن عبدالمطلب:** هفت ماه پس از ورود به مدینه، رسول خدا(ص) عمویش، حمزة بن عبدالمطلب را به فرماندهی سی سوار گماشت. هدف این گروه تهدید راه تجاری مکه - شام بود. کاروان قریش را سیصد سوار همراهی می‌کرد و فرماندهی آن با ابوجهل بن هشام، یکی از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام بود.^(۲)

نیروهای اسلام به ساحل دریای سرخ رسیده، راه را بر کاروان قریش بستند، اما درگیری رخ نداد و با میانجیگری فردی به نام «مجدی بن عمرو» دو طرف جدا شدند و مسلمانان به مدینه بازگشتند.^(۳)

۲- **سریه عبیده بن حارث:** یک ماه بعد یعنی در ماه هشتم پس از هجرت، گروهی از مسلمانان (شصت تن از مهاجران) به مقصد راه تجاری مکه - شام آماده حرکت شدند. فرماندهی این عده با

۱- نساء، آیه ۷۵.

۲- مغازی، واقدی، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۶، انتشارات نشر دانشگاهی.

۳- همان.

عبیده بن حارث بود. افراد کاروان قریش، سواره و پیاده، دویست تن بودند. فرماندهی اینان با ابوسفیان و به روایتی با عکرمه بن ابی جهل بود.^(۱)

مسلمانان به جای مورد نظر رسیدند و رویاروی مشرکان قرار گرفتند. درگیری اندکی میان دو طرف روی داد و یکی از مسلمانان اولین تیر را به سوی دشمن پرتاب کرد، اما درگیری ادامه نیافت و طرفین از هم جدا شدند.^(۲)

هر چند میان دو طرف درگیری شدیدی رخ نداد، لیکن دو تن از همراهان کاروان گریخته، به مسلمانان پیوستند.^(۳) این امر برای سردمداران کفر یک هشدار بود و آنان را نسبت به نگهبانان کاروانها بی اعتماد می کرد.

*** ۳ - سریه سعد بن ابی وقاص:** وی به همراه ده تن از مسلمانان مأموریت یافت که راه کاروان قریش را ناامن سازد، اما پیش از رسیدن به مقصد، کاروان رفته بود.^(۴)

**** ۴ - غزوه ابواء:** یک سال - یاکمی بیشتر - پس از هجرت، رسول خدا (ص) در رأس دویست تن از مسلمانان به مقصد برخورد با کاروان تجارتی قریش و بستن پیمان عدم تعرض با یکی از قبیله های عرب، عازم شدند، ولی با قریش برخورد نکردند. آن حضرت با رئیس قبیله ملاقات کرد و میان دو طرف قرار دادی امضا شد. بر اساس این قرار داد، طرفین تعهد کردند که به یکدیگر حمله نکنند و آن قبیله نیز به دشمنان اسلام، یاری نرساند.^(۵)

۵ - غزوه بواط: هدف رسول خدا (ص) از انجام این غزوه بستن راه تجاری قریش بود که با پشتیبانی صد سواره و پیاده در راه مکه - شام حرکت می کرد. فرماندهی این کاروان به عهده «امیه بن خلف جمحی» بود. همراهان رسول خدا (ص) صد نفر بودند. با آنکه مسلمانان مطابق نقشه تعیین شده به هدف مورد نظر رسیدند، به کاروان دست نیافتند. چون خبر چینهای دشمن از وجود آنان آگاه شدند و مسیر کاروان را تغییر دادند.^(۶)

۶ - غزوه ذی العُشیره: تعداد سپاهیان اسلام در این غزوه دویست تن و فرماندهی آنان با

۱ - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲ - همان.

۳ - همان.

* - سریه به جنگهایی گفته می شد که پیامبر در آن جنگها شرکت نداشت.

۴ - طبری، ج ۲، ص ۴۰۳.

** - غزوه به جنگهایی گفته می شد که پیامبر شخصاً در آن جنگها شرکت می کرد.

۵ - طبری، ج ۲، ص ۴۰۳.

۶ - مغازی، ج ۱، ص ۸.

شخص رسول خدا(ص) بود. هدف مسلمانان رسیدن به «عشیره» در مسیر کاروان تجارتی قریش بود که به وسیلهٔ ابوسفیان رهبری می‌شد. همچنین بستن پیمان با برخی از قبیله‌های نزدیک مدینه نیز مورد نظر بود. این غزوه بیشتر حالت اردوی نظامی داشت چون مسلمانان مدت یک ماه در منطقهٔ عشیره ماندند. قرار داد عدم تعرض با قبیله‌های آنجا امضا شد، اما کاروان قریش تغییر مسیر داد و از چنگ سپاهیان اسلام گریخت.^(۱)

۷ - سریه عبدالله بن جحش: پیامبر خدا(ص) عبدالله بن جحش را به فرماندهی هشت یا دوازده تن از مسلمانان گماشت و هدف آنان را رفتن به جایی به نام نخله واقع در راه مکه و طائف تعیین کرد. آن حضرت هنگام عزیمت عبدالله نامه‌ای به وی داد و فرمود که آن را نگشاید، مگر پس از دو روز پیمودن راه، و آن‌گاه که نامه را گشود و از مضمونش آگاه شد، کسی را به زور وادار به همراهی با خود نکند. عبدالله نیز مطابق آنچه پیامبر(ص) گفته بود، عمل کرد. پس از آنکه نامه را گشود و مسلمانان را از محتوای آن آگاه ساخت، همگی آمادگی خود را برای همراهی با عبدالله اعلام کردند، مگر دو تن که دنبال شتر گمشدهٔ خود رفته بودند.^(۲)

عبدالله به نخله رسید و رو در روی کاروانیان قرار گرفت. دو طرف با هم درگیر شدند. یک تن از مشرکان کشته شد و دو تن دیگر به اسارت درآمدند. مقداری غنیمت نیز به دست مسلمانان افتاد، اما آن دو همراهی که به دنبال شتر رفته بودند به اسارت قریش درآمدند. بعدها اسیران دو طرف مبادله شدند.^(۳)

۸ - غزوهٔ بدر اول: چند تن از ساکنان اطراف مدینه به سرکردگی فردی به نام کرزبن جابر احشام مسلمانان را غارت کردند و تعدادی شتر و گوسفند را بردند. رسول خدا(ص) برای بازگرداندن اموال مسلمانان و نیز سرکوبی غارتگران به همراه دویست تن از مسلمانان در پی آنان تاخت تا به نزدیکی منطقه‌ای به نام بدر رسید، اما غارتگران گریخته بودند و درگیری رخ نداد.^(۴)

هدفها و پیامد مانورها

مانورهای یاد شده، هر چند به ظاهر کوچک می‌نماید، اما در راستای هدفهای سیاسی - نظامی رسول خدا(ص) تأثیری چشمگیر و سرنوشت ساز داشت.

۱ - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۵ - ۴۰۶.

۲ - مغازی، ج ۱، ص ۹ - ۱۰.

۳ - مغازی، ج ۱، ص ۹ - ۱۰.

۴ - همان.

الف - ابعاد سیاسی:

این مانورها باعث تحکیم موقعیت رهبری پیامبر (ص) و افزایش قدرت حکومت اسلامی گردید. این اقدامهای نظامی به مشرکان فهماند که پیامبر (ص) اینک از چنان قدرتی برخوردار شده است که می تواند منافع قریش را حتی در نزدیکترین نقاط مکه به خطر اندازد. از این پس راه تجاری شام - مکه امنیت نداشت و کاروانهای قریش بدون همراه داشتن تعداد زیادی نیروی نظامی، امکان رفت و آمد نمی یافت. شاید مکیان می پنداشتند که با هجرت مسلمانان به مدینه کاری از آنها ساخته نیست، اما این اقدامها به آنان فهماند که دوره آرامش به پایان رسیده است. از دیگر پیامدهای این مانورها، انعقاد پیمانهای دفاعی و عدم تعرض با قبیله های بیرون از مدینه بود. چنان که نوشته شد در غزوه های «ابواء» و «ذی العشیره» میان پیامبر (ص) و قبیله های ساکن در میان راه مکه - مدینه پیمان عدم تعرض بسته شد. حداقل فایده این کار بی طرف ماندن این قبیله ها در درگیریهای میان مسلمانان و مکیان بود.

ب - ابعاد نظامی:

اقدامهای یاد شده از نظر نظامی نیز پر اهمیت بود. رسول خدا (ص) هدفهای بلندی در پیش داشت و این مانورها بمثابة تمرینی بود که مسلمانان را جهت شرکت در پیکارهای بزرگ آماده می ساخت. قریش نیز متوجه شد که در مدینه تنها با یک اقلیت دینی مقابل نیست، بلکه با گروهی رو در روست که برای رسیدن به اهدافشان از اقدامهای نظامی هیچ پروایی ندارند.

خلاصه

رسول خدا(ص) هنگام ورود به مدینه برای تأمین امنیت شهر، میان گروههای مختلف پیمانهای سیاسی برقرار ساخت و چونان یک رئیس حکومت رفتار کرد. خداوند به مسلمانان اجازهٔ پیکار داد که از خود دفاع کنند و همکیشان زیر ستم را از دست ستمگران مکه برهانند. مسلمانان پیش از جنگ بدر چندین مانور بر ضد مشرکان انجام دادند و راه تجارتی میان مکه و شام را ناامن ساختند. سریه‌ها و غزوه‌های پیش از بدر اینها بودند: سریهٔ حمزه بن عبدالمطلب، سریهٔ عبیده بن الحارث، سریه سعد بن ابی وقاص، غزوهٔ ابواء، غزوهٔ بواط، غزوهٔ ذی العشیره، سریهٔ عبدالله بن جحش و غزوهٔ بدر اول. نشان دادن قدرت حکومت اسلامی به مکیان و قبیله‌های اطراف مدینه، ایجاد آمادگی رزمی در مسلمانان و آشنایی آنان با جغرافیای منطقه از اهدافی بود که رسول خدا(ص) در این مانورها در نظر داشت. بستن پیمان با قبیله‌های میان راه مکه و شام از دیگر هدفهایی بود که به وسیلهٔ مانورها تأمین می‌شد.

پرسش

- ۱- رسول خدا(ص) هنگام ورود به مدینه چه اقدامهایی انجام داد؟
- ۲- چرا خداوند به مسلمانان اجازهٔ جهاد داد؟
- ۳- سریه‌های پیش از بدر را نام ببرید و هدف هر یک را بنویسید؟
- ۴- هدفهای کلی جنگهای پیش از بدر چه بود؟
- ۵- بستن پیمان با قبیله‌های ساکن میان راه مکه و شام چه فایده‌ای داشت؟
- ۶- غزوه‌های پیش از بدر و هدفهای آنها را بنویسید.

درس دوم

جنگ بدر از بعد سیاسی

نبرد بدر یکی از فرازهای حساس تاریخ سیاسی اسلام است. اهمیت این جنگ بیشتر از آن روست که اولین پیروزی مسلمانان بر مشرکان بود. چنانچه پیامبر خدا(ص) و یارانش در این رویارویی شکست می خوردند، بی تردید پیشرفت اسلام دچار وقفه می شد. سرسخت ترین دشمنان اسلام یعنی یهودیان، در مدینه صاحب قدرت نظامی و اقتصادی بودند. اگر سپاه اسلام از لشکر کفر شکست می خورد، بعید نبود که بقیه مسلمانان نیز در مدینه مورد تهاجم یهود قرار بگیرند و به این ترتیب، ضربه شکننده ای به حکومت نو بنیاد اسلامی وارد می آمد.

موقعیت سیاسی مشرکان پیش از نبرد بدر

پیش از جنگ بدر قریش قدرت بی رقیب مکه و حجاز بود. آنان مخالفان سیاسی و عقیدتی خود را به آسانی در تنگنا می گذاشتند و بر مناطق اطراف مکه نفوذ داشتند. این وضعیت برتر سیاسی بیش از هر چیز مرهون موقعیت ممتاز اقتصادی مکه بود. این شهر در میانه راه تجاری یمن و شام قرار داشت و واسطه تجاری به شمار می رفت. این وضعیت مناسب اقتصادی در قرآن کریم نیز آمده که خود نشانگر اهمیت بسیار زیاد آن است.^(۱)

هر سال در موسم حج، مردم از همه نقاط جزیره العرب به مکه می آمدند و در آنجا بگرمی پذیرایی می شدند. این امر، خود عاملی برای احترام قریش نزد مردم بود و می توانست تبلیغاتشان علیه اسلام و حکومت اسلامی را مؤثر سازد و این به نوبه خود مانع بزرگی بر سر راه پیامبر خدا(ص) در راستای اهداف الهی اش به شمار می رفت.

موقعیت سیاسی مسلمانان پیش از نبرد بدر

رسول خدا(ص) پس از هجرت به مدینه، موفقیت‌های سیاسی زیادی به دست آورده بود. با آمدن ایشان جنگ‌های خانمان سوز ساکنان مدینه پایان یافت. دولت کوچک اسلامی تشکیل شد. مسلمانان پایگاهی مناسب و جایگاه به نسبت امنی یافتند و از آزادی سیاسی و مذهبی بهره‌مند شدند. با بسته شدن پیمان میان مسلمانان و یهودیان، آرامشی نسبی بر مدینه حکمفرما بود، لیکن این وضعیت رانمی شد پایدار تلقی کرد، زیرا هنوز مسلمانان با دشمنانشان وارد نبرد سنگین نظامی نشده بودند تا معلوم شود که آنان ماندنی هستند یا آنکه به دست رقیبان زورمند از پای در خواهند آمد.

الف - وضعیت بد اقتصادی:

وضع اقتصادی مسلمانان در آغاز هجرت به مدینه بسیار بد بود. انصار زراعت پیشه بودند و درآمد آنها به اندازه‌ای نبود که بتواند زندگی خودشان و مهاجران را اداره کند، هر چند ایشارگرانه امکانات زندگی را با برادران دینی خود تقسیم می‌کردند. مهاجران هیچ‌گونه امکاناتی با خود همراه نیاورده بودند و از آنجا که در مکه به کار تجارت و یا کارگری مشغول بودند، بسیار احتمال می‌رود که با کار زراعت آشنایی هم نداشتند و اگر هم می‌داشتند آب و زمین به اندازه کافی وجود نداشت تا مخارج زندگی‌شان را تأمین کنند.

این امر هم مهاجران و هم انصار را رنج می‌داد؛ مهاجران را از آن جهت که خود را باری بر دوش انصار احساس می‌کردند و انصار را از آن جهت که نمی‌توانستند چنان که باید از میهمانان خود پذیرایی کنند. مهاجران از خود خانه و کاشانه‌ای نداشتند و بطور عادی برای آنان که در مکه صاحب مسکن بودند، تحمل این وضع بس دشوار بود.

ب - مطرح نبودن به عنوان یک قدرت نظامی:

مسلمانان تا قبل از جنگ بدر آوازه نظامی نداشتند و نیروی رزمی‌شان قدرتی تعیین کننده محسوب نمی‌شد. آنان توانستند چند نبرد کوچک علیه مکیان تدارک ببینند که بیشتر جنبه مانوری داشت و تأثیر آنها روی قریش از اندازه هشدار و تهدید فراتر نرفت. هر چند این نبردها برای مسلمانان سازنده بود، اما برای مشرکان شکننده نبود.

ج - نداشتن آمادگی برای رویارویی با مشرکان:

هر حکومت نوپایی، با توجه به گرفتاریهای داخلی که دارد، کمتر آمادگی رویارویی با دشمن

خارجی است، غزوه‌هایی هم که از جانب مسلمانان علیه مکیان صورت گرفت، بیشتر جنبه مانوری و آمادگی دفاعی داشت، وگرنه چنانچه مشرکان در همان روزهای اول جنگی مثل احد یا خندق را تدارک می‌دیدند، معلوم نبود که چه پیش می‌آید، اما قدر مسلم این است که خسارت وارده بر مسلمانان بسیار زیاد می‌بود.

قرینه‌ها نشان می‌دهد که خواست عمومی مسلمانان در جنگ بدر، دست یافتن به غنیمت بود و درگیری نظامی را خوش نمی‌داشتند.

قرآن کریم در این باره فرموده است:

«وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهِنَّ لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» ^(۱)

و هنگامی که خداوند به شما وعده‌ای از دو گروه را داد و شما مایل بودید آنکه شوکت و سلاحی ندارد بهره‌ شما شود ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلماتش تثبیت کند و ریشه‌ کافران را برکند.

تشریح موقعیت سیاسی مشرکان پس از نبرد بدر

جنگ بدر، برای اولین بار پس از بعثت رسول اکرم (ص) مشرکان را در موقعیت بسیار بدی قرار داد. برای آنان باور کردنی نبود که از یک اقلیت بظاهر ناتوان، پذیرای شکست باشند. حرکت‌های مشرکان از مکه تا بدر نشان می‌دهد که آنان به پیروزی قطعی خود امیدوار بودند و در حقیقت جنگ با مسلمانان را برای خود یک تفریح می‌شمردند و به خودشان وعده می‌دادند که بی‌درنگ جشن پیروزی را برپا خواهند کرد اما چنین نشد و جریان حوادث، بیهوده بودن آن پندارها را ثابت کرد.

الف - از دست دادن چهره‌های سرشناس:

قریش در جنگ بدر تعداد زیادی از چهره‌های سرشناس سیاسی و نظامی خود را از دست داد. تعداد و نام جنگجویانی که در این واقعه به قتل رسیدند، در کتابهای تاریخی ثبت است، ما در اینجا تنها به ذکر نام چند تن از مشاهیر آنان بسنده می‌کنیم: ۱- حنظله، پسر ابوسفیان ۲- عبیده بن سعید بن العاص و برادرش عاص بن سعید بن عاص ۳- عتبه بن ربیع ۴- شیبه بن ربیع ۵- ابو جهل بن هشام. ^(۲)

۱- انفال، آیه ۷.

۲- برای آگاهی از تعداد و نام کشته شدگان قریش در بدر، به السیره النبویه، ج ۱، ص ۷۰۸-۷۱۵، انتشارات دارالکنوز الادبیه رجوع

شکسته شدن ابّهت قریش:

جنگ بدر ابهت قریش را شکست. این جنگ برای مشرکان هم خسارتبار بود و هم خفّت آمیز. برای روشن شدن مطلب می توان قریش آن روز را به آمریکای امروز و حکومت اسلامی مدینه را به یکی از کشورهای نظیر لبنان، ایران و سودان مثال زد پیداست که قدرت نظامی این کشورها با آمریکا قابل مقایسه نیست. اگر حالت آمریکا را در شکست از یکی از کشورهای یاد شده در نظر بگیریم، وضع قریش روشن می شود. اینک قریش حتی قدرت دستگیری یک نفر را هم نداشت. برای نمونه به واقعه زیر توجه کنید:

یکی از کسانی که در جنگ بدر به اسارت درآمد، ابوالعاص، همسر زینب دختر رسول خدا (ص) بود. پیامبر از مسلمانان خواست تا وی را آزاد کنند و در مقابل از او تعهد گرفت که وقتی به مکه رسید زینب را رها کرده، به مدینه بفرستد. ابوالعاص نیز وقتی به مکه رسید، به عهد خود وفا کرد و به زینب اجازه داد تا به مدینه برود. قرار شد که برادر وی به نام کنانه زینب را از مکه خارج سازد و به مسلمانانی که دور از شهر منتظر او بودند، بسپارد.

وقتی مشرکان از این واقعه باخبر شدند، آن دو را تعقیب کرده، مورد حمله قرار دادند. کنانه ایستادگی کرد و مهاجمان گریختند. ابوسفیان که چنین دید، با عده ای از سران قریش نزد ابوالعاص آمد و به او گفت: کار خوبی نکردی که زینب را در روز روشن از مکه حرکت دادی. تو می دانی که محمد (ص) چه بلایی بر سر ما آورده است، اگر مردم بفهمند گمان خواهند کرد که ما آن قدر زبونیم که از انجام چنین کار نمی توانیم جلوگیری کنیم، بگذار وقتی شب فرارسید، او را از شهر بیرون ببر که مردم ندانند؛ او نیز چنین کرد.

آری شکست بدر برای سران قریش چنان شرمندگی به بار آورد که حوادثی از این قبیل هم می توانست صلاحیت آنان را زیر سؤال ببرد. این عمل حتی از سوی زنان هم مورد نکوهش قرار گرفت؛ از جمله زن ابوسفیان شعری به این مضمون سروده بود: شما در هنگام آرامش ستمگر و بد کردارید، در حالی که در زمان جنگ به زنان می مانید.^(۱)

ج - روحیه شکست خورده و ناامید:

جنگ بدر روحیه مشرکان را بشدت تضعیف کرد. دو تن از قریش کنار هم نشسته بودند و خاطره کشتگانی را که در چاه بدر افکنده شدند نقل می کردند. یکی از آن دو به نام صفوان گفت: «به خدا

سوگند در زندگی بعد از آنان خیری نیست.» و دیگری به نام عمیر گفت: اگر می توانستم می رفتم و محمد (ص) را می کشتم. صفوان هزینه های زندگی او را پذیرفت و عمیر رفت تا رسول خدا (ص) را به قتل برساند، اما در مدینه دستگیر و نزد رسول خدا (ص) برده شد. پیامبر (ص) ضمن سؤالهایی از او پرسید که چرا شمشیر به گردنش آویخته است. او پاسخی داد که بیانگر عمق نومیدی مشرکان پس از شکست بدر بود. او گفت: خداوند این شمشیرها را زشت گرداند. اینها به ما چه فایده ای رساندند.

از جمله او معلوم می شود که روحیه و زندگی خود را باخته است. البته این فرد در جریان همین دیدار مسلمان شد، و برای تبلیغ اسلام به مکه رفت.^(۱)

موقعیت سیاسی مسلمانان پس از نبرد بدر

پیروزی بدر، مسلمانان را در برابر همه دشمنان برتری بخشید. آنان بویژه در مدینه موقعیتی ممتاز یافتند. واقدی، مورخ اسلامی می نویسد:

چون اسیران به مدینه آورده شدند، خداوند به آن وسیله مشرکان و منافقان و یهودیان را خوار و زبون ساخت. در مدینه هیچ یهودی و منافقی نماند، مگر اینکه در مقابل شکست سر فرود آورد. و خداوند، صبح روز جنگ بدر، کفر و ایمان را جدا فرمود. در این میان یهودیان می گفتند: او همان کسی است که اوصافش را نزد خویش یافته ایم و سوگند به خدا، از این پس پرچمی برای او افراشته نمی شود. مگر اینکه پیروز خواهد شد. ولی کعب بن اشرف می گفت: امروز دل زمین بهتر از روی آن است؛ این کشتگان همه از اشراف و سروران مردم و پادشاهان عرب و اهل منطقه حرم و مکان امن هستند.^(۲)

خلاصه

نبرد بدر یکی از حساسترین فرازهای تاریخ سیاسی اسلام است. پیش از جنگ بدر، قریش به خاطر موقعیت ممتاز اقتصادی و مذهبی مکه، قدرت بی‌رقیب حجاز بود. پس از هجرت، مسلمانان از نظر سیاسی و مذهبی آزادی پیدا کردند، اما اوضاع اقتصادی‌شان بد بود. جنگ بدر خسارتهای جبران‌ناپذیری به مشرکان وارد ساخت. تعداد زیادی از سران قریش در این جنگ کشته شدند، ابهت قریش شکسته شد، روحیهٔ مردم مکه بشدت تضعیف گردید و نومیدی وجودشان را فرا گرفت. یکی از مشرکان که برای قتل پیامبر(ص)، به مدینه آمده بود، دستگیر شد. او اظهار داشت که امروز حتی شمشیرها به اعراب نفع نمی‌رساند و این نشانهٔ عمق نومیدی قریش بود. مسلمانان پس از پیروزی در بدر از موقعیتی ممتاز بهره‌مند شدند و مشرکان و منافقان و یهودیان خوار و زبون گردیدند.

پرسش

- ۱- علل اهمیت پیروزی مسلمانان در جنگ بدر را بنویسید.
- ۲- داستان زینب و ابوالعاص چه چیزی را ثابت می‌کند؟
- ۳- موقعیت سیاسی مشرکان بعد از نبرد بدر چگونه بود؟
- ۴- موقعیت سیاسی مسلمانان بعد از پیروزی در جنگ بدر را توضیح دهید.
- ۵- وضعیت سران قریش پس از شکست بدر چه حالتی پیدا کرد؟

درس سوم

جنگ بدر از بعد نظامی

هفدهم رمضان سال دوم هجرت شاهد نبرد پیروزمندانه سپاهیان اسلام به فرماندهی رسول اکرم (ص) علیه مشرکان مغرور قریش بود. این جنگ اولین درگیری بزرگ میان اسلام و شرک است. خسارتهای وارد شده بر دشمن بسیار چشمگیر بود و با در خاک شدن پاره‌های جگر مکه، اندوه فراوانی بر این شهر سایه افکند؛ مدینه با از پای در آوردن دشمنانش به درگاه خداوند بزرگ، گونه بر خاک می‌سایید و سجده شکر به جا می‌آورد. ابعاد پیامدهای سیاسی این نبرد در درس پیش مورد بررسی قرارگرفت و بعد نظامی آن مضمون درس حاضر است.

آمادگی رزمی

الف - روحیه طرفین

۱- روحیه مسلمانان: روحیه مسلمانان پیش از نبرد، یکسان نبود؛ عده‌ای که جانشان از زلال وحی سیراب شده بود و هستی را در طبق اخلاص نهاده، به پیشگاه خداوند و پیامبرش تقدیم کرده بودند، عشق به شهادت در دلها موج می‌زد و در این راه بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند. یکی از مسلمانان برای رفتن به جبهه با پدرش به توافق نمی‌رسید و می‌گفت: «اگر حساب بهشت نمی‌بود، به نفع تو کنار می‌رفتم و تو را برخود برمی‌گزیدم، و من آرزو مندم که در این راه به شهادت برسم.» پدر نیز می‌کوشید تا خود به جبهه برود و به پسرش می‌گفت: «بگذار من بروم و تو در کنار زنانت آرام بگیر.» اما فرزند راضی نشد و قرار گذاشتند قرعه بکشند. این کار انجام شد و پسر به جبهه رفت و به شهادت رسید.^(۱)

۱- مغازی واقدی مترجم، ج ۱، ص ۱۵.

شور و نشاط رفتن به جبهه نوجوانان را هم به حرکت در آورده بود؛ آنها به قصد عزیمت، از مدینه بیرون رفتند، اما پس از آنکه رسول خدا (ص)، از سپاه اسلام، سان دید، تعدادی از آنها را بازگرداند. پیش از آن یکی از نوجوانان خود را پشت دیگران پنهان می‌کرد. برادرش پرسید: چرا چنین می‌کنی؟ گفت: می‌ترسم پیامبر (ص) مرا ببیند و برگرداند و من دوست دارم اعزام شوم، شاید خداوند شهادت را روزی من گرداند از اتفاق، پیامبر خدا (ص) او را دید و فرمود که باید بازگردد، ولی او آن قدر گریست تا حضرتش اجازه داد در جنگ شرکت کند. این نوجوان که از عمرش شانزده بهار بیشتر نگذشته بود، به جبهه رفت و شهید شد.^(۱)

البته روحیه همه مسلمانان چنین نبود. عده‌ای به طمع غنیمت آمده بودند و عده‌ای از مسلمانان ترس از قریش را در دل داشتند و خود را ناتوان‌تر از آن می‌دیدند که بتوانند با آنها مقابله کنند و به هر حال جنگ را خوش نمی‌داشتند.

۲- روحیه مشرکان: پس از آنکه خبر نجات کاروان به مکه رسید و مردم مطمئن شدند که مال التجاره‌شان از خطر گذشته، دیگر انگیزه‌ای برای جنگ نداشتند. بطور طبیعی کسی که انگیزه جنگیدن نداشته باشد، روحیه جنگیدن هم ندارد. در واقع آنچه مشرکان را به میدان آورد، تبلیغات و فعالیت‌های ابو جهل بود. او هر کس را که قصد بازگشت داشت، تحقیر می‌کرد و به همین جهت سرمایه دانی آورده بود تا بر چشم کسانی که قصد جنگ کردن ندارند سرمایه بکشد. شومی و ناپاکی این مرد بر کسی پوشیده نبود، ولی از بیم تبلیغات زهر آگین وی یارای مخالفت نداشتند.^(۲) به هر حال، چنان‌جَوّ نومی‌دی بر سپاه قریش حاکم بود که عده‌ای یقین داشتند که از این جنگ جان سالم به در خواهند برد و یکی از این افراد بخشی از اموالش را میان فرزندان خود تقسیم کرد.^(۳)

نیروی رزمی و تجهیزات

جنگ بدر از هر جهت نابرابر بود، با این توضیح که از نظر امکانات مادی، برتری با مشرکان و از نظر معنوی برتری با مسلمانان بود. عده مسلمانان در این جنگ ۳۱۳ تن بود، ۷۷ تن از مهاجران و ۲۳۶ نفر از انصار بودند؛ این در حالی بود که سپاه مشرکان تعدادی بین ۹۵۰ تا هزار نفر بود.^(۴)

۱- همان، ص ۱۶.

۲- همان.

۳- همان.

۴- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۹، ص ۲۰۶، انتشارات مؤسسه الوفاء بیروت.

سپاه رسول خدا (ص) هفتاد شتر و دو اسب به همراه داشت، در مقابل، مشرکان صد اسب و هفتصد شتر داشتند. مسلمانان تنها دارای هفت زره و هشتاد شمشیر بودند، در حالی که تعداد زیادی از نیروهای پیاده دشمن دارای زره بودند.^(۱)

الف - فرماندهی: فرمانده سپاه اسلام، رسول خدا (ص) و پرچم به دست امیر مؤمنان، علی (ع) بود. فرماندهی سپاه قریش بر عهده ابوجهل بود. آنان سه پرچم داشتند، یکی را فردی به نام ابی عزیز داشت. دیگری را نضر بن حارث و سومی را طلحه بن ابی طلحه.^(۲)

سرآمد فرماندهان سپاه اسلام پس از رسول خدا (ص) علی بن ابی طالب (ع) بود. دلاور مردانی چون حمزه سید الشهداء، مقداد، عبدالله جحش، ابو عبیده جراح و سعد بن معاذ نیز در سپاه اسلام حضور داشتند.^(۳) از جنگجویان سرشناس سپاه کفر می توان عتبه، شیبه، ولید بن عتبه و ابوجهل را نام برد.

ب - کسب اطلاعات: از آنجا که هدف اولیه عملیات بدر، حمله به کاروان تجارتی قریش بود، وقتی رسول خدا (ص) خبر آمدن کاروان از شام را دریافت کرد، دو تن از مسلمانان را فرستاد تا از وضع کاروان خبر بیاورند. لیکن منتظر بازگشت آن دو نشد و حرکت کرد. آن دو نفر اطلاعات لازم را به دست آوردند و در بین راه به رسول خدا گزارش کردند.

وقتی به نزدیکی بدر رسیدند، رسول خدا (ص) خود به جمع آوری خبر مشغول شد. حضرت تش به همراه سه تن از رزمندگان اسلام آمد تا به فردی به نام سفیان ضمری رسید. واقدی جریان گفتگوی میان رسول خدا (ص) و ضمری را این گونه گزارش داده است:

« پیامبر (ص) به ضمری گفت: تو کیستی؟ گفت: شما کیستید؟ پیامبر (ص) فرمود: توبه ما خبر بده و ما به تو خبر می دهیم ... ضمری گفت: هر چه می خواهید بپرسید. پیامبر (ص) فرمود: از قریش به ما خبر بده. ضمری گفت: به من خبر رسیده است که آنها فلان روز از مکه بیرون آمده اند. اگر این خبر درست باشد، آنها باید در کنار همین درّه باشند. پیامبر (ص) پرسید: از محمد و یاران او چه خبر داری؟ گفت: به من گفته اند که فلان روز از مدینه بیرون آمده اند و اگر این خبر درست باشد آنها باید در کنار این درّه باشند. ضمری پرسید: شما کیستید؟ پیامبر (ص) فرمود: ما از ابیم ... و با دست خود اشاره به عراق فرمود: ضمری گفت: از آب عراق! ... »^(۴)

۱ - همان؛ مغازی، ج ۲، ص ۲۹-۳۰؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲ - همان؛ مغازی، ج ۱، ص ۴۳. ۳ - السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴ - مغازی، ج ۱، ص ۳۸.

پس از آنکه سپاه مستقر شد، رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) و برخی دیگر از مسلمانان مأموریت داد تا از وضع دشمن خبر بگیرند. آنان موفق شدند دو تن از نیروهای دشمن را که برای بردن آب آمده بودند، دستگیر کنند. رسول خدا (ص) خود از آنها بازجویی کرده وقتی از تعداد نیروهای قریش اظهار بی اطلاعی کردند، پرسید: چند کشتار در روز دارند؟ گفتند: یک روز ده شتر می‌کشند و روز دیگر نه شتر. پیامبر (ص) فرمود: آنها بین نهصد تا هزار نفرند. همچنین رسول خدا درباره کسانی که در جنگ شرکت دارند پرسید و پس از شنیدن پاسخ به مسلمانان فرمود: مکه همه پاره‌های جگرش را به سوی شما انداخته است.^(۱)

آن‌گاه پیامبر خدا (ص) دو تن از مجاهدان را فرستاد تا روحیه نیروهای دشمن را ارزیابی کنند. آن دو برگرد نیروهای دشمن گشتی زدند و در گزارش خود به پیامبر (ص) چنین گفتند: ای رسول خدا! قریش سخت ترسیده و وحشت زده شده‌اند، بگونه‌ای که نمی‌گذارند صدای شیهه اسبانشان بلند شود.^(۲) قریش نیز اقدام به کسب خبر کرده بود. آخرین گزارشی که به آنان داده شد، این بود: اینان نه چا بکنند، نه شمارشان زیاد است و نه ساز و برگ دارند، اما گروهی هستند که جویای مرگند، پناهگاهی جز شمشیر ندارند و زیر سپرهایشان به سنگ می‌مانند.^(۳)

مراحل جنگ

جنگ بدر در دو مرحله انجام شد: مرحله اول نبرد تن به تن و مرحله دوم حمله عمومی. در مرحله اول تعدادی از سران قریش کشته شدند که باعث عصبانیت زیاد آنها شد. در این مرحله تنها یک نفر از رزمندگان اسلام زخمی شد. مرحله دوم جنگ با تیراندازی مشرکان آغاز شد، اما یورش بی امان سپاهیان اسلام و کشته شدن فرمانده مشرکان شیرازه سپاهشان را از هم پاشاند. حمله‌های پی در پی مسلمانان آنان را به ستوه آورده بود و سرانجام گریختند.^(۴)

عوامل نظامی پیروزی

گذشته از یاری خداوند که در جنگ بدر نصیب مسلمانان شد، عاملهای نظامی زیر در پیروزی مسلمانان نقش بسزایی داشت:

۱- همان، ص ۳۸-۴۰.

۲- مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۴۱.

۳- همان، ص ۴۶.

۴- برای اطلاع بیشتر ر. ک. همان، ص ۶۷-۷۲.

- ۱- کسب اطلاعات دقیق از اوضاع دشمن
- ۲- روحیه انضباط و اطاعت پذیری
- ۳- رعایت تاکتیکهای جنگی که توسط پیامبر (ص) ارائه می شد
- ۴- فرماندهی حکیمانه پیامبر (ص)
- ۵- دلاوریهای حضرت علی (ع)

غنیمتهای و اسیران

هنگام نیمروز که قریش گریخت، رسول خدا (ص) دستور داد غنیمت را گردآوری کنند. اموال زیادی از دشمن به جای مانده بود. ده اسب، ۱۵۰ شتر و مقدار زیادی پوست و چرم. همچنین تعداد زیادی زره، شمشیر و تیر از جمله غنیمتهایی بود که به دست مسلمانان افتاد.^(۱) تعداد اسیران دشمن هفتاد نفر بود. رسول خدا (ص) فرمان قتل دو نفرشان را که آزار زیادی به مسلمانان رسانده بودند، صادر کرد و بقیه به مدینه منتقل شدند.^(۲)

آری، جنگ بدر در پرتو عنایتهای خداوند، درایت رسول خدا (ص) و رشادت مسلمانان به پیروزی رسید. مجاهدان این نبرد با عنوان «بدریون» شهره تاریخ اسلام گردیدند و یادشان همه جا با شجاعت و ایثارگری قرین شد، بویژه نام امیرمؤمنان (ع) که حدود ۳۵ تن از مشرکان با ضربت شمشیر آن حضرت از پای درآمدند، در صفحات تاریخ درخششی جاویدان دارد.

۱- برای آگاهی بیشتر ر. ک. مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۷۲، ۷۶، ۸۳.

۲- الرسول القائد، محمود شیت خطاب، ص ۱۲۵، انتشارات دارالفکر، چاپ چهارم.

خلاصه

جنگ بدر اولین رویارویی بزرگ نظامی میان اسلام و کفر بود. روحیه رزمندگان اسلام، پیش از آغاز جنگ متفاوت بود، برخی عاشق شهادت بودند و عده‌ای میل به غنیمت داشتند. تعدادی از جوانان نیز برای رفتن به جبهه از مدینه بیرون آمدند و رسول خدا(ص) تعدادی از آنها را بازگرداند. پس از آنکه کاروان قریش از خطر رست، عموم مشرکان انگیزه‌ای برای جنگیدن نداشتند، اما از ترس تبلیغات ابوجهل مجبور به رفتن به میدان نبرد شد. در جنگ بدر برتری روحیه با مسلمانان و برتری نیرو و تجهیزات با سپاه کفر بود. فرمانده سپاه اسلام پیامبر خدا (ص) بود و ریاست سپاه شرک را ابوجهل یکی از سران قریش بر عهده داشت. رسول خدا(ص) با شنیدن آمدن کاروان از شام دو تن را فرستاد تا درباره‌اش خبر کسب کنند. وقتی به نزدیکی بدر رسیدند، رسول خدا (ص) خود به گردآوری اطلاعات لازم درباره دشمن پرداخت. حضرت علی(ع) نیز در این جنگ در یک مأموریت اطلاعاتی شرکت کرد. رعایت دقیق اصول نظامی و رعایت انضباط و فرماندهی حکیمانه پیامبر(ص) موجب پیروزی مسلمانان در جنگ بدر شد.

پرسش

- ۱- روحیه مسلمانان و مشرکان در هنگام عزیمت به جبهه چگونه بود؟
- ۲- اقدامهای رسول خدا (ص) هنگام رویارویی با دشمن را بنویسید.
- ۳- نیروهای طرفین جنگ چه تجهیزاتی داشتند؟
- ۴- عوامل پیروزی نظامی مسلمانان را بنویسید.
- ۵- میزان تلفات و اسیران دشمن را بنویسید.

درس چهارم

موقعیت سیاسی - نظامی دو جبهه حق و باطل پیش از جنگ احد

پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، آنان را در موقعیت سیاسی - نظامی مناسبی قرار داد. این موقعیت، دشمن همخانه مسلمانان یعنی یهود را دچار مشکل کرد و زمان انتقام از آنها فرارسید. بر مشرکان مکه ضربه‌ای سهمگین وارد شد و رفتند که عملیات انتقام جویانه‌ای را علیه مسلمانان تدارک ببینند. در این درس شرح موقعیت سیاسی - نظامی هر یک از دو جبهه حق و باطل ارائه خواهد شد.

مسلمانان

مسلمانان در فاصله جنگ بدر تا جنگ احد، در سه جبهه مشغول فعالیت بودند: اول در داخل مدینه، دوم با قبیله‌های مشرک اطراف مدینه و سوم با مشرکان قریش.

الف - جبهه داخل مدینه

عمده فعالیت‌های نظامی مسلمانان در داخل مدینه با یهودیان بود. یک نبرد بر ضد قبیله بنی قینقاع و چند اقدام علیه برخی از یهودیان که بشدت بر ضد اسلام و پیامبر خدا (ص) فعال بودند، صورت پذیرفت.

۱- غزوه بنی قینقاع: قبیله بنی قینقاع از یهودیان بودند که در شهر مدینه سکونت داشتند. آنان پس از جنگ بدر - شاید برای شکستن غروری که به پندار آنها به مسلمانان دست داده بود - با اقدامی یکجانبه پیمانی را که با مسلمانان بسته بودند، نقض کردند.^(۱)

۱- مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۱۲۷.

رسول خدا(ص) که خواستار حفظ آرامش مدینه بود، ابتدا جنگ با آنها را خوش نمی‌داشت. از این رو، میان آشوبگران رفت و پیامدهای بد پیمان شکنی را گوشزد کرد، ولی آنها نپذیرفته، قدرت نظامی شان را به رخ آن حضرت کشیدند، و چنین پاسخ دادند: پیروزی تو را مغرور نکند، تو با مردمی نادان جنگیده‌ای، وقتی با ماکه مرد جنگیم نبرد کنی، خواهی دانست که با کسی چون ما جنگ نکرده‌ای. با این وجود، رسول خدا(ص) در تهاجم علیه آنها درنگ کرد، اما یهودیان فتنه‌جو به یک زن مسلمان توهین کرده، دامنش را به پشت او گره زدند. زمانی که یکی از غیرتمندان مسلمان فرد توهین کننده را کشت، آتش جنگ افروخته شد.^(۱)

با تهاجم مسلمانان، یهودیان به دژهای استوارشان پناه بردند، اما این کار سودی نبخشید و پس از پانزده روز محاصره تسلیم رسول خدا(ص) شدند. در این میان، عبدالله ابی، سر دستۀ منافقان به دفاع از یهود پرداخت و از رسول خدا(ص) خواست که از مجازات آنان بکاهد.^(۲) سرانجام رسول خدا(ص) دستور اخراج یهود را صادر کرد. مسلمانان از شرّ یکی از قبیله‌های یهود آسوده خاطر شدند.

۲- توطئه گران یهود: برخی از یهودیان با سوء استفاده از فضای آزاد سیاسی حاکم بر مدینه، علیه پیامبر(ص) و مسلمانان دست به تبلیغات مسموم زدند. تا پیش از جنگ بدر، فعالیت این افراد محدود به مدینه بود و رسول خدا(ص) نیز با آنها مدارا می‌کرد، اما پس از جنگ بدر فعالیت این عده از محدوده مدینه فراتر رفت و به مکه نیز سرایت کرد. از این پس، کارشان صورت فعالیت سیاسی نداشت و با دشمنان حکومت اسلامی همکاری داشتند.

یکی از این افراد کعب بن اشرف نام داشت. وی با شنیدن خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر بسیار اندوهگین شد و چنین گفت: امروز زیر زمین بهتر از روی آن است. آن‌گاه به قصد تحریک قریش عازم مکه شد و به خویشان خود گفت: من می‌روم و آنها را تحریک می‌کنم و بر کشتگانشان می‌گیریم، شاید راه بیفتند و من هم همراهشان می‌آیم. آن‌گاه به مکه رفت و در آنجا برای کشتگان بدر شعر سرود.^(۳)

جالب است بدانیم که رسول خدا(ص) با وجود دوری مسافت میان مکه و مدینه به خنثی سازی فعالیت‌های او پرداخت و به حسان بن ثابت دستور داد تا در هجای قبیله‌ای که کعب را پناه

۱- برای آگاهی بیشتر ر.ک. مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۱۲۷؛ بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۵.

۲- بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۶؛ مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳- آفرینش و تاریخ، محمد بن طاهر مقدسی، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، ج ۴، ص ۱۷۳ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

داده، شعری بسراید. حسان چنین کرد و رسول خدا(ص) آن را به مکه فرستاد. این کار چنان مؤثر واقع شد که قریش کعب را از خود راندند و او بدون هیچ نتیجه گیری به مدینه بازگشت.^(۱) وقتی کعب به مدینه آمد، رسول خدا(ص) از مسلمانان خواست تا شتر وی را کم کنند. چند تن از مسلمانان داوطلب شده با نقشه‌ای ماهرانه او را از پای درآوردند. در این زمان، موقعیت مسلمانان چنان خوب بود که طرفداران و خویشاوندان کعب هیچ گونه حرکتی نکردند؛ شاید به این علت که رسول خدا(ص) آنان را تهدید کرد و به مسلمانان دستور داد هر یک از سران یهود را که یافتند به قتل رسانند.^(۲) پس از قتل کعب، سران یهود نزد پیامبر(ص) آمده، ابراز نگرانی کردند. حضرتش ضمن برشمردن جنایتهای کعب خطاب به آنان فرمود: هر کس از شما چنان کند، جزایش شمشیر است. آن گاه وادارشان کرد، شرایط سختی را بپذیرند و یهود از آن پس خوار و زبون شد.^(۳) از دیگر افرادی که علیه اسلام، بویژه پس از پیروزی مسلمانان در بدر شایعه پراکنی و بدگویی می‌کرد، «ابوعفک» بود. یکی از مسلمانان که ناپاکی وی را دید، قتلش را بر خود واجب کرد و او را از پای درآورد.^(۴)

ب - برخورد با قبیله‌های مشرک اطراف مدینه

بخشی دیگر از پیروزیهایی که نصیب مسلمانان شد، در برخورد با قبیله‌های اطراف مدینه بود. دو غزوه غطفان و بنی سلیم در این راستا صورت گرفت و مسلمانان در هر دو پیروز شدند.

۱- غزوه بنی غطفان: دو قبیله «سعلبه» و «محارب» بدون هیچ دلیلی قصد داشتند، مدینه را مورد هجوم و دستبرد قرار دهند. رسول خدا(ص) خبردار شد و زودتر بر دشمن تاخت و راه را براو بست. در این غزوه رئیس مهاجمان با دیدن معجزه الهی اسلام آورد و یکی از مبلغان فعال اسلام شد و این امر برای مسلمانان موفقیت بزرگی به حساب می‌آید.^(۵)

۲- غزوه بنی سلیم: هنوز دو ماه از غزوه پیشین نگذشته بود که خبر حمله دیگری به مدینه رسید. رسول خدا(ص) بی‌درنگ اعلام بسیج داد تا دشمن را پیش از رسیدن به مدینه سرکوب کند. سرعت کار و چگونگی حرکت مسلمانان به گونه‌ای بود که دشمن یارای مقابله را در خود ندیده، گریختند و مسلمانان پیروزمندانه به شهر بازگشتند.^(۶)

۱- مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۱۳۶- ۱۳۷.

۲- همان، ص ۱۳۹.

۳- همان، ص ۱۴۰.

۴- همان، ص ۱۲۶.

۵- برای آگاهی بیشتر ر.ک. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳؛ مغازی، مترجم، ج ۱ ص ۱۴۲.

۶- مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۱۴۳.

ج - برخورد مسلمانان با مشرکان قریش

مسلمانان با قریش درگیری مهمی نداشتند. تنها یک مورد حمله از طرف ابوسفیان به مدینه صورت گرفت که دفع شد. او همراه دویست سوار عازم مدینه شد و شبانه نزد یهود بنی نضیر رفت و از آنان تقاضای همکاری کرد. آنها که از واقعه بنی قینقاع کینه مسلمانان را به دل داشتند او را راهنمایی و پذیرایی کردند. با این حال ابوسفیان کاری نتوانست انجام دهد، جز آنکه دو نفر غیر نظامی مسلمان را به شهادت رساند و گریخت. ترس مشرکان در وقت فرار چنان بود که توشه راهشان را که خوراکی به نام سویق بود، به جای نهاده، جان خود را به در بردند.^(۱)

مصادره کاروان قریش: پس از جنگ بدر، راه تجاری مکه - شام که از ساحل دریای سرخ می‌گذشت، نا امن شد و قریش جرأت عبور از این راه را نداشت و به فکر انتخاب راه دیگری افتاد. کسی آنان را راهنمایی کرد که مسلمانان با مسیری که از سوی عراق می‌گذرد، آشنایی ندارند. آنان نیز گفتارش را پذیرفته، کاروانی با مال التجاره بسیار به راه انداختند خبر حرکت این کاروان به رسول خدا (ص) رسید. آن حضرت گروهی را به فرماندهی زید بن حارثه به تعقیب آنان فرستاد. مجاهدان اسلام بر آنان تاختند و سران کاروان پا به فرار نهادند. رزمندگان اسلام چند تن را به اسارت گرفته، همراه کالاهای غنیمتی به مدینه بردند.^(۲)

این حرکت موفقیت آمیز نظامی در واقع به قریش فهماند که همه راهها برای آنها امن نیست و این کار برای آنان که هیچ درآمد اقتصادی دیگری نداشتند، بسیار گران تمام شد.

مشرکان

جنگ بدر برای قریش بسیار گران تمام شد. حیثیت سیاسی آنها بر باد و قدرت نظامی شان زیر سؤال رفت، تعداد زیادی از بزرگانش به قتل رسیدند، و ابولهب از غصه مرد. اما همه شواهد نشان می‌داد که آنان در صدد انتقام کشتگان بدر را بگیرند.

سران قریش برای افروخته نگه داشتن شعله کینه مردم، دو دستور مهم صادر کردند: اول آنکه مردم بر کشتگان خود نگریند و دوم آنکه برای آزاد سازی اسیران شتاب نکنند.^(۳)

الف - کمبود نیرو

از آنجا که جنگجویان قریش با تمام ساز و برگشان در مصاف با رزمندگان اسلام شکست

۲- ر. ک. مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۱۴۲ - ۱۴۴.

۱- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲.

۳- ر. ک. مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۹۱ - ۹۲.

خوردند، اینک احساس می‌کردند که برای جنگ با مسلمانان، سپاهی بمراتب نیرومندتر از بدر مورد نیاز است. از این رو، به چند تن از شاعران مأموریت دادند که میان قبیله‌های اطراف بروند و آنها را برای جنگی که در پیش بود، برانگیزند. این تبلیغات، مؤثر واقع شد و تعداد زیادی از قبیله‌های عرب با آنها همراه شدند.^(۱)

ب - تأمین بودجه

ابوسفیان برای مدتی مال التجاره را توقیف کرد، به بهانه اینکه تعدادی از صاحبان اموال کشته شده‌اند، تا آنکه روزی از چند نفر شنید که مردم حاضرند در مقابل آزاد ساختن اموال، هزینه جنگ را بپردازند. وی از این خبر خشنود شد و خود بیش از همه به این کار علاقه نشان داد و قول داد که همه خویشاوندانش را در این کار با خود همراه سازد به این ترتیب بودجه مورد نیاز جنگ تأمین شد.^(۲)

۱ - همان، ص ۱۴۷.

۲ - همان، ص ۱۴۵.

خلاصه

پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، معادله‌های سیاسی و نظامی به نفع آنان شد. اولین اقدام نظامی رسول خدا(ص) پس از بدر علیه یهودیان بنی قینقاع بود. در این غزوه یهودیان پس از چند روز محاصره تسلیم و سرانجام از مدینه رانده شدند. دو تا از قبیله‌های ساکن راه مکه - شام، قصد تهاجم به مدینه را داشتند که با پیشدستی مجاهدان اسلام فراری شدند. دو قبیله دیگر به نامهای غطفان و بنی سلیم نیز قصد دستبرد زدن به مدینه را داشتند که هر دوی آنها قبل از انجام هر حرکتی به وسیله مسلمانان فراری داده شدند. تعدادی از مخالفان، با سوء استفاده از گذشت اسلامی بر ضد حکومت و رهبری آن تبلیغات می‌کردند. پس از جنگ بدر، موقعیتی فراهم آمد و مسلمانان توانستند آنان را از میان بردارند. کعب بن اشرف از برجسته‌ترین این افراد بود. مسلمانان در یک اقدام مهم، کاروان تجارتی قریش را مصادره کردند. مکه نیز در این مدت سرگرم تدارک حمله‌ای انتقام‌جویانه بود.

پرسش

- ۱ - غزوه بنی قینقاع چگونه آغاز شد و نتایج آن چه بود؟
- ۲ - برخورد قبیله‌های مشرک اطراف مدینه با مسلمانان و واکنش پیامبر(ص) در مقابل آنها را توضیح دهید.
- ۳ - رفتار مخالفان سیاسی در برابر حکومت اسلامی چه بود و پس از جنگ بدر چه تغییری در روش حکومت پدید آمد؟
- ۴ - مصادره کاروان قریش چه تأثیری بر مکه گذاشت؟
- ۵ - قریش پس از شکست بدر، چه اقدامهایی انجام داد؟

درس پنجم

جنگ احد از بعد نظامی

جنگ احد پس از جنگ بدر و با انگیزه‌های زیر از سوی مشرکان آغاز شد: انتقام کشتگان بدر، رهایی از تنگنای اقتصادی و تحصیل امنیت راه تجاری مکه - شام و نیز تثبیت حاکمیت و رهبری متزلزل قریش. این انگیزه‌ها هم جنبه نظامی و هم سیاسی داشت که در این درس تنها به بعد نظامی آن اشاره می‌شود.

توان و آمادگی رزمی

الف - روحیه:

مشرکان در حالی عازم مدینه شدند که همه یکدل و یک رأی بودند. بر خلاف جنگ بدر که تعدادی کنیزک آوازه‌خوان همراهشان بود، این بار زنان اشراف را برای تحریک و انگیزش لشکر و یادآوری کشتگان بدر با خود آوردند.^(۱) این در حالی بود که مسلمانان به دلیل اختلافی که بر سر محل نبرد با هم پیدا کردند، دچار دو دستگی شدند. آنهایی که مایل به جنگ در بیرون شهر بودند، سرشار از شوق و نشاط و تعدادی از آنها که مایل به جنگ در مدینه بودند، با اکراه به میدان آمدند.

ب - ترکیب:

سپاه اسلام ترکیبی ناهمگون داشت. گروهی از آنان شیفته شهادت و گروهی دیگر محتاط بودند. منافقان نیز عازم میدان نبرد شدند، اما در نیمه راه به بهانه‌های واهی بازگشتند. در این حال، سپاه مشرکان متشکل از دسته‌ها و گروههای زیر بود:

۱ - مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۱۴۷.

- ۱- قریش که پیکره اصلی سپاه را تشکیل می داد و فرماندهی و هدایت نبرد را به عهده داشت.
- ۲- قبیله های اطراف مکه.
- ۳- منافقان: اینان ضد انقلابهایی بودند که از مدینه به مکه گریخته بودند و قریش روی آنها زیاد حساب می کرد. رئیس منافقان فردی به نام ابوعامر فاسق بود که به قریش چنین وعده می داد: اگر من پیش قوم خود بروم، دو تن از آنها در برابر شما نخواهند ایستاد.^(۱)
- ۴- زنان: زنان شرکت کننده در این جنگ همسران اشراف قریش بودند و در رأس آنها، هند همسر ابوسفیان قرار داشت.^(۲)

ج - تعداد:

عده کسانی که مدینه را به سوی احد ترک کردند، حدود هزار تن بود. اما در نیمه راه منافقان به ریاست عبدالله ابی به بهانه اینکه جنگی اتفاق نخواهد افتاد، به شهر بازگشتند. با توجه به اینکه منافقان سیصد تن بودند، عده رزمندگان اسلام به هفتصد تن رسید. از این تعداد تنها صد نفر زره بر تن داشتند.^(۳) قریش که خاطره تلخ شکست بدر را به یاد داشت، تعداد جنگجویانش را به حدود سه هزار نفر افزایش داد. از این عده هفتصد تن زره داشتند، دویست اسب و سه هزار شتر نیز با نیروی مشرکان همراه بود.^(۴)

د - فرماندهی:

فرماندهی سپاه اسلام در این جنگ با شخص رسول خدا(ص) بود و فرماندهی سپاه کفر را ابوسفیان بر عهده داشت. وی برخلاف ابوجهل (فرمانده مشرکان در جنگ بدر) فردی آزموده و باتجربه بود. از مجموعه آنچه گفته شده دانسته می شود که توان و آمادگی مشرکان نسبت به جنگ بدر، بمراتب بهتر بود و در برخی از جنبه ها مثل نیرو و تجهیزات بر مسلمانان برتری داشتند.

استقرار و آرایش نظامی نیروها در منطقه عملیاتی

منطقه عملیاتی، دامنه کوه احد در شمال مدینه بود. پیامبر بزرگوار اسلام سپاهش را به بهترین شکل ممکن آرایش نظامی داد. کوه احد را در پشت قرار داد؛ و بر شکاف میان دو کوه احد و

۱- مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۱۵۰. ۲- همان، ص ۱۴۷.

۳- طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۳۷.

۴- ر. ک. مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۱۴۸؛ الرسول القائد، ص ۱۷۲.

عینین که احتمال می‌رفت سپاه دشمن از پشت حمله کنند، پنجاه نفر تیرانداز گمارد. ضمن سفارشهای لازم نظامی به این عده دستور داد که در هر شرایطی تارسیدن فرمان بعدی محل مأموریتشان را ترک نکنند و فرمود که سواران دشمن را تیرباران کنند، چون در مقابل تیر قادر به پیشروی نخواهند بود.^(۱) حضرتش در مقابل فرماندهان هر یک از جناحهای دشمن فرماندهی لایق و مناسب گماشت و طی سخنانی رزمندگان اسلام را به جهاد در راه خداوند ترغیب کرد.^(۲) ابوسفیان نیز لشکر کفر را آرایش نظامی داد. زبده‌ترین فرماندهان قریش را بر جناحهای چپ و راست گماشت، بویژه به پرچمداران توصیه کرد که پرچم را تا پای جان برپا نگه دارند، و به آنان گفت: اگر پرچم سرنگون شود، دیگر برای ما بقایی نخواهد بود.^(۳)

الف - مرحله اول عملیات

جنگ از سوی مشرکان آغاز شد و طبق رسم آن روزگار طرفین به نبرد تن به تن پرداختند؛ پس از آن سپاه اسلام به فرمان رسول خدا (ص) یورش برده، کافران را بسختی شکست داد. پرچمداران دشمن به دست امیر مؤمنان علی (ع) از پای درآمدند^(۴) و افراد روی به هزیمت نهادند. پیروزی مسلمانان در آغاز نبرد چنان برق‌آسا بود که گفته شده است: خداوند در هیچ جنگی چون جنگ احد مسلمانان را پیروز نکرد، تا آنکه دچار اختلاف و تفرقه شدند.^(۵)

۱- تخلف از دستور فرماندهی: چنان که گفته شد، پیامبر خدا (ص) تعدادی از رزمندگان اسلام را بر شکاف کوه گمارد و به آنان دستور داد که تحت هیچ شرایطی محل مأموریتشان را ترک نکنند. اما اینان با مشاهده فرار دشمن و اشتغال مسلمانان به گردآوری غنیمتها، کار جنگ را خاتمه یافته تلقی کرده، تصمیم به ترک محل مأموریت گرفتند. فرمانده این گروه هر چه کوشید موفق نشد و تنها عده اندکی حاضر شدند با وی بمانند. باکمال تأسف، این تصمیم‌گیری شتابزده که منشأ دنیا دوستی نیز داشت، باعث بروز فاجعه‌ای بزرگ و دردناک شد. این فاجعه هشدار می‌دهد که برای رزمندگان اسلام که در لحظه پیروزی از غرور و غفلت برحذر باشند، چنان که در زمان شکست نیز نباید یأس و ترس را به خود راه دهند.

۲- استفاده قریش از اصل غافلگیری: سپاه قریش پس از شکست و فرار اولیه به فکر

۱- طبقات، ج ۲، ص ۳۹. ۲- مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۳- همان، ص ۱۶۱. ۴- بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۶.

۵- برای اطلاع بیشتر ر. ک. مغازی، مترجم، ص ۱۶۶.

بازگشت و حمله دوباره، به اصطلاح امروز «پاتک» افتاد. اوضاع جوی نیز به نفع آنان تغییر کرد و باد در جهت مخالف مسلمانان وزیدن گرفت. این در حالی بود که مسلمانان در نهایت غفلت به جمع آوری غنیمتها مشغول شده، جنگ را فراموش کرده بودند. سواران قریش متوجه شکاف کوه شدند و اندک مقاومت تیراندازان باقیمانده سپاه اسلام را درهم شکستند و از پشت به مسلمانان حمله ور شدند.^(۱)

ب - مرحله دوم نبرد

با تهاجم دوباره قریش، صحنه جنگ دگرگون شد. صفهای سپاه اسلام درهم ریخت و دشمن، سواره و پیاده به آنها هجوم آورد. امکان مرتب کردن دوباره صفها وجود نداشت. تعداد زیادی از مسلمانان، صحنه نبرد را ترک کردند و تعداد باقیمانده نیز به اتکای قدرت فردی خود می جنگیدند. از جمله افرادی که مردانه در صحنه پیکار ایستاد، حضرت حمزه (ع) بود. او با شجاعتی وصف ناپذیر به دشمن هجوم می برد. به هر سو که حمله می کرد، چنان غرق در نبرد می شد که از خود غافل می ماند. برده ای به نام وحشی نیز از همین خصلت وی استفاده کرد و آن سردار نامدار اسلام را از پای درآورد.^(۲)

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام از دیگر سردارانی بود که از خود شجاعتی بی مانند نشان داد. وی بویژه به پاسداری از وجود رسول خدا (ص) اهمیت می داد و پروانه وار گرد شمع وجود حضرتش می چرخید. در همین نبرد بود که منادی در آسمان ندا داد:

« لَا سَيْفَ إِلَّا دُوالْفَقَارِ وَلَا قَتَّى إِلَّا عَلِيٌّ ^(۳) » شمشیری جز ذوالفقار و رادمردی جز علی نیست.

رسول خدا (ص) نیز بسختی پیکار می کرد. حضرتش از همه به دشمن نزدیکتر بود و در یک زمان هم می جنگید و هم فرماندهی می کرد. یاران اندکی را که در کنارش مانده بودند، هدایت و تشویق می فرمود. آن حضرت در جنگ احد چندین زخم کاری برداشت و دندان مبارکش شکست و آن قدر در آن روز تیر انداخت که زه کمانش پاره شد.^(۴)

دشمن بسیار تلاش می کرد که شاید بتواند رسول خدا (ص) را از پای درآورد. چهار تن مأمور این کار شدند و توانستند چند ضربت به حضرتش وارد آورند، ولی رشادت و فداکاری چند تن از اصحاب، بویژه حضرت علی (ع) مانع اجرای نیت پلیدشان شد.^(۵)

۱- همان، ص ۱۶۷. ۲- مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳- بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۲۹؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۶.

۴- مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۱۷۵. ۵- همان، ص ۱۷۷.

جنگ روانی

رسول خدا(ص) همراه تعداد اندک باقیمانده یارانش در کوه احد موضع گرفتند.^(۱) شایعه قتل پیامبر(ص) همه جا پیچیده بود. آن حضرت به کسانی که وی را می دیدند، اجازه تکذیب شایعه را نداد، شاید به این منظور که دشمن دست از تعقیب مسلمانان بردارد. ابوسفیان در پای کوه آمد و پرسید: آیا پیامبر(ص) زنده است؟ حضرتش به منظور خرد کردن روحیه او دستور داد که بگویند: زنده است. ابوسفیان فریاد زد: «أَغْلُ هُبَل» (زنده باد هبل) و مسلمانان به دستور پیامبر(ص)، پاسخ دادند «الله اعلى و اجل» (خداوند برتر و شکوهمندتر است). ابوسفیان گفت: امروز به جای روز بدر؛ روزگار نوبتی است و جنگ پیروزی و شکست دارد. ابوسفیان پاسخ شنید: کشته های ما در بهشتند و کشته های شما در دوزخ. وی گفت: ما عزای داریم و شما ندارید. پاسخ شنید: خداوند مولای ماست و شما مولایی ندارید. آن گاه فرمانده سپاه کفر فریاد زد: وعده ما و شما سال دیگر در بدر. رسول خدا(ص) فرمود: بگویند مانعی ندارد. ابوسفیان که این صلابت را دید، راهش را گرفت و رفت.^(۲)

رسول خدا(ص) در این هنگام نگران شد که مبادا دشمن به مدینه حمله کند. برای پی بردن به مقصد دشمن به حضرت علی(ع) مأموریت داد که آنان را زیر نظر بگیرد و فرمود: اگر بر شتران سوار باشند و اسبان را یدک بکشند به مکه می روند و اگر سوار بر اسب باشند و شتران را یدک بکشند قصد رفتن به مدینه را دارند و افزود: قسم به آنکه جانم به دست اوست، اگر آهنگ مدینه کنند به سویشان خواهم رفت و با آنان خواهم جنگید.^(۳)

نتایج جنگ

جنگ احد در حالی پایان یافت که تعدادی بین ۶۵ تا هفتاد نفر از مسلمانان به شهادت رسیده، عده زیادی، از جمله پیامبر خدا(ص) زخمی شده بودند. مشرکان در این نبرد ۲۲ کشته از خود به جای گذاردند و هیچ کدام از طرفین موفق به گرفتن اسیر نشدند.^(۴)

۲- مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۴- همان، ص ۱۳۳ و ۱۳۵.

۱- همان، ص ۲۱۲.

۳- السيرة النبوية، ج ۳، ص ۱۰۰.

خلاصه

جنگ احد به تلافی انتقام کشتگان بدر، رهایی از تنگنای اقتصادی و تثبیت رهبری متزلزل شده قریش از سوی مشرکان مکه علیه حکومت اسلامی بر پا شد. مشرکان، به خلاف جنگ بدر در این نبرد از وحدت و انسجام و روحیه‌ای بالا برخوردار بودند، در حالی که مسلمانان بر سر کیفیت دفاع با هم اختلاف پیدا کردند. منافقان در آغاز عازم میدان جنگ شدند، اما از نیمه راه بازگشتند. تعداد سپاهیان اسلام به مراتب کمتر از لشکریان قریش بود. فرمانده سپاه اسلام رسول خدا(ص) بود و ابوسفیان فرماندهی مشرکان را بر عهده داشت. رسول خدا(ص) در هنگام استقرار سپاه اسلام در احد نیروها را با توجه به موازین نظامی آرایش داد. مسلمانان در مرحله اول جنگ، دشمن را وادار به فرار ساختند. با فرار دشمن، مسلمانان مشغول گردآوری غنیمتها شدند و تیراندازان موضع خود را ترک کردند. قریش با استفاده از اصل غافلگیری، مرحله دوم جنگ را به نفع خود تمام کرد. تعدادی از رزمندگان اسلام از جمله حضرت علی(ع) در این جنگ از خود رشادتی بی‌مانند نشان دادند. ابوسفیان بر ضد مسلمانان دست به جنگ روانی زد که با پاسخ شدید پیامبر(ص) روبه‌رو شد. تعداد شهدای اسلام در این جنگ بین ۶۵ تا هفتاد نفر بود و مشرکان ۲۲ کشته به جای نهادند.

پرسش

- ۱- علت‌های آغاز جنگ احد چه بود؟
- ۲- مرحله‌های جنگ احد را بنویسید.
- ۳- چرا مسلمانان به پیروزی نرسیدند و از جنگ احد چه درسی می‌توان گرفت؟
- ۴- چهره‌های درخشان جنگ پس از پیامبر(ص) چه کسانی بودند؟
- ۵- آخرین اقدام دشمن چه بود و مسلمانان چه واکنشی نشان دادند؟

درس ششم

شکست سازنده

مسلمانان در جنگ احد به دلیل سرپیچی از فرمان پیامبر (ص) نتوانستند، پیروزی اولیه را نگه دارند و شکست خوردند، اما این شکست مقطعی بود. هر چند خسارت‌های مادی زیادی دیدند، ولی تجربه سازنده‌ای نصیب آنها شد. مسائل این جنگ بویژه جنبه‌های روان‌شناسی آن در آیه‌های شریفه قرآن منعکس شده که برخی از آنها را در این درس مورد بحث قرار می‌دهیم.

جنگ و تفاوت انگیزه‌ها

نیت شرکت کنندگان در جنگ احد یکسان نبود، عده‌ای انگیزه‌های دنیوی و عده‌ای دیگر انگیزه‌های اخروی داشتند و در طی نبرد و رفتاری که مسلمانان از خود نشان دادند، پرده از روی این حقیقت برداشته شد. این جنگ در حقیقت، صحنه آزمایشی بود که در آن خدا خواه از هواخواه باز شناخته شد.

قرآن کریم می‌فرماید:

« مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ » ^(۱)

کسانی از شما دنیا را می‌خواهید و کسانی از شما آخرت را می‌خواهید. پس شما را از پیشرفت و غلبه بر دشمن باز داشت تا شما را بیازماید و به درستی که از تقصیر شما درگذشت و خداوند بر مؤمنان صاحب فضل است.

پرهیز از نومیدی و حفظ روحیه پایداری

جنگ در هنگام پیروزی، صورتی خوش و در وقت شکست سیمایی زشت دارد. قرآن کریم پس از جنگ احد به مؤمنان توصیه می‌کند که نباید به کامیابی و ناکامی بیندیشند و از پیروزی خشنود و از شکست نومید شوند، و بویژه در وقت شکست نباید نومیدی را به خود راه دهند.

« إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَيْكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعُمُ لَكِيلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ »^(۱)

هنگامی که روبه هزیمت نهادید و به هیچ کس توجه نداشتید، در حالی که پیامبر(ص) شما را به یاری دیگران می‌خواند، پس غمی بر غم شما افزود تا از این پس برای از دست دادن چیزی یا وارد آمدن مصیبتی اندوهگین نشوید.

میزان پیروزی و شکست، تنها آمار کشتگان و مجروحین نیست. شکست واقعی زمانی است که افراد زنده و تندرست، خود را ببازند. اما کسانی که خود را نبازند و پس از شکست در صدد جبران کاستیها بر آیند، در حقیقت شکست نخورده‌اند. قرآن کریم به مسلمانان یاد آور می‌شود که گرچه در این جنگ ناکام شده‌اند، ولی نباید از یاد ببرند که دشمن نیز پیش از آن شکست خورد؛ و آنان باید بدانند که دنیا دست به دست می‌گردد و در حوادث تلخ و شیرین است که مؤمنان راستین شناخته می‌شوند.

«إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لَيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...»^(۲)
اگر به شما زخمی رسید، به دشمنان شما نیز زخمی مانند آن رسید و این روزگار را میان مردم می‌گردانیم تا مؤمنین [از غیر مؤمنین] باز شناخته شوند.

احد، آزمون پیکارگران و مدعیان

خداوند بزرگ درجه ایمان مؤمنان را به شیوه‌های گوناگون می‌آزماید که یکی از آنها جهاد است. جنگ احد برای مؤمنان یک آزمون بزرگ بود، بویژه برای آن عده که در جنگ بدر شرکت نداشته، آرزوی شهادت می‌کردند، اما همین که کار جنگ احد دشوار شد، پا به فرار نهاده پیامبر خدا(ص) را ترک کردند.^(۳)

۱- آل عمران، آیه ۱۵۳. ۲- همان، آیه ۱۴۰.

۳- ر. ک. ترجمه تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ابوعلی، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، ج ۴، ص ۲۷۲ - ۲۷۳، مؤسسه انتشارات فراهانی.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

« أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ * وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ » (۱)

آیا گمان کردید که به بهشت می‌روید پیش از آنکه خداوند کسانی از شما را که جهاد کردند، باز شناسد و صبر کنندگان را معلوم بدارد. شما همان کسانی هستید که پیش از آن که دستور جهاد برای مسلمین بیاید با کمال شوق آرزوی جهاد و کشته شدن در راه دین را می‌کردید پس چگونه امروز که به جهاد مأمور شدید سخت از مرگ نگران می‌شوید.

غزوة حمراء الاسد

هنوز مسلمانان در حال مداوای مجروحان جنگ احد بودند که رسول خدا (ص) برای تعقیب دشمن فرمان حرکت داد و قید کرد تنها کسانی باید به جنگ بیایند که در احد شرکت داشته‌اند. (۲)

برخی از دلایلی که در توجیه این دستور می‌توان ذکر کرد، اینهاست:

- ۱- انگیزه کسانی که در احد شرکت کرده بودند، برای گرفتن انتقام از دشمن قویتر بود.
- ۲- اعتماد به نفس کسانی که در جنگ صدمه خورده بودند، افزایش می‌یافت.
- ۳- رسول خدا (ص) با این دستور، از یاری کسانی که در احد شرکت نکرده بودند، اعلام بی‌نیازی کرد.

اعمال یک تاکتیک نظامی

رسول خدا (ص) که تنها قصد ترسانیدن دشمن را داشت، وقتی به محلی به نام حمراء الاسد رسید، به رزمندگان دستور داد همیزم بسیاری گرد آورند و شبانه در پانصد نقطه آتش افروختند به گونه‌ای که از فاصله‌های دور قابل مشاهده بود. دشمن با دیدن این صحنه احساس ترس کرد و فرار نمود. با این حال، پیغام داد که هر جا باشید، به سراغتان می‌آییم. اما پیامبر (ص) و یارانش پاسخ دادند: خدا ما را پسندیده است و او بهترین یاور ماست. (۳)

۲- السيرة النبوية، ج ۳، ص ۱۰۷.

۱- آل عمران، آیات ۱۴۲ - ۱۴۳.

۳- ر. ک. السيرة النبوية، ج ۳، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

پیامدها

- ۱- غزوه حمراءالاسد درگیری به همراه نداشت و این نبود مگر در سایه فرماندهی رسول خدا که با اعمال تاکتیک افروختن آتش، دشمن را ترسانیده و ادار به فرار کرد.
- ۲- رسول خدا(ص) با این کار، خاطره تلخ جنگ احد را از خاطره‌ها زدود. همچنین فرصت تبلیغات را از مخالفان گرفت. شکی نیست که منافقان و یهود شکست پیامبر(ص) را انتظار داشتند، اما این رفتار حضرتش به آنها فهماند که خیال باطل در سر دارند.
- ۳- روحیه رزمندگان اسلام با این کار تقویت و بازسازی شد، بویژه آنکه از سوی خدای متعال نیز مورد تشویق قرار گرفتند، و آیه زیر درباره آنها نازل شد:
 «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ * الَّذِينَ قَالُوا هُمْ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^(۱)
- آنان که دعوت خدا و رسولش را اجابت کردند، پس از آنکه به آنها رنج و الم رسید و برای هر کس از آنها که نیکوکار و پرهیزگار شد، اجری بزرگ است. آن مؤمنانی که چون مردم به آنها گفتند همانا مردم (دشمن) بر شما گرد آمده‌اند، پس از آنان بترسید، پس بر ایمانشان بیفزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو یآوری است.

۱- آل عمران، آیات ۱۷۲ - ۱۷۳.

خلاصه

مسلمانان در جنگ احد به پیروزی نرسیدند، اما شکست کامل هم نخوردند. قرآن کریم، روحیه مسلمانان را قبل از جنگ از زوایای گوناگون مورد بحث قرار داده است. جنگ احد برای مسلمانان یک صحنه آزمایش بود، بویژه برای آنهایی که پیش از جنگ رجزخوانی می کردند، ولی وقتی کار سخت شد، راه فرار در پیش گرفتند. از دیدگاه قرآن کریم مسلمانان باید از سرور در هنگام پیروزی و اندوه در وقت شکست بپرهیزند. قرآن کریم صحنه جهاد را میدان بازشناختن مؤمن از غیر مؤمن می داند. بی درنگ پس از جنگ احد، رسول خدا(ص) دستور تعقیب دشمن را صادر کرد و تنها به کسانی که در احد حضور داشتند، اجازه شرکت داد. پیامبر خدا(ص) با تاکتیک افروختن آتش در پانصد نقطه، تعداد رزمندگان اسلام را بزرگ جلوه داد و مشرکان را فراری ساخت. غزوه حمراءالاسد خاطره تلخ ناکامی در احد را از ذهن مسلمانان زدود و فرصت تبلیغاتی را از مخالفان اسلام گرفت.

پرسش

- ۱- قرآن کریم در مورد پرهیز از نومییدی پس از شکست ظاهری در جنگ چه توصیه هایی دارد؟
- ۲- رسول خدا(ص) در برابر رفتار منافقان و یهودیان چه واکنشی نشان داد؟
- ۳- غزوه حمراءالاسد چرا انجام شد و چه تأثیری به جای نهاد؟
- ۴- رسول خدا(ص) در غزوه حمراءالاسد از چه تاکتیکهایی استفاده کرد؟
- ۵- چرا پیامبر(ص) در غزوه حمراءالاسد تنها به جنگجویان احد اجازه شرکت داد؟

درس هفتم

اوضاع سیاسی - نظامی پیش از نبرد احزاب

ناکامی مسلمانان در جنگ احد برای آنان دشواریهایی را در داخل و خارج مدینه فراهم آورد. دشواریهای داخلی از سوی یهود و منافقان و مشکلات خارجی به وسیله قبیله‌های اطراف مدینه آفریده شد. رسول خدا(ص) با استقامت و پایداری در پیش گرفتن شیوه‌های صحیح سیاسی - نظامی بر همه این دشواریها فایق آمد.

دشواریهای داخلی

پس از جنگ احد، یهود و منافقان بر ضد حکومت اسلامی به توطئه چینی و شایعه پراکنی پرداختند. برخی از این توطئه‌ها مثل اقدام بنی‌نضیر برای کشتن پیامبر(ص) به اندازه جنگ احد خطرناک بود، چون با از میان رفتن رهبری حکومت اسلامی، ضربه‌ای جبران‌ناپذیر و نابودکننده بر پیکر اسلام وارد می‌آمد.

الف - غزوة بنی نضیر

علت بروز این جنگ، توطئه یهود برای ترور پیامبر(ص) بود که خداوند حضرتش را آگاه ساخت و توطئه خنثی گردید. رسول خدا(ص) برای کیفر آنها لشکر کشید. آنان در حصارهایشان پناه گرفتند و منتظر کمک منافقان ماندند، ولی خبری نشد. سرانجام، حاضر به تسلیم و مجبور به ترک قلمرو حکومت اسلامی شدند. به این ترتیب، مسلمانان بی‌آنکه به زحمت بیفتند، موفق شدند دشمن را از سرزمین خود برانند و غنیمتهایی نیز به دست آورند.^(۱) قرآن کریم فلسفه کوچ اجباری یهودیان از وطن خود را مخالفت و ستیزه جویی با خدا و رسولش دانسته، می‌فرماید:

۱- برای آگاهی بیشتر ر. ک. السيرة النبویه، ج ۳، ص ۱۹۹-۲۰۴.

« وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ » (۱)

و اگر خداوند بر آنها حکم کوچ کردن از وطن نمی کرد، هر آینه در دنیا عذابشان می کرد و عذاب آتش در آخرت برای آنهاست. این بدان سبب است که آنان با خدا و رسولش سخت دشمنی و مخالفت کردند و هر کس با خداوند دشمنی کند، کیفر خدا بسیار سخت است.

ب - فتنه منافقان

منافقان که پیوسته در حال فتنه جویی و آتش افروزی بودند، در جنگ بنی المصطلق با رسول خدا (ص) شرکت کردند. در این جنگ، میان دو تن از مسلمانان اختلاف کوچکی پیش آمد، اما منافقان آن را تبدیل به نزاع میان مهاجر و انصار کرده، مسلمانان را در آستانه رویارویی با یکدیگر قرار دادند.

پیامبر (ص) که از ماجرا آگاه شد، با صدور یک فرمان نظامی توطئه را خنثی ساخت. حضرتش دستور داد سپاه حرکت کند و فتنه خاموش شد. تعدادی از مسلمانان پیشنهاد تنبیه عبدالله ابی، سرکرده منافقان را دادند، ولی رسول خدا (ص) جایز ندانست و از خطای سرکرده منافقان گذشت. (۲)

دشواریهای خارجی

ناکامی مسلمانان در جنگ احد برای تعدادی از قبیله های اطراف مدینه امر را مشتبه ساخت و پنداشتند که نیروی نظامی حکومت اسلامی از میان رفته و آنان می توانند با تهاجم به مدینه غنیمتهای زیادی به چنگ آورند. یکی از قبیله های اطراف مدینه به نام بنی اسد که چنین قصدی داشت، به وسیله سپاه اسلام غافلگیر شد. پیامبر (ص) دستور داد مسلمانان شبانه حرکت کردند تا به دشمن رسیدند و دشمن سرکش را فراری ساخته غنیمتهای بسیاری به دست آوردند. (۳)

الف - غزوة ذات الرقاع

این غزوه علیه مردم نجد صورت گرفت که قصد تهاجم به مدینه را داشتند. تعداد مسلمانان هفتصد

۱- حشر، آیات ۳ و ۴.

۲- برای آگاهی بیشتر ر. ک. السيرة النبوية، ج ۳، ص ۳۰۲-۳۰۸.

۳- مغازی، مترجم، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۴.

یا هشتصد نفر بود. وقتی به نزدیکی دشمن رسیدند، رسول خدا(ص) باکسب اطلاعات لازم متوجه شد که دشمن گریخته است. با این وجود، چون احتمال می داد که در کوههای اطراف کمین کرده باشند، حضرتش نماز خوف به جای آورد، مبادا غافلگیر شود.^(۱)

ب - غزوه دومة الجندل

دومة الجندل در سر راه حجاز و شام بود و از مدینه فاصله زیادی داشت. مردم این ناحیه قصد هجوم به مدینه را داشتند. سپاه اسلام با عبور از راههای بسیار سخت، دشمن را وادار به فرار ساخت.

مکه در موضع ضعف

مکیان در این مدت جز برخی تلاشهای مذبحخانه مثل تحریک اعراب برای به شهادت رسانیدن مبلغان اسلام در واقعه رجب، کار چشمگیری صورت ندادند. البته کارهای پیامبر(ص) را زیر نظر داشتند و برای یک جنگ سرنوشت ساز برنامه ریزی می کردند اما موضع نظامی آنان به رغم موفقیتی که در احد به دست آورده بودند، بسیار ضعیف بود.

الف - تخلف از بدرالموعده

چنان که در جنگ احد نوشته شد، ابوسفیان خود پیشنهاد کرد که در آینده در محل بدر با مسلمانان بجنگد. رسول خدا(ص) نیز این پیشنهاد را پذیرفته بود. از این رو، سپاهیان اسلام را در وقت مقرر، همراه با کالاهای تجارتنی به محل بدر که یک بازار مکاره بود، حرکت داد.^(۲) ابوسفیان با آنکه نیروی کافی داشت و دو هزار نفر را برای رفتن به بدر آماده کرده بود، از حضور در معرکه نبرد خودداری کرد و برای آنکه ضعفش را بپوشاند کوشید تا پیامبر(ص) را بترساند و از آمدن به بدر منصرف سازد، ولی اقدامات او فایده ای نبخشید.^(۳) رسول خدا(ص) همراه ۱۵۰۰ نفر از مسلمانان به وعده گاه رسید، در حالی که از ابوسفیان خبری نبود. این امر، پیروزی سیاسی بزرگی برای رسول خدا(ص) بود و غرور مکیان را شکست.

۱- برای آگاهی بیشتر ر.ک. همان، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۲- مغازی، واقدی، ج ۱، ص ۲۸۵-۲۸۷.

۳- همان، ص ۲۸۷.

اعتبار مسلمانان در نظر دیگر قبیله‌ها که به محل «بدر» آمده بودند، فزونی یافت و توانستند کالاهای تجاری‌شان را به قیمت خوب بفروشند و سود سرشاری ببرند.^(۱) به احتمال زیاد، ابوسفیان چون در تدارک جنگ احزاب بود، شرکت در این جنگ را به صلاح نمی‌دید و این خفت و خواری را به امید یک پیروزی موهوم پذیرا شد.

ب - شکنجه و قتل اسیران

کسانی که فاجعه رجیع را آفریدند، سه تن از مسلمانان را به اسارت گرفتند که به مکان تحویل دهند. یک نفر از اسیران در راه با آنان جنگید تا شهید شد. دو نفر دیگر تحویل قریش گردیدند و زندانی شدند. این دو در زندان حماسه‌هایی به یاد ماندنی آفریدند و زیر بار هیچ ذلتی نرفتند.^(۲) سرانجام، قریش تصمیم به کشتن اسیران گرفت. آن دو را به بازار آوردند و بر دار آویختند. آن‌گاه بچه‌هایی را که پدرانشان در بدر کشته شده بودند، آوردند. به هر کدام یک خنجر دادند و آن قدر بر بدن آن پاکان زدند تا به شهادت رسیدند. این نهایت بیچارگی دشمن بود که با شکنجه اسیران در بند، خود را تسلی می‌داد.^(۳)

۱- همان، ص ۲۸۸.

۲- همان، ص ۲۶۳.

۳- مغازی، ج ۱، ص ۲۶۳-۲۶۴.

خلاصه

ناکامی مسلمانان در جنگ احد برای آنها دشواریهایی در داخل و خارج مدینه به وجود آورد. در بعد داخلی، یهود و منافقان بر ضد حکومت اسلامی به توطئه چینی پرداختند و در بعد خارجی برخی از قبیله‌های اطراف مدینه جرأت یافتند که به مسلمانان حمله کنند؛ از آن جمله قبیله بنی‌اسد بود که رسول خدا(ص) آنها را پراکنده ساخت.

یهودیان بنی‌نضیر قصد کشتن پیامبر(ص) را داشتند. آن حضرت نیز آنان را محاصره کرد تا تسلیم شدند و مدینه را ترک کردند.

غزوه ذات الرقاع نیز به منظور پیشگیری از حمله یکی از قبیله‌های عرب به مدینه انجام شد. عده‌ای از اعراب در دومة الجندل ناامنی ایجاد کرده بودند که رسول خدا(ص) با رفتن به آنجا، آنان را ترسانید و فراری داد.

با آنکه ابوسفیان خود پیشنهاد شرکت در «بدر» در سال آینده را داده بود، از آمدن به جنگ خودداری کرد. این امر مسلمانان را در چشم اعراب ارجمند ساخت. مکیان دو تن از اسیران مسلمان را بگونه‌ای دردناک به شهادت رساندند.

پرسش

۱- ناکامی مسلمانان در جنگ احد چه انعکاسی داشت و کدام قبیله قصد تهاجم به مدینه را داشت؟

۲- چرا پیامبر(ص) بنی‌نضیر را از مدینه کوچ داد؟

۳- علت غزوه دومة الجندل چه بود؟

۴- چرا ابوسفیان در «بدر الموعد» شرکت نکرد؟

درس هشتم

جنگ خندق، اوج رویارویی کفر و ایمان

جنگ خندق یکی از سرنوشت‌سازترین نبردهای صدر اسلام است. احزاب مخالف حکومت اسلامی، همه توان خود را به کار بستند، شاید بتوانند اسلام را از میان بردارند. لیکن در سایه عنايتهی خداوند، درایت و کاردانی پیامبر (ص) و رشادت و پایمردی مسلمانان، سپاه احزاب شکست خورد و مسلمانان پیروز شدند.

زمینه‌های پیدایش

مبارزه با اسلام انگیزه اتحاد صفوف مخالفان شد. مشرکان و یهود، قبل از جنگ احزاب اقدامهای نظامی جداگانه‌ای کردند اما نتیجه‌ای نداشت. این بار تصمیم گرفتند، همدست شده، حمله‌ای همه جانبه علیه مرکز حکومت اسلامی تدارک ببینند. تعدادی از سران یهود که بیشترشان از بنی‌نضیر بودند، راهی مکه شدند و برای انجام عملیات گسترده مشترک با مشرکان وارد گفتگو شده، قول همه‌گونه همکاری و همراهی را به آنها دادند. سران قریش نیز از این پیشنهاد بگرمی استقبال کرده، به جمع‌آوری نیرو و امکانات نظامی پرداختند. فتنه انگیزان یهود چند قبیله عرب دیگر را نیز با خود همراه ساختند و به این ترتیب اتحاد نیرومندی از مشرکان و یهود به وجود آمد.^(۱) چنان‌که پیش از این گفته شد، ابوسفیان در پایان جنگ احد، به مسلمانان پیشنهاد کرد که سال دیگر در محل بدر با هم نبرد کنند، اما در وقت مقرر حاضر نشد. این امر باعث سرشکستگی او شد، در نتیجه دنبال فرصتی بود تا حیثیت خود را اعاده کند. این بود که از پیشنهاد یهودیان استقبال کرد و آماده جنگ شد.

۱- السيرة النبوية، ج ۳، ص ۲۲۵.

استعداد دو نیرو

تعداد لشکر احزاب ده هزار تن و فرماندهی آنها با ابوسفیان بود. از آنجا که مسلمانان حالت دفاعی داشتند، نسبت به نیروها گزینشی صورت نگرفت و هر کس توانایی کار داشت، در امر دفاع شرکت جست. مردان در خط مقدم سرگرم کندن خندق و ایجاد استحکامات دفاعی بودند و زنان و کودکان به کار تدارکات و تأمین آذوقه رزمندگان اشتغال داشتند.^(۱)

اقدامهای نظامی پیامبر پیش از رسیدن احزاب

از آنجا که در جنگ احد مسلمانان شکست خوردند، هنگام رسیدن سپاه احزاب کسی سخنی از رفتن به بیرون شهر به میان نیاورد. رسول خدا (ص) به اصطلاح امروز آماده باش صددرصد اعلام کرده بود و بی اجازه حضرتش کسی حق نداشت، جبهه را ترک کند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ ...»^(۲)

همانا مؤمنان (راستین) کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و گاهی که با او در کار مهمی باشند، تا اجازه نگیرند، نمی‌روند.

پیامبر خدا (ص) درباره دفاع با اصحاب خود به مشورت و رایزنی پرداخت. سلمان فارسی که یک ایرانی با تجربه بود، کندن خندق در نقاط آسیب پذیر شهر را پیشنهاد کرد و به تصویب رسید.^(۳)

اقدامهای پیامبر (ص) در زمینه حفر خندق

پس از تصویب کردن خندق در شورای دفاعی، رسول خدا (ص) بی درنگ اعلام بسیج عمومی کرد و تمام کسانی که قادر به انجام کار بودند، موظف به حضور در جبهه شدند. آن حضرت خود نقشه خندق را با در نظر گرفتن تمام جنبه‌های نظامی ترسیم کرد. مسلمانان روزها سرگرم کار بودند و شبها به خانه می‌رفتند. رسول خدا (ص) نیز بر بالای تپه‌ای نزدیک خندق چادر زد و شبها آنجا می‌ماند، در حالی که طول روز را علاوه بر نظارت، دوشادوش

۱- برای آگاهی بیشتر ر. ک. السيرة النبوية، ج ۳، ص ۲۲۴. ۲- نور، آیه ۶۲.

۳- السيرة النبوية، ج ۳، ص ۲۳۵.

مسلمانان کار می‌کرد. ^(۱) نظارت بر کار، بسیار دقیق بود و کسی به خود اجازه نمی‌داد مسیری را که پیامبر (ص) تعیین کرده بود، تغییر دهد. حتی سلمان فارسی که طراح خندق بود، بر خلاف دستور رفتار نمی‌کرد. ^(۲) طول خندق میان مسلمانان تقسیم شده بود و هر ده نفر باید چهل زراع حفر می‌کردند. ^(۳)

پیامبر خدا (ص) دامنه کوه سلع را لشکرگاه ساخت تا اگر دشمن از خندق عبور کرد، دفاع برای مسلمانان آسان باشد. نزدیکی به این کوه یک فایده دیگر نیز داشت. سپاهیان مسلمان سنگهای کوه را در راه دشمن می‌ریختند که حرکتشان کند شود. علاوه بر آن از این سنگها به عنوان سلاح نیز علیه دشمن استفاده می‌شد.

گرچه یهودیان بنی قریظه با مسلمانان، پیمان عدم تعرض داشتند، لیکن بیم آن می‌رفت که از پشت به مسلمانان حمله کنند. از این رو، پیامبر (ص) به تعدادی از رزمندگان دستور داد به مدینه بروند و با آمادگی کامل مراقب کار بنی قریظه باشند و از زنان و کودکان نیز مراقبت کنند. این در حالی بود که آنها را در کوشکهای قابل دفاع جای داده بودند. ^(۴)

نگهبانان طول شب را بیدار بودند و چند سواره بر پاسداری آنان نظارت داشتند. آنها علاوه بر کار نگهبانی عرض خندق را نیز بررسی می‌کردند و اگر در نقطه‌ای عرض خندق کم بود، شبانه دست به کار می‌شدند و آن را زیاد می‌کردند. رسول خدا (ص) که در مقر فرماندهی مستقر بود، گزارشها را دریافت می‌کرد و دستورهای لازم را صادر می‌کرد و اگر نیاز بود خود به محل درگیری می‌رفت. ^(۵)

تلاشهای مذبوحانه دشمن

وقتی سپاه احزاب به مدینه رسید، با پدیده‌ای تازه روبه‌رو شد. خندقی طولانی با خاکریزهای برکشیده بدون هیچ راه نفوذی به درون شهر. آنان در آغاز حیرت زده شدند. از سویی خود را با مانعی نفوذناپذیر روبه‌رو می‌دیدند و از سویی دیگر، بازگشت بدون نتیجه برایشان دشوار بود. با این حال، از تلاش باز نایستادند؛ عبور از جاهای کم عرض، تنها روزنه امیدشان بود. بدین منظور، شب و روز در تلاش بودند تا نقطه‌ای را بیابند و سوارانشان را از آن بگذرانند. گروههای دشمن

۱- مغازی، مترجم، ج ۲، ص ۳۳۳-۳۳۶ و ۳۴۰.
 ۲- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۸۹.
 ۳- تاریخ پیامبر اسلام، دکتر آیتی، ص ۳۵۲.
 ۴- مغازی، ج ۲، ص ۳۳۸.
 ۵- مغازی، ج ۲، ص ۳۴۸-۳۵۰.

همه شب در کنار خندق آمده، تظاهر به حمله می‌کردند و این کار مسلمانان را خسته می‌ساخت. با این وجود حمله‌های دشمن را با پایمردی دفع می‌کردند.^(۱)

در این مدت، مسلمانان فشارهای زیادی تحمل کردند. زیادی تعداد دشمن، کمبود مواد غذایی و سرمای زمستان دست به دست هم داده، استقامت آنان را می‌آزمود. شدت خستگی آنها به اندازه‌ای بود که گاه در راه به خواب می‌رفتند.^(۲)

دشمن در یک اقدام دیگر، بنی قریظه را وادار به پیمان شکنی کرد و بدین ترتیب، جبهه‌ای از درون بر ضد مسلمانان گشوده شد و کارشان را دشوارتر کرد؛ بویژه آنکه منافقان نیز در این هنگام، دست به تبلیغات سوء زدند.^(۳)

اقدام رسول خدا(ص) برای کاهش فشار بر مسلمانان

پیامبر خدا(ص) با دیدن این اوضاع طاقت فرسا به یکی از قبیله‌های دشمن به نام غطفان پیشنهاد کرد که در ازای یک سوم خرمای مدینه، دست از جنگ بردارد. آنان نیز پذیرفتند، لیکن مسلمانان با وجود همه دشواریها به این کار رضایت ندادند. یکی از بزرگان اصحاب به پیامبر(ص) گفت: اگر این اقدام بر اساس وحی نیست، ما به آن راضی نیستیم. حضرتش نیز نظر آنها را پذیرفت و فرمود: من دیدم همه اعراب یکدل شده، قصد جنگ با شما را دارند، این بود که با خود گفتم این عده را راضی کنم و با آنها نجنگم. این برخورد مسلمانان بر هیبت و شکوهشان در چشم دشمن افزود و آنها را در کار جنگ سست کرد.^(۴)

علل پیروزی مسلمانان

پیروزی مسلمانان مرهون چند عامل بود که مهمترینشان بدین شرح است:

۱- فرماندهی حکیمانه رسول خدا(ص): جنگ خندق نسبتاً طولانی بود و قدرت فرماندهی رسول خدا(ص) در آن بخوبی آشکار گشت. تلاش شبانه‌روزی، تصمیمات درست و بموقع و تدابیر ویژه نظامی آن حضرت باعث شد که دشمن مغرور و تابن دندان مسلح با خواری محاصره مدینه را ترک کند. یکی از زیباترین کارهای آن حضرت به کار بستن اصل خدعه و فرستادن نعیم

۱- همان.

۲- همان، ص ۳۵۷.

۳- برای آگاهی بیشتر ر. ک. السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۳۱-۲۳۳.

۴- السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۳۴.

بن مسعود برای ایجاد تفرقه در صفوف دشمن بود. نعیم با زبان آوری و نیرنگ بازی موفق شد مشرکان و یهودیان بنی قریظه را نسبت به یکدیگر بدبین سازد و اتحادشان را برهم زند.^(۱)

۲- دلاوری حضرت علی(ع): تعدادی از سواران سپاه شرک در یک نوبت موفق شدند از خندق بگذرند و این امر خطری جدی بود؛ بویژه آنکه پهلوان نامدار عرب، عمرو بن عبدود نیز در میان مهاجمان بود. امیر مؤمنان(ع) با وی جنگید، او را کشت و مشرکان را مجبور به فرار ساخت. روشن است که اگر عمرو کشته نمی شد سپاه کفر از خندق می گذشت و فاجعه ای بمراتب خطرناکتر از احد پیش می آمد.

۳- حفر خندق: دفاع از شهر با کندن خندق در شبه جزیره عربستان سابقه نداشت. اعراب با دژ و حصار آشنا بودند و شیوه مقابله و انهدام آن را نیز می دانستند، اما از خندق و شیوه عبور از آن بی اطلاع بودند. این پدیده نوظهور، سپاه کفر را زمینگیر کرد و قدرت مانور را از آنها گرفت. خندق به نوبه خود نیاز به نگاهبان داشت و پاسداران اسلام این مهم را بخوبی انجام دادند. آنان لحظه ای غفلت نکردند و تمام حرکتهای دشمن را زیر نظر داشته، اقدامهایشان را خنثی می ساختند.

۴- ثبات و پایداری رزمندگان اسلام: جنگ خندق، همزمان با فصل سرما و کمبود مواد غذایی در مدینه بود، رزمندگان لباس مناسب نداشتند، خوراکیشان کافی نبود و راه رسیدن کمک از خارج نیز بسته بود. مجموعه این عوامل شرایط دشواری را فراهم ساخته بود ولی مسلمانان در برابر همه این سختیها ثبات و پایداری نشان داده تا پیروزی کامل ایستادگی کردند.

۱- برای آگاهی بیشتر ر.ک. مغازی، ج ۲، ص ۳۶۲-۳۶۴.

خلاصه

جنگ احزاب بزرگترین جنگی بود که مشرکان به تحریک یهودیان آواره، علیه مسلمانان تدارک دیدند. تعداد سپاه مشرکان در این نبرد ده هزار نفر بود که تا حدودی همه مخالفان در آن شرکت داشتند. مسلمانان با پیشنهاد سلمان فارسی و تصویب رسول خدا(ص) اقدام به کندن خندق برگرد مدینه کردند. این کار با نظارت مستقیم پیامبر خدا(ص) به پایان رسید. طول خندق تمام نقاط آسیب‌پذیر مدینه را در برمی‌گرفت و ارتفاع و عرض آن به اندازه‌ای بود که سواره یا پیاده دشمن قادر نبود از آن بگذرد. لشکرگاه اسلام در پشت خندق بگونه‌ای انتخاب شده بود که اگر دشمن از خندق عبور می‌کرد، دفاع برای مسلمانان آسان بود. مسلمانان در طول مدت محاصره، شب و روز مشغول پاسداری و ترمیم نقاط آسیب‌پذیر خندق بودند. این در حالی بود که سرمای شدید و گرسنگی نیز آزارشان می‌داد. رسول خدا(ص) برای کاهش فشار بر مسلمانان خواست با یک گروه از دشمن مصالحه کند، ولی مسلمانان نپذیرفتند. مشرکان، پیوسته دست به حمله می‌زدند اما شکست می‌خوردند. در یک نوبت موفق شدند از خندق بگذرند که با کشته شدن پهلوان نامدارشان به دست حضرت علی(ع) عقب نشینی کردند. مهمترین علت‌های پیروزی مسلمانان، فرماندهی رسول خدا(ص)، دلاوری حضرت علی(ع)، کندن خندق و ثبات و پایداری رزمندگان اسلام بود.

پرسش

- ۱- جنگ احزاب به تحریک چه کسانی آغاز شد؟
- ۲- تعداد سپاه احزاب چند نفر بود؟
- ۳- مشخصات و ارزش نظامی خندق را بنویسید.
- ۴- واکنش دشمن در برابر خندق چه بود و آیا از تلاش‌هایش نتیجه‌ای گرفت؟
- ۵- نعیم بن مسعود به چه شیوه‌ای متوسل شد و چه نتیجه‌ای به بار آورد؟
- ۶- مهمترین علل پیروزی مسلمانان در جنگ خندق چه بود؟

درس نهم

پایان جنگ احزاب، آغاز تهاجمات اسلام

جنگ احزاب در تاریخ جنگهای پیامبر (ص) یک نقطه عطف به شمار می‌رود. پیش از آن مسلمانان در طول نبردهای گوناگون، صلابت و استواری خود را نشان دادند، اما نیروهای کفر نیز توانمند بودند و علیه حکومت اسلامی فعالیت سیاسی - نظامی داشتند. وضع اقتصادی مسلمانان نیز رضایت بخش نبود، زیرا فرصت پرداختن به کارهای اقتصادی را نداشتند. منابع درآمد حکومت اسلامی نیز اندک بود و کفاف هزینه‌های جنگهای پیاپی را نمی‌داد. گرایش مردم به اسلام اندک بود و عده زیادی بودند که انتظار سقوط حکومت اسلامی و برچیده شدن بساط اسلام را می‌کشیدند.

پس از جنگ احزاب، اوضاع دگرگون شد. اتحاد سیاسی مخالفان اسلام از بین رفت. قدرت نظامی آنان رو به ضعف نهاد و از توان اقتصادی‌شان کاسته شد. در مقابل، وضع سیاسی، اقتصادی و نظامی حکومت اسلامی رو به بهبود نهاد و روند گرایش به اسلام شتاب گرفت. امیدهای دشمنان اسلام به نوبدی تبدیل شد و شب تیره جاهلیت رفت که جایش را به روز روشن اسلام بدهد.

صحنه پیکار احزاب در ابتدا برای مسلمانان ترسناک و یأس آور بود، مؤمنان به سختی مورد آزمایش قرار گرفتند، دلها تکان خورد و تعدادی از افراد در وعده‌های خداوند تردید کردند. «... وَ إِذْ زَاغَتْ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا * هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا» (۱)

و هنگامی که چشمها خیره شد و دلها به گلو رسیده بود و به خداوند گمانهای گوناگون می‌بردید. در آنجا مؤمنان در معرض امتحان درآمدند و سخت متزلزل شدند.

هنگام پایان جنگ، وضع دگرگون شد، قلبهای مسلمانان قوت گرفت، بارقه امید درخشید

ویاری خداوند رسید. مؤمنان سرافراز شدند، منافقان سرشکسته گردیدند و کافران پابه فرار نهادند؛ درست مانند نبرد فتح المبین در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که طی آن معادله نظامی به سود ملت مسلمان ایران تغییر کرد و پیروزیها یکی پس از دیگری نصیب آنان شد. جنبه‌های گوناگون تأثیر نبرد احزاب موضوعی است که در این درس مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

وضعیت سپاه کفر در پایان جنگ احزاب

سپاهیان کفر مدینه را در حالی ترک کردند که بزرگترین شکست را متحمل شده بودند. آنان با تلاش فراوان توانسته بودند قبیله‌های عرب و یهود را بر ضد حکومت اسلامی بسیج کنند و یک تهاجم سنگین و همه جانبه را تدارک ببینند، اما از این تلاش همگانی و همه جانبه کوچکترین نتیجه سودمندی نگرفتند. آنها امیدوار بودند که در این تهاجم به حیات اسلام پایان دهند، لیکن خود دچار شکست و تفرقه شدند. این شکست، نشانگر آن بود که مخالفان دیگر نخواهند توانست با هم متحد شوند.

الف - شکست نظامی

احزاب در حالی از محاصره مدینه دست برداشتند که تمام تلاشهای خود را به کار بسته بودند و فایده‌ای نداده بود. آنان وقتی با خندق روبه‌رو شدند، ایستادند و به چاره‌جویی پرداختند، اما به جایی نرسیدند. این در حالی بود که نیرومندترین قبیله‌های عرب و زبده‌ترین سرداران در جنگ حضور داشتند.

طولانی شدن زمان محاصره و عدم آمادگی لازم در احزاب، شدت سرما و استقامت و پایداری مسلمانان باعث پراکنده شدن سپاه کفر شد. این جنگ را نباید تنها یک محاصره ناموفق برای کافران به حساب آورد، بلکه باید یک شکست نظامی شمرد، زیرا مسلمانان موفق شدند نامدارترین سردار و پهلوان عرب یعنی «عمرو بن عبدود» را از پا در آورند. پس از کشته شدن او بود که اعراب نومید شدند و اندیشه فرار در آنها قوت گرفت.

تحمیل شکست بر دشمن همیشه با قدرت شمشیر نیست، بلکه با نیروی تدبیر و تفکر نیز هست. مسلمانان موفق شدند با درایت و کاردانی، در سپاه کفر تفرقه انداخته، آنان را نسبت به یکدیگر بدبین سازند. پیداست سپاهی که همدل نباشد محکوم به شکست است و مشرکان و یهود نیز چنین وضعی داشتند.

این شکست، روحیه سپاهیان کفر را بشدت تضعیف کرد و آنان را وادار ساخت که به قدرت و صداقت رسول خدا (ص) اعتراف کنند. عمرو عاص، یکی از سران سپاه احزاب در پایان جنگ گفت: «هر آدم عاقلی می داند که محمد دروغ نمی گوید.»^(۱)

ب - شکست سیاسی

مخالفان اسلام اعم از اعراب و یهود به دلیل تلقی از اسلام به عنوان دشمن مشترک، توانستند اتحادی نیرومند پدید آورند. وجود این اتحاد برای مسلمانان بسیار خطرناک بود، زیرا مجبور بودند، همزمان با همه آنان مبارزه کنند. خوشبختانه، در پایان جنگ احزاب این وحدت از میان رفت و اعراب در حالی مدینه را ترک می کردند که میان آنها و یهودیان رابطه دشمنی برقرار شده بود. اگر جز این بود و یهودیان همچنان از پشتیبانی اعراب برخوردار می بودند و مقابله با آنها دشوار بود. شکست احزاب، مکیان را در انزوای کامل قرار داد و پس از رها کردن آخرین تیر ترکش خود، هیچ راهی برای مبارزه با اسلام در پیش نداشتند و از این پس مجبور بودند تنها از خودشان دفاع کنند و در حفظ موجودیت خود بکوشند. مشرکان و یهودیان که پیش از جنگ احزاب پیمان بسته بودند تحت هیچ شرایطی از یکدیگر جدا نشوند، در پایان جنگ با هم دشمن شدند. امروزه کشورهای در حال جنگ، مبالغه هنگفتی خرج می کنند تا از اتحاد طرف مقابل با دیگر کشورها جلوگیری کنند. مسلمانان این شیوه را در آن روزگار با کمترین هزینه ای به کار گرفتند و نتایج بسیار سودمندی نیز عاید آنان شد.

برتری نظامی مسلمانان

پیروزی مسلمانان در جنگ احزاب پس از ناکامی در جنگ احد، موفقیتی شایان بود. آنها توانستند با یک ابتکار بی سابقه نظامی، سپاه ده هزار نفری را زمینگیر کنند. در واقع، بزرگترین کار مسلمانان همین بود که قدرت تحرک را از دشمن بگیرند و ابتکار عمل را به دست آورند. پس از جنگ هم مسلمانان به پیروزیهای دست یافتند که دو نمونه اش را نقل می کنیم.

الف - جنگ بنی قریظه

از نشانه های برتری مسلمانان در بعد نظامی اقدامهایی است که بر ضد یهودیان انجام دادند. این

۱ - مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۳۷۰.

جنگ، بی‌درنگ پس از فرار سپاه احزاب آغاز شد و هدف آن تنبیه یهودیانی بود که پیمان خود با حکومت اسلامی را شکسته با اعراب همدست و همدستان شده بودند.

نشانه‌های تغییر معادله نیرو به نفع مسلمانان در دو مورد از این جنگ بروشنی دیده می‌شود:

۱- تسلیم شدن بدون قید و شرط دشمن: وقتی سپاهیان اسلام دژ بنی‌قریظه را محاصره کردند، آنان یارای تحمل محاصره دراز مدت را در خود نیافتند. از این رو، به رسول خدا (ص) پیشنهاد مذاکره دادند. حضرتش پذیرفت و یکی از یهودیان خدمت ایشان آمد. وی درخواست کرد که بنی‌قریظه نیز مانند بنی‌نضیر تسلیم شوند، اموال و اسلحه آنان مال مسلمانان باشد و خون آنها محفوظ بماند و آنها اجازه یابند که با زنان و کودکان خود از مدینه بیرون بروند و تنها بار شتری غیر از اسلحه از آن خودشان باشد.^(۱)

رسول خدا (ص) این شرط را نپذیرفت و فرمود: به هیچ وجه موافقت نمی‌کنم، مگر اینکه تسلیم فرمان من شوید.^(۲) علت خودداری آن حضرت این بود که گرچه پیشنهاد به ضرر دشمن بود، ولی از سوی آنها عنوان شده بود و شرایط را خود تعیین کرده بودند، در حالی که رسول خدا (ص) خواستار تسلیم بدون قید و شرط یهودیان بود.

مقایسه این جریان با پیشنهادی که از سوی رسول خدا (ص) در جنگ احزاب به قبیله غطفان مبنی بر دادن یک سوم خرمای مدینه شد، برتری موضع حضرتش را بخوبی نشان می‌دهد.

۲- نابودی کامل دشمن: بنی‌قریظه مدت ۲۵ روز مقاومت کرد. در این مدت درگیری مهمی میان طرفین روی نداد و فقط یک نفر از مسلمانان به دست یک زن یهودی کشته شد و تنها تیراندازان به یکدیگر تیر می‌انداختند. با آنکه بنی‌قریظه آذوقه زیادی داشت و می‌توانست بیش از این پایداری کند، اما در این کار سودی نیافت و بدون هیچ قید و شرطی خود را تسلیم کرد.^(۳) پس از گفتگوهایی که میان دو قبیله «اوس» و «خزرج» با رسول خدا (ص) صورت گرفت، حضرتش موافقت کرد که «سعد بن معاذ» رئیس اوس درباره بنی‌قریظه قضاوت کند. یهودیان نیز از این کار استقبال کردند. با توجه به سابقه دوستی یهودیان و اوسیان در دوره جاهلیت، آنها امیدوار بودند که سعد رعایت آنان را بکند، اما حکم سعد چنین بود: مردان کشته شوند، اموال تقسیم‌گردد و زنان و کودکان به اسارت در آیند. این حکم به اجرا درآمد و تعداد ششصد تن از بنی‌قریظه کشته شدند. به این ترتیب، جنگ بنی‌قریظه با نابودی کامل دشمن پایان یافت.^(۴)

۱- مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲- همان.

۳- مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۳۸۵.

۴- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۵۱؛ مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۳۹۱.

ب - کيفر قاتلان قاريان قرآن

پيش از اين گفتيم كه يكي از قبيله‌هاي عرب (بنی لحيان) تعداد زيادي از قاريان قرآن را كشتند. پيش از جنگ احزاب، رسول خدا (ص) موقعيت را براي گرفتن انتقام خون اين پاكان مناسب نمي‌ديد. پس از جنگ، حضرتش به قصد گرفتن انتقام، در رأس دويست جنگجوي مسلمان حركت كرد. هنگام حركت، مقصد غير از جاي اصلي اعلام شد. مبدا جاسوسها دشمن را آگاه سازند. پيامبر (ص) ابتدا به گورستان قاريان شهيد رفت و سپس به سوي دشمن حركت كرد. آن پليدها كه ياراي مقاومت در مقابل سپاهيان اسلام را در خود نديدند، به كوهها گريختند و از تيغ انتقام جستند.^(۱) واقعه‌اي كه در اين جنگ رخ داد و نشاني ديگر از برتري نظامي مسلمانان است، ترس و وحشتي بود كه در ميان مكيان افتاد. از آنجا كه سپاهيان اسلام به مكه نزديك شده بودند، مردم شهر پنداشتند كه پيامبر (ص) به آنان حمله مي‌كند. بت پرستان به دست و پا افتادند و نمي‌دانستند چه بكنند. شهر در اضطراب بود و چون دو تن از مسلمانان در دست قريش بودند، مي‌پنداشتند كه پيامبر (ص) قصد آزاد ساختن آن دو را دارد، ولي آن حضرت آهنگ مكه نكرد و به مدينه بازگشت.^(۲) پس از جنگ احزاب نبردي رخ نداد، مگر آنكه به پيروي مسلمانان انجاميد؛ و اين بود معنای سخن رسول خدا (ص) كه پس از جنگ احزاب فرمود:

«الْيَوْمَ نَغْزُوهُمْ وَ لَا يَغْزُونَا»^(۳)

امروز ما با آنان پيكار مي‌كنيم و آنان با ما پيكار نمي‌كنند.

ديگر از نشانه‌هاي برتري نظامي مسلمانان، افزايش لشكر كشيهاي مسلمانان است. غزوه بنی قريظه در سال پنجم و غزوه‌هاي بنی لحيان، ذی قَرْد، بنی مصطلق و حديبيه در سال ششم هجري صورت گرفت. از همه مهمتر آنكه رسول خدا (ص) در سال ششم نامه‌هاي چندي به حاکمان نقاط مختلف جهان نوشت.^(۴)

اين در حالي است كه بت پرستان مكه و آنهايي كه رؤيای از بين بردن حكومت اسلامي در سر مي‌پروراندند، قادر به انجام هيچ اقدامي نبودند و تنها خودشان را حفظ مي‌كردند. عمليات نظامي فراوان مسلمانان، مكيان را در حالت اضطراب نگه مي‌داشت و هر لحظه منتظر بودند كه پيامبر (ص) براي تلافی جنگ احزاب به سوي آنها لشكر بكشد. در همان

۲- مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۴۰۵-۴۰۶.

۴- برای آگاهی بیشتر ر. ک. کامل، ج ۲، ص ۱۸۵-۲۱۶.

۱- مغازی، ج ۲، ص ۴۰۵-۴۰۷.

۳- طبقات، ابن سعد، ج ۲، ص ۷۰.

روزهایی که احزاب مدینه را در محاصره داشتند، ابوسفیان نامه زیر را به رسول خدا (ص) نوشت: ... من به لات و عزی سوگند می‌خورم که با جمع خود به سوی تو آمدم و تصمیم داشتیم که به هیچ وجه به سویت برنگردیم مگر آنکه تو را درمانده سازیم، ولی دیدیم که برخورد با ما را خوش نداشتی و خندقها و تنگناهایی فراهم ساخته‌ای، ای کاش می‌دانستم چه کسی این کار را به تو آموخته است. اکنون هم اگر برمی‌گردیم، برای شما از طرف ما روزی چون احد خواهد بود که در آن زنها گریبان خواهند درید.^(۱) رسول خدا (ص) وقتی نامه را دریافت کرد و از مضمونش آگاه شد، دستور داد که نامه زیر را برای ابوسفیان نوشتند:

از محمد رسول خدا به ابوسفیان بن حرب ... غرور تو از دیرباز تو را نسبت به خدا مغرور ساخته است، اما اینکه نوشته‌ای که با جمع خود به سوی ما آمده‌ای و قصد داشته‌ای برنگردی تا ما را درمانده سازی، این چیزی است که خداوند میان تو و آن مانع خواهد بود و عاقبت پسندیده‌ای را برای ما قرار خواهد داد تا دیگر نتوانی از لات و عزی نام ببری، و اینکه گفته‌ای چه کسی به من کندن خندق را آموخته است، خداوند متعال برای خسمگین ساختن تو و یارانت این را به من الهام فرمود. روزی خواهد رسید که فقط شبها جرأت دفاع از خود داشته باشی، و روزی بر تو خواهد رسید که من در آن روز لات، عزی و اساف و نائله را خواهم شکست و تا امروز را به یادت آورم.^(۲)

ابوسفیان، در حقیقت پس از پایان جنگ احزاب در انتظار فرارسیدن آن روز ماند و خود را از انجام هرگونه اقدام نظامی علیه حکومت اسلامی ناتوان می‌دید. به دلیل همین اضطراب و نگرانی بود که وقتی رسول خدا (ص) در جنگ علیه قاتلان قاریان قرآن، عبورش از نزدیکی مکه افتاد، مکیان نگران شدند که مبادا حضرتش به شهر حمله کند.

موفقیت‌های سیاسی

پیش از جنگ احزاب بت پرستان عرب روی قدرت قریش حساب می‌کردند و امیدوار بودند که بتوانند حکومت اسلامی را براندازند، اما وقتی دیدند از قدرت حجاز در آن روزگار کاری بر نیامد، باور کردند که اسلام ماندنی است. از آن پس آوازه قدرت اسلام در میان قبیله‌های عرب پیچید و همه جا سخن از مقام والای حضرت محمد (ص) بود.^(۳)

روند گرایش به اسلام نیز شتاب گرفت. تعداد کسانی که در دو سال پس از جنگ احزاب اسلام

۱- مغازی، ج ۲، ص ۳۷۱. ۲- مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۲.

۳- حیات محمد، محمد حسنین هیکل، ص ۳۲۴، مطبعه مصر، قاهره.

آوردند، از مجموع تعداد مسلمانان پیش از آن بیشتر بود^(۱) و این نشانگر عظمت اسلام در چشم مردم و اعتبار همگانی مسلمانان بود.

بهبود وضع اقتصادی مسلمانان

پس از جنگ احزاب، وضع اقتصادی مسلمانان رو به بهبود نهاد. منبع اصلی درآمد مسلمانان گذشته از درآمد اندکی که از راه کشاورزی به دست می آمد، غنیمتهایی بود که در جنگها نصیب آنان می شد. اموالی که در جنگ احزاب و چند نبرد پس از آن به دست مسلمانان افتاد، به قرار زیر است:

۱- جنگ خندق: با آنکه مسلمانان در این جنگ در محاصره دشمن بودند غنیمتهای زیادی به دست آوردند. علت آن هم سرعت فرار و دستپاچگی احزاب بود. قبیله غطفان همان قبیله ای که رسول خدا (ص) پیشنهاد یک سوم خرمای مدینه را در ازای ترک جنگ به او داد وقتی خبر فرار قریش را شنید، سر از پا نشناخته رو به گریز نهاد و اموال زیادی از خود به جای نهاد.^(۲)

۲- غزوه بنی قریظه: علاوه بر اسیران فراوانی که در این جنگ به دست مسلمانان گرفتار شدند، مالهای فراوانی نیز به غنیمت درآمد. رسول خدا (ص) تعداد زیادی از اسیران را فروخت و با بهایشان اسلحه و تجهیزات نظامی خریداری کرد. نخلستانهای بنی قریظه هم میان مسلمانها قسمت شد. مقدار زیادی اسلحه نیز جزو غنیمتها بود، از جمله پانصد شمشیر، هزار نیزه، سیصد سپر، پانصد زره، از انواع گوناگون، همچنین تعداد چهار هزار گوسفند بهره مسلمانان گردید.^(۳)

۳- دیگر نبردها: مقدار زیادی غنیمت نیز از جنگهای دیگر نصیب مسلمانان شد. برای مثال، در جنگ بنی مصطلق تعداد دویست شتر و پنج هزار گوسفند به غنیمت درآمد.

وضع مالی حکومت اسلامی بگونه ای رونق یافت که رسول خدا (ص) توانست به مکیان قحطی زده کمک کند. با وجود آنکه میان آن حضرت و بت پرستان مکه روابط خصمانه برقرار بود، وقتی خبر وضع رقت آور مردم را شنید، به عنوان یک کار انسان دوستانه، مقداری مواد خوراکی فرستاد تا در میان تهیدستان تقسیم شود.^(۴)

۱- طبقات، ابن سعد، ج ۱، ص ۳۰۷. ۲- محمد رسول الله، ص ۲۳۴.

۳- تاریخ روضة الصفا، میر خواند، ج ۲، ص ۳۶۲، انتشارات خیام.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۶.

خلاصه

پس از جنگ احزاب معادله قدرت به نفع حکومت اسلامی تغییر کرد و مسلمانان در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی، برتری یافتند.

بت پرستان که با سپاهی ده هزار نفری به قصد تصرف مدینه آمده بودند، پس از روبه‌رو شدن با خندق زمینگیر شده، با سرشکستگی از محاصره دست کشیدند و با چند دستگی پراکنده شدند. با شکست احزاب، اتحاد میان قبیله‌های عرب و یهود برای همیشه از میان رفت. مسلمانان پس از این پیروزی قویترین قدرت حجاز شدند. آنان در اولین اقدام نظامی پس از احزاب، یهودیان بنی‌قریظه را بدون قید و شرط تسلیم کردند و تمام مردانشان را کشتند. اقدام بر ضد قاتلان قاریان قرآن از دیگر اقدامهای نظامی بود که قریش را نیز به وحشت افکند. رسول خدا(ص) پس از پایان جنگ احزاب، ابوسفیان را تهدید کرد و او همیشه در انتظار بود که هر زمانی پیامبر(ص) امکان یافت، از وی انتقام بگیرد.

پس از احزاب آوازه قدرتمندی حکومت اسلام در میان اعراب پراکنده شد. وضع اقتصادی مسلمانان به سبب غنیمتهای فراوانی که به دست آوردند، بهبود یافت، همچنین وضع تسلیحاتی آنان خوب شد، مقداری اسلحه غنیمت گرفتند و مقداری هم خریداری کردند. رسول خدا(ص) در یک سال قحطی به مردم مکه کمک غذایی کرد.

پرسش

- ۱- وضع کلی جبهه اسلام و کفر را قبل و بعد از جنگ احزاب بیان کنید.
- ۲- وضع سیاسی و نظامی بت پرستان پس از جنگ احزاب چگونه بود؟
- ۳- جنگ بنی‌قریظه چگونه پایان یافت؟
- ۴- مکیان پس از جنگ احزاب در چه وضعی قرار داشتند؟
- ۵- اوضاع اقتصادی مسلمانان پس از نبرد احزاب چگونه بود؟

درس دهم

صلح حدیبیه

رسول خدا(ص) در سال ششم هجری، به انجام یک حرکت سیاسی - مذهبی حساب شده با برنامه‌ای منظم، دست زد آن حضرت به قصد انجام مراسم عمره عازم مکه شد، ولی مشرکان مانع ورود ایشان به شهر شدند. سرانجام، میان دو طرف در مکانی به نام «حدیبیه» پیمان صلحی امضا شد. این پیمان برای اسلام و مسلمانان منشأ برکتهای زیادی شد که از جمله آنها فتح مکه در دو سال بعد از امضای آن بود.

نیروهای طرفین

تعداد مسلمانان را در این غزوه بین ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ نفر نوشته‌اند.^(۱) فرماندهی این عده بر عهده شخص پیامبر(ص) بود. مسلمانان سلاحی جز سلاح مسافر یعنی شمشیر غلاف شده با خود نداشتند.^(۲)

قریش و تعدادی از قبیله‌های همپیمانانشان سپاه مشرکان را تشکیل می‌داد.

اهداف طرفین

درست است که رسول خدا(ص) اعلام کرده بود که تنها قصد زیارت کعبه را دارد، اما نفس حضور مسلمانان در سرزمین دشمن، خود یک نمایش قدرت به شمار می‌رفت. علاوه بر آن، این عمل میزان احترامی را که مسلمانان برای کعبه قائل بودند، نشان می‌داد و بیانگر این حقیقت بود که آنان تا باز پس گرفتن مکه از پای نخواهند نشست.

۲- همان، ص ۴۳۴.

۱- مغازی، مترجم، ج ۲، ص ۴۳۵.

اصلی‌ترین هدف قریش این بود که مسلمانان را از ورود به مکه بازدارد، زیرا مفهوم این عمل، شکسته شدن سلطه و اقتدارشان بود؛ از این رو تصمیم گرفتند به هر شکل ممکن از ورود پیامبر(ص) به شهر جلوگیری کنند.

اقدامهای رسول خدا(ص) هنگام رسیدن به مکه

الف - کسب اطلاعات

اولین اقدام پیامبر خدا(ص) در نزدیکی مکه تلاش برای آگاه شدن از اوضاع مکه و انعکاس خبر آمدن مسلمانان در میان قریش بود. وقتی مسلمانان به نقطه‌ای به نام «عُسفان» رسیدند، مردی از قبیله خزاعه نزد رسول خدا(ص) آمد و گزارش داد که قریش و همپیمانانش گرد آمده‌اند تا مسلمانان را از ورود به مکه و زیارت خانه خدا بازدارند.^(۱)

پس از گزارش آن مرد، پیامبر خدا(ص) برای پرهیز از درگیری با قریش دستور داد مسلمانان از بی‌راهه بروند، هر چند راه بسیار سخت بود و آنان را به مشقّت انداخت.^(۲) رزمندگان اسلام این راه را ادامه دادند تا آنکه به محل حدیبیه رسیده، در آنجا فرود آمدند.^(۳)

ب - آزاد سازی مهاجمان قریش

تعداد پنجاه نفر از قریش به اردوگاه مسلمانان حمله کردند و همگی به اسارت درآمدند. رسول خدا(ص) برای نشان دادن حسن نیت دستور آزادی همه آنها را صادر کرد.^(۴)

اقدامهای مشرکان

وقتی مشرکان از آمدن مسلمانان آگاه شدند، جهت چگونگی رویارویی با آنان با یکدیگر به مشورت پرداختند و به این نتیجه رسیدند که ممکن است انجام عمره یک بهانه باشد و پیامبر(ص) بخواهد بدین وسیله وارد شهر شود. از این رو، تعداد دویست سوار را به فرماندهی خالد بن ولید مأمور کردند که راه را بر مسلمانان سد کنند. وقتی خالد به مسلمانان رسید، رسول خدا(ص) نیز گروهی سوار را مأمور کرد در مقابلش صف بکشند. انجام فریضة نماز برای خالد فرصتی بود که به مسلمانان حمله کند، اما پیامبر(ص)، این مطلب را به فراست دریافت و نماز را

۱- السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۲- همان، ص ۳۲۳.

۳- همان، ص ۳۲۵.

۴- همان، ص ۳۲۹.

به صورت نماز خوف به جای آورد و امکان هر گونه عملی را از خالد سلب کرد.^(۱) از سوی دیگر قریش جاسوسان خود را فرستادند تا راههای مختلف و همچنین حرکتهای سپاه اسلام را زیر نظر بگیرند، لیکن چنان که گفتیم مسلمانان با استفاده از یک راه باریک خود را به حدیبیه رساندند.^(۲)

گفتگوی طرفین

با آنکه قریش در سرزمین خود بود و نیرو و تجهیزات فراوان نیز در اختیار داشت، بشدت از مسلمانان در هراس بود. از این رو، تعدادی را مأمور کردند تا از قصد پیامبر (ص) آگاه شوند. این گفتگوها در سایه حسن تدبیر پیامبر (ص) دو نتیجه سودمند به بار آورد:

۱- **اختلاف میان قریش:** وقتی یکی از گروههای مذاکره کننده به سرپرستی فردی به نام «حُلَیس بن عُلَقمَه» به اردوی مسلمانان نزدیک شد. رسول خدا (ص) گفت: این مرد از قبیله‌ای است خداپرست. شترهای قربانی را به او نشان بدهید و مسلمانان چنین کردند. این کار حلّیس را متأثر ساخت و در بازگشت قریش را نکوهش کرد که چرا از ورود پیامبر (ص) جلوگیری می‌کنند. آنان وی را تکذیب کردند و او پاسخ داد: من با شما چنین پیمانی نبسته‌ام که زائران را از حرم خدا بازدارید. یا اجازه بدهید محمد (ص) و یارانش خانه خدا را زیارت کنند، یا اینکه من همراه نیروهای زیر فرمانم از شما جدا خواهم شد. بدین ترتیب، میان قریش دو دستگی ایجاد شد.^(۳)

۲- **نمایش محبوبیت پیامبر:** آخرین فرد مذاکره کننده شخصی به نام «عروة بن مسعود ثقفی» بود. وی هنگام مذاکره با پیامبر (ص) برخوردی بی ادبانه داشت و مسلمانان نیز با او به درشتی برخورد کردند. وی که شیفتگی اصحاب را نسبت به رسول خدا (ص) دیده بود، از بیان آن در نزد قریش نتوانست خودداری کند و چنین گفت:

ای گروه قریش! من به دربار خسروان ایران و قیصر روم و پادشاه حبشه رفته‌ام. اما به خدا قسم پادشاهی را در میان رعیتش چون محمد در میان اصحابش ندیده‌ام. مردی را دیدم که هرگز از یاری او دست برنمی‌دارند. اکنون ببینید صلاح شما در چیست.^(۴)

۱- مغازی، مترجم، ج ۲، ص ۴۳۹-۴۴۱.

۲- همان، ص ۴۴۲.

۳- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۲۶؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۶۲.

۴- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۶۳.

رسول خدا(ص) نیز در مقابل، کسانی را نزد قریش فرستاد، اما آنها برخوردی ماجراجویانه داشتند. در یک نوبت شتر فرستاده پیامبر(ص) را پی کردند و خودش را هم می خواستند بکشند. در نوبت دیگر فرستاده آن حضرت را گروگان گرفتند و شایع شد که او را کشته اند و آن حضرت همچنان خویشتنداری ورزید.^(۱)

سرانجام، قریش فردی را فرستادند، تا پیمان صلحی را با پیامبر(ص) ببندد با این شرط که پیامبر(ص) از ورود به مکه صرف نظر کند. رسول خدا(ص) هم از جایی که قصد جنگ نداشت، حاضر شد با قریش صلح کند. این کار مورد اعتراض برخی از همراهان حضرتش قرار گرفت، ولی پیامبر آنان را متقاعد کرد که مصلحت مسلمانان در صلح است.^(۲)

پیمان صلح

مهمترین مفاد پیمان حدیبیه اینها بود:

- ۱- توقف جنگ برای مدت ده سال. در این مدت مردم در امان باشند و هر یک از اصحاب پیامبر(ص) که بخواهد برای حج یا عمره یا تجارت به مکه برود، جان و مالش در امان باشد. و هر کس از قریش در رفتن به مصر و شام از مدینه عبور کند، جان و مالش در امان باشد.
- ۲- هر کس از قریش بدون اذن ولی خود به حکومت اسلامی پناهنده شود، باید بازگردانده شود و هر کس از همراهان محمد(ص) نزد قریش برود، ملزم به بازگرداندن او نباشند.
- ۳- دوطرف تعهد کردند که میان آنها مکر و خیانت نباشد و سرقت و غارتی انجام ندهند.
- ۴- هر کس بخواهد اسلام بیاورد یا با حکومت اسلامی همپیمان شود، آزاد باشد و هر کس هم که بخواهد می تواند به آیین قریش درآید یا با آنها همپیمان شود.
- ۵- پیامبر(ص) امسال را برگردد و سال آینده با یارانش به مکه بیاید، ولی تنها سه ورز در مکه اقامت کند و هیچ اسلحه ای جز سلاح یک مسافر با خود حمل نکنند.^(۳)

قریش از بستن این پیمان خرسند بود، اما عده ای از مسلمانان از برخی مفاد صلحنامه ناراضی بودند؛ شاید فکر می کردند که به ضرر مسلمانان است. اما چنان که خواهیم دید هیچ یک از مفاد این پیمان به ضرر مسلمانان نبود. تنها مسأله ای که به نفع قریش بود، چشم پوشی رسول

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۲۹.

۲- مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۴۶۱؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۶۱.

۳- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۳۲؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۶۷.

خدا(ص) در آن سال از زیارت کعبه بود، چون آنها می‌پنداشتند که غرورشان حفظ شده است. مسلمانانی هم که این پیمان را به ضرر خود می‌دانستند، بینش سیاسی نداشتند و با معیارهای فردی آن را ارزیابی می‌کردند.

نتایج صلح

صلح حدیبیه برای حکومت اسلامی نتایج بسیار سودمند و درخشانی داشت که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم.

الف - نمایش قدرت نظامی حکومت اسلامی

هنگامی که رسول خدا(ص) راهی مکه بود از هر کدام از قبیله‌های ساکن در مسیر می‌خواست که همراه وی حرکت کنند، ولی آنان از بیم آنکه مبادا میان مسلمانان و قریش درگیری روی دهد، به بهانه‌های گوناگون از همراهی آن حضرت خودداری ورزیدند. بعضی از آنها می‌گفتند: بدون شک، محمد و یارانش برای قریش یک لقمه چرب خواهند بود. هرگز نه خودش و نه یارانش از این سفر برنخواهند گشت.^(۱)

این سخن در ظاهر، درست وانمود می‌شد، چون قریش نیروی زیادی در اختیار داشت. اما جریان حوادث نشان داد که مسلمانان قویتر از آن بودند که قریش بتواند با یک هجوم نابودشان سازد.

ب - پایان یافتن سلطه قریش بر قبیله‌های اطراف مکه

یکی از مفاد پیمان حدیبیه این بود که قبیله‌های عرب آزادند با هر کس که بخواهند همپیمان شوند. به این ترتیب، سلطه قریش شکسته شد و قبیله‌هایی که پیش از آن مایل به داشتن رابطه با حکومت اسلامی بودند، ولی از قریش بیم داشتند، اینک می‌توانستند آزادانه رابطه برقرار کنند. بی‌درنگ، پس از پیمان صلح، یکی از قبیله‌های معتبر اطراف مکه به نام خزاعه با مسلمانان همپیمان شد، که خود نشانگر افزایش اعتبار حکومت اسلامی میان اعراب بود.^(۲)

ج - پیدایش زمینه ارتباط مکیان با اسلام

پس از صلح حدیبیه رفت و آمد مردم به مکه و مدینه آزاد شد و این امکان فراهم آمد که

۲- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۳۲.

۱- مغازی، ج ۲، ص ۴۳۵.

بت پرستان در جوی آزاد و آرام درباره اسلام بیندیشند. یکی از مورخان در این باره نوشته است: پیش از حدیبیه چنان فتحی در اسلام روی نداده بود. وقتی صلح برقرار شد و حالت جنگ از میان رفت و مردم دیگر از هم نمی ترسیدند و با هم به گفتگو پرداختند، با هیچ کس که اندکی عقل داشت، صحبت نمی شد مگر آنکه اسلام می آورد. در دو سال میان صلح حدیبیه و فتح مکه گرایش مردم به اسلام به اندازه پیش از آن و یا بیشتر بود.^(۱)

د - فراهم شدن زمینه برای خروج مسلمانان از مکه

بر اساس پیمان حدیبیه، اگر کسی از مسلمانان مکه به مدینه پناهنده می شد، حکومت اسلامی ملزم بود که او را به قریش تحویل دهد. رسول خدا (ص) نیز خود را به اجرای این قرار داد متعهد می دانست و در چند مورد مسلمانان را به مکه بازگردانید، اما یکی از افراد به نام ابوبصیر که بر اساس پیمان حدیبیه به مکه بازگردانیده شد، در راه مأموران محافظ خود را کشت و به مدینه بازگشت. رسول خدا که زبردستی او را دید فرمود: وای بر مادرش اگر او مردانی می داشت. جنگ به راه می انداخت.^(۲)

ابوبصیر از مدینه خارج شد و در راه کاروانهای قریش کمین کرد و به آنها دستبرد می زد. مسلمانان مکه وقتی چنین دیدند، فرصت را غنیمت شمرده، به او پیوستند و مرتب برای کاروانهای قریش ایجاد مزاحمت می کردند و کسی هم به آنها دست نمی یافت. قریش که در مانده شده بودند از قرارداد چشم پوشیده، از رسول خدا (ص) خواستند که آن عده را به مدینه راه دهد. به این ترتیب تعدادی حدود هفتاد تن از مسلمانان توانستند به آغوش حکومت اسلامی پناه ببرند، در حالی که قریش کوچکترین واکنشی نتوانستند نشان دهند.^(۳)

۱- همان، ص ۳۳۶.

۲- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۳۸؛ تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، ص ۲۷۴-۲۷۵.

۳- ر. ک. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۳۹.

خلاصه

صلح حدیبیه یکی از حوادث مهم سیاسی در زندگی پیامبر اکرم(ص) بود. تعداد مسلمانان که همراه پیامبر(ص) به سوی مکه حرکت کردند، بین ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ نفر بودند. هدف رسول خدا(ص) انجام مراسم عمره بود و مشرکان قصدشان این بود که به هر صورت ممکن از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری کنند. اولین اقدام رسول خدا(ص) در نزدیکی مکه کسب اطلاع درباره قریش بود و چون آنان را آماده جنگ دید، از بی‌راهه به سوی مکه حرکت کرد. مشرکان در اولین اقدام تعدادی از سوارانشان را مأمور کردند که راه مسلمانان را سد کنند و در همین حال، جاسوسان خود را فرستادند تا همه راهها را زیر نظر بگیرند. رسول خدا(ص) با مشرکان وارد مذاکره شد، اما نتوانست آنان را متقاعد سازد که تنها قصد عمره دارد. با این حال، مذاکرات دو نتیجه مهم داشت: میان قریش اختلاف انداخت و محبوبیت پیامبر(ص)، را به نمایش گذاشت. سرانجام، گفتگوهای طرفین به انعقاد پیمان معروف به حدیبیه منجر شد. نتایج صلح حدیبیه اینها بود: نمایش قدرت نظامی حکومت اسلامی، شکسته شدن سلطه قریش بر دیگر قبیله‌ها، پیدایش زمینه ارتباط مکّیان با اسلام، فراهم شدن زمینه خروج مسلمانان از مکه.

پرسش

- ۱- آیا هدف رسول خدا(ص) از سفر به مکه تنها انجام مراسم عبادی بود؟
- ۲- واکنش قریش درباره این سفر چه بود؟
- ۳- مفاد پیمان حدیبیه را به اختصار بنویسید.
- ۴- پیمان صلح حدیبیه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

درس یازدهم جنگ خیبر

رسول خدا (ص) اندکی پس از صلح حدیبیه به قصد گشودن قلعه‌های خیبر حرکت کرد. یهودیان ساکن این ناحیه، بزرگترین قدرت یهود و دومین قدرت حجاز پس از قریش و همپیمانانش به شمار می‌آمدند. صلح با قریش این امکان را فراهم ساخت تا مسلمانان بتوانند این قدرت بزرگ را بشکنند و راه را برای بسط و توسعه اسلام هموار سازند.

اهمیت نظامی - سیاسی خیبر

پس از آنکه یهودیان بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه از مدینه فراری شدند، خیبر تنها کانون بزرگ یهود بود. وجود این گروه برای حکومت اسلامی خطر آفرین بود، چراکه هر زمان امکان داشت با قبیله‌های مشرک عرب متحد شده، علیه مسلمانان توطئه کنند. خیبر، در حقیقت محکمترین پایگاه مخالفان اسلام بود. در اهمیت نظامی خیبر همین بس که این لفظ در زبان یهود به معنای دژ است.^(۱)

استحکامات نظامی خیبر شامل هفت دژ به نامهای ناعم، قموص، شق، نطاة، سلالم، وطیح و کتیبه بود. بسیار احتمال می‌رود که این دژها بر اساس محاسبه دقیق نظامی ساخته شده باشد. شیوه مقاومت یهود در قلعه‌های مختلف نیز نشان می‌دهد که در ساختن دژها، دقت‌های نظامی زیادی به خرج داده بودند. سلاح و تجهیزات نظامی زیادی از قبیل زره پوش و منجنیق در دژها وجود داشت. آذوقه فراوانی هم در قلعه‌ها ذخیره بود که نشان می‌دهد یهودیان از قبل پیش‌بینی جنگ با مسلمانان را کرده بودند. این در حالی بود که مسلمانان ابزار قلعه‌گشایی در اختیار نداشتند و

۱ - معجم البلدان، یاقوت، واژه خیبر.

رسول خدا (ص) با شنیدن خبر وجود تجهیزات نظامی در خیبر به سپاهیاناش امید داد که آن ابزار را بگیرند و علیه خود یهود استفاده کنند.^(۱)

میزان قوای طرفین

نیروهای اسلامی شرکت کننده در خیبر ۱۴۰۰ تن بودند. از آنجاکه مردم از امکانات موجود در قلعه های خیبر آگاه بودند، کسانی هم که در حدیبیه شرکت نداشتند داوطلب اعزام به جبهه شدند، اما پیامبر (ص) تأکید کرد تنها افرادی حق شرکت در جنگ را دارند که نیتشان جهاد در راه خدا باشد.^(۲) تعداد جنگجویان یهود را ده هزار نفر ذکر کرده اند که نشانگر جنگ نابرابر میان طرفین است.^(۳)

استقرار نیروهای اسلام

رسول خدا (ص) با استفاده از یک راهنما خود را به خیبر رسانید و یهودیان را غافلگیر کرد. آنان در وقت صبح که به دنبال کار روزانه می رفتند، متوجه شدند که سپاه اسلام بر سرشان مسلط شده و از این امر بسیار وحشت زده شدند. رسول خدا (ص) یکی از سرداران با تجربه سپاه را فرستاد تا محل مناسبی را برای لشکرگاه تعیین کند. وی نقطه ای را انتخاب کرد که از قلعه های خیبر دور بود و دشمن نمی توانست به آنها شبیخون بزند. همچنین در موقعیتی بود که از پیوستن نیروهای کمکی به دشمن جلوگیری می کرد.^(۴)

تاکتیکهای جنگی سپاه اسلام

قبل از پرداختن به موضوع تاکتیکهای جنگی مسلمانان لازم است به نکته ای اشاره شود: قلعه های خیبر بسیار محکم بود و تسخیر آنها جز با وسایل قلعه گیری مثل منجنیق و دبابه که حکم توپخانه و تانک امروزی را داشت، میسر نبود و مسلمانان چیزی از این ابزار و آلات نداشتند و تنها در صورتی می توانستند با دشمن درگیر شوند که از دژها خارج گردند و گرنه کار تنها به تیراندازی طرفین خلاصه می شد. با این حال، مسلمانان با شیوه های گوناگون این مشکل را حل کردند.

۱- برای آگاهی بیشتر ر.ک. معجم البلدان، واژه «خیبر»؛ مغازی، مترجم، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲- مغازی، مترجم، ج ۲، ص ۴۸۲؛ پیامبر و آیین نبرد، ص ۴۳۲.

۳- مغازی، مترجم، ج ۲، ص ۴۸۸. ۴- همان، ص ۶۴۳-۶۴۴.

الف - تصرف و استفاده از غنیمت‌های جنگی

سپاه اسلام در یک مرحله از عملیات با اطلاعاتی که از طریق یکی از افراد دشمن به دست آوردند، یکی از قلعه‌ها را گشودند و تمام ابزار و آلات جنگی آن را به غنیمت گرفتند که از آن جمله چند منجیق بود. رسول خدا (ص) دستور داد تا منجیق‌ها را مرمت کرده و برای گشودن دیگر قلعه‌ها به کار گرفتند.^(۱)

ب - نفوذ به درون دژها

شیوه جنگی یهودیان این بود که از قلعه‌ها بیرون می‌آمدند و با مسلمانان نبرد می‌کردند. وقتی هم کار بر آنها دشوار می‌شد به دژها پناه برده، درها را می‌بستند. بنابراین، یکی از راههای ورود به دژها این بود که وقتی یهودیان می‌گریختند به آنها مهلت بستن دروازه دژ را ندهند و خود همراهشان وارد شوند. هنگام جنگ علیه یکی از دژها، مسلمانان این تاکتیک را به کار گرفتند. پس از چند روز نبرد که طرفین بشدت خسته شده بودند و مسلمانان بویژه از کمبود آذوقه رنج می‌بردند، سپاه اسلام در وقت فرار یهودیان به درون دژ، فرصت بستن درب را به آنان نداده، همراهشان به درون دژ رفتند و آن را گشودند.^(۲)

ج - بستن چشمه‌های آب

یکی دیگر از دژها به وسیله مسلمانان محاصره شد، اما به دلیل استواری آن کار پیش نمی‌رفت. در این وقت یکی از یهودیان آمد و گزارش داد که گشودن این دژ ممکن نیست مگر اینکه چشمه‌های آب آن را به تصرف درآورید. مسلمانان چنین کردند و یهودیان مجبور شدند از دژ خارج شده، نبرد کنند. اما آنان یارای مقاومت در مقابل سپاه اسلام را نداشتند و شکست خوردند.^(۳)

نقش امیر مؤمنان (ع) در جنگ خیبر

یکی از دژهای استواری که مورد حمله مسلمانان قرار گرفت، دژ قموص بود که خود شامل چند دژ دیگر می‌شد. یهودیان ساکن این دژ بشدت از خود دفاع می‌کردند و مسلمانان را زیر باران

۲- همان، ص ۵۰۲-۵۰۷.

۱- مغازی، مترجم، ج ۲، ص ۴۹۳.

۳- مغازی، ج ۲، ص ۵۰۸.

تیرها قرار می دادند. رسول خدا (ص) روزی ابوبکر را به فرماندهی عده ای گماشت تا دژ را بگشاید، اما او در مقابل یهود تاب نیاورد و بازگشت. روز دیگر، عمر به فرماندهی منصوب شد. او نیز بدون هیچ نتیجه ای بازگشت. در این وقت، رسول خدا (ص) فرمود:

فردا پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست می دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست می دارد، و خداوند به دست او پیروزی را نصیب ما خواهد کرد و او حمله کننده ای است که فرار نمی کند. روز بعد پرچم را به دست امیر مؤمنان (ع) داد و آن حضرت دژ را گشود. این پیروزی بویژه از آن جهت اهمیت داشت که نامدارترین پهلوان یهود (مرحب) با ضربت شمشیر آن حضرت از پای درآمد و دیگر پهلوانان یهود نیز یکی پس از دیگری به قتل رسیدند.^(۱)

دستاوردهای نظامی، سیاسی و اقتصادی نبرد خیبر

با فتح ناحیه خیبر، آخرین پایگاه یهود در جزیره العرب سقوط کرد. پیش از آن هرگاه یهود در مدینه زیر فشار قرار گرفتند، به این نقطه می گریختند. اما از این پس هر چند رسول خدا (ص) به اهالی خیبر اجازه داد که در آنجا بمانند و به کار زراعت مشغول باشند، لیکن قدرت نظامی و سیاسی را از آنها گرفت.

پس از این فتح، خاطر پیامبر (ص) از مدینه و اطراف آن جمع شد و از این پس می توانست به تنها نقطه باقیمانده از دشمنان نیرومند یعنی مکه بیندیشد. شکست خیبر، یهودیان باقیمانده در تیماء، فدک و وادی القری را نیز وادار به تسلیم کرد.^(۲)

از جایی که مناطق یهودی نشین یاد شده از نظر اقتصادی، پررونق و محصولات زراعی آن بسیار زیاد بود، غنیمتهایی که نصیب مسلمانان شد، بسیار زیاد بود و از آن پس همه ساله سهمی از درآمد کشاورزی آنجا به مسلمانان تعلق می گرفت.^(۳)

۲- ر. ک. اعلام الوری، طبرسی، ص ۱۰۸.

۱- اعلام الوری، طبرسی، ص ۱۰۷.

۳- ر. ک. معجم البلدان، واژه خیبر.

خلاصه

پس از متواری شدن یهودیان از مدینه، خیبر به کانون خطر برای حکومت اسلامی تبدیل شد و به همین جهت رسول خدا(ص) پس از صلح حدیبیه به قصد گشودن آنجا حرکت کرد. تعداد نیروهای اسلام در جنگ خیبر ۱۴۰۰ تن و تعداد یهودیان ده هزار نفر بود. سپاه اسلام با تصرف غنیمت‌های جنگی و استفاده از آنها علیه دشمن، نفوذ به درون دژها در وقت پاتک و بستن چشمه‌های آب، یهودیان را مجبور به پذیرش شکست کردند. فرماندهی امیرمؤمنان(ع) و نقش آن حضرت در گشودن دژها، بویژه کشتن پهلوان مشهور یهود، یکی از عوامل مهم پیروزی مسلمانان در جنگ خیبر به شمار می‌رود. با فتح ناحیه خیبر آخرین پایگاه یهود در جزیره العرب سقوط کرد و قدرت نظامی - سیاسی آنها از میان رفت. از آن پس رسول خدا(ص) آزادسازی مکه را در برنامه کار خود قرار داد.

پرسش

- ۱ - اهمیت نظامی - سیاسی خیبر را بنویسید.
- ۲ - تاکتیک‌های جنگی سپاه اسلام را در نبرد خیبر توضیح دهید.
- ۳ - نقش امیرمؤمنان(ع) در گشودن دژ خیبر چه بود؟
- ۴ - دستاوردهای نظامی، سیاسی و اقتصادی جنگ خیبر را بنویسید.

درس دوازدهم

فتح مکه

خارج ساختن مکه از سلطه قریش یکی از هدفهای مهم و استراتژیک رسول خدا(ص) بود. پیامبر(ص) علاقه زیادی به این شهر داشت و برای حضرتش جای بسی خوشنودی بود که بتواند آن را از سلطه قریش آزاد کند و از لوٹ بتها پاک گرداند. این هدف مهم زمانی عملی شد که پایه‌های حکومت اسلامی در مدینه استوار شد و اقتدار آن در ناحیه‌های اطراف مدینه تثبیت گردید.

اهمیت سیاسی - نظامی مکه

بسیاری از مخالفان حکومت اسلامی، تا قبل از فتح مکه سرکوب شده بودند که از همه نیرومندتر یهودیان بویژه ساکنان خیبر بودند. با وجود آنکه قریش در چند تهاجم علیه حکومت اسلامی شکست خورده بود، نیرومندترین قدرت سیاسی نظامی آن زمان به شمار می‌رفت. فتح نقاطی مثل طائف نیز در گرو فتح مکه بود و حوادث بعدی هم نشان داد که پس از فتح مکه هیچ نقطه دیگری یارای ایستادگی در مقابل اسلام را ندارد. روشن بود که پیش از فتح مکه امکان انجام هر نوع اقدام مؤثری در بیرون از جزیره العرب نیز منتفی است.

وجود خانه کعبه در این شهر اهمیتش را صد چندان ساخته بود و بزرگترین هدف رسالت پیامبر(ص) یعنی براندازی شرک و برقرای توحید با فتح این شهر تأمین می‌شد. مکه در آن روزگار، حکم پایتخت شبه جزیره عربستان را داشت و سقوط آن به مثابه برافتادن حاکمیت قریش بود. پیامبر خدا(ص) و مسلمانان از زمان ظهور اسلام بیشترین اذیت و خسارت را از مکیان دیده بودند. اینک که حکومت اسلامی قدرت کافی یافته بود، تحمل وجود مردمی چنین عنود و سرسخت، دلیل معقولی نداشت.

اعلام بسیج عمومی

فتح مکه کار آسانی نبود و اقدام رسول خدا(ص) باید آخرین اقدام می‌بود، چراکه در صورت شکست این عملیات، قریش نیروی دوباره‌ای می‌گرفت و حمله‌هایش را علیه مدینه از سر می‌گرفت. از این رو، پیامبر خدا(ص) بسیج عمومی اعلام کرد و از مسلمانان مدینه و نیز قبیله‌های اطراف خواست که خود را برای نبردی سخت آماده سازند.

اقدامهای امنیتی و نظامی

براستی انجام یک عملیات نظامی گسترده و پوشیده داشتن اخبار و اطلاعات آن تا زمان انجام عملیات کار بس دشواری است. رسول خدا(ص) در جریان فتح مکه این کار را با موفقیت کامل انجام داد و دشمن را بطور کامل غافلگیر ساخت. اقدامهای حضرتش در این راستا چنین بود:

الف - اعلام نکردن مقصد

رسول خدا(ص) از همان آغاز که تصمیم به فتح مکه گرفته بود، مقصد حرکت را پوشیده داشت؛ حتی نزدیکترین افراد از آن بی‌خبر بودند. با آنکه مردم می‌دانستند که جنگی در پیش است، ولی نمی‌دانستند که کجا و با چه کسانی. آن حضرت برای هر چه بیشتر پنهان ماندن مقصد حرکت، یکی از فرماندهان را در رأس هشت نفر به یکی از ناحیه‌های اطراف اعزام کرد، شاید به این منظور که مردم تصور کنند که او خود نیز قصد عزیمت به آن ناحیه را دارد.^(۱)

ب - کنترل راههای مدینه

پیامبر بزرگوار اسلام برای مبارزه با هر نوع اقدام جاسوسی دشمن دستور داد تمام راههای مدینه را زیر نظر بگیرند و هر گونه رفت و آمدی را کنترل کنند. ستون پنجم قریش که چنین دید، زنی را مأمور کرد تا تحركات داخل مدینه را به مکیان گزارش دهد. شاید به دلیل اینکه انجام چنین مأموریتی برای زنان ناممکن می‌نموده آن زن از چنگ مأموران کنترل رهید. با این حال، خدای بزرگ پیامبرش را از این امر آگاه ساخت و حضرتش دستور داد که آن زن را دستگیر کنند.^(۲)

۱- ر. ک. السيرة النبوية، ج ۴، ص ۳۹؛ مغازی، ج ۲، ص ۶۰۸.

۲- مغازی، ج ۲، ص ۶۰۸.

تکمیل سپاه در طول راه

سپاهی که رسول خدا (ص) قصد اعزامش را داشت، تعداد اندکی نبود. روشن است که اگر لشکری انبوه در مدینه گرد می آمد و از آنچه اعزام می شد، خواه ناخواه اخبارش به بیرون درز می کرد. از این رو، حضرتش به قبیله های اطراف مدینه پیام داد که به شهر نیایند، بلکه آماده باشند و در نقاط معینی به آن حضرت پیوندند.^(۱)

پیامبر خدا (ص) با این شیوه موفق شد سپاهی انبوه را به گونه ای حرکت دهد که دشمن از مقصدش بی اطلاع بماند. حوادث بعدی نشان داد که این رفتار نه به خاطر ترس از قریش یا غافلگیر ساختن آن بود، بلکه بیش از هر چیز به خاطر آن بود که می خواست مکه بدون خونریزی گشوده شود. آن حضرت پیش از حرکت سپاه به درگاه خداوند چنین عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ خُذِ الْعِيُونَ وَالْأَخْبَارَ عَنْ قُرَيْشٍ حَتَّى نَبْتَغَهَا»^(۲)

بار پروردگارا! چشم و خبر را از قریش بگیر تا ناگهان بر او وارد شویم.

د - نظم کامل در سپاه اسلام

با آنکه سپاه اسلام یکجا و از یک نقطه حرکت نکرد، نظم کامل بر آن حکمفرما بود. فرماندهی کل سپاه با رسول خدا (ص) بود و هر قبیله ای نیز فرماندهی داشت. برای شناسایی قبیله ها از یکدیگر، هر کدام پرچمی مخصوص با خود حمل می کرد.

سازماندهی سپاه اسلام بر اساس معیارهای آن دوره و به شیوه قبیله ای بود و این خوبی را داشت که افراد با روحیه یکدیگر آشنا بودند و تفاهم و همدلی بیشتری داشتند؛ در نتیجه بهتر با هم کار می کردند، چنان که در سازماندهیهای نوین نیز رهبران نظامی همواره در نظر دارند که افراد دسته های نظامی با یکدیگر آشنا باشند و رابطه آنها بر اساس دوستی استوار باشد.^(۳) سپاه اسلام این ویژگی را بطور کامل دارا بود و همه با اعتقاد کامل به هدف و یکدل، راه مکه را در پیش گرفته بودند.

ه - نمایش قدرت در نزدیک مکه

وقتی سپاه اسلام در نزدیک مکه اردو زد، نوبت به انجام کارهایی رسید که دشمن را بترساند تا اندیشه مقاومت به ذهنش خطور نکند. مکیان که تا آن وقت از آمدن سپاه اسلام بی خبر بودند،

۱ - پیامبر و آیین نبوت، ص ۴۵۲؛ مغازی، ج ۲، ص ۶۱۰. ۲ - السيرة النبوية، ج ۴، ص ۳۹.

۳ - روحیه جنگی، اف - ام - رچاردسون، ترجمه معاونت پژوهشی دانشگاه امام حسین، ص ۷.

هیچ گونه آمادگی دفاعی نداشتند. شهر مکه نیز حصار و بارویی نداشت و به آسانی قابل نفوذ بود. نکته جالب اینکه در جنگ احزاب رسول خدا (ص) اخبار لشکرکشی قریش را چنان سریع دریافت کرد که موفق شد پیش از رسیدن دشمن خندق دراز و پرپهنا برگرد شهر حفر کند، اما مکیان در این جنگ تا زمان رسیدن سپاه ده هزار نفری اسلام در نزدیکیهای مکه از وجود آن کاملاً بی اطلاع بودند و این نبود مگر در سایه هوشیاری پیامبر (ص).

به هر حال، رسول خدا (ص) برای مرعوب ساختن دشمن از تاکتیک بزرگ نمایی سپاه اسلام استفاده نمود و آن را به دو روش اجرا کرد: افروختن آتش در شب و نشان دادن عظمت لشکر اسلام به رئیس مکه. آن حضرت برای نشان دادن فراوانی تعداد سپاهیان اسلام به مکیان، دستور داد که شبانه تمام افراد سپاه در اردوگاه آتش بیفروزند. با این فرمان حدود ده هزار آتش افروخته شد که از راه دور قابل مشاهده بود. ابوسفیان در اطراف مکه بود و از دیدن آتش شگفت زده شد. یکی از همراهانش به وی گفت: شاید یکی از قبیله‌های اطراف این آتش را افروخته باشد، ولی او منکر شد و مطمئن بود که قبیله‌های اطراف چنین جمعیتی ندارند.^(۱)

روز بعد ابوسفیان خود را به سپاه اسلام رساند. عباس، عموی پیامبر (ص) که بتازگی به آن حضرت پیوسته بود. با اجازه وی ابوسفیان را بر ترک خود نشاند و در میان اردوگاه گردش داد. ابوسفیان از انبوهی و عظمت سپاهیان اسلام شگفت زده شده بود و با ناباوری می‌دید که همه قبیله‌های قدرتمند مدینه و نیز قبیله‌های میان راه مکه و مدینه به اسلام گرویده‌اند.

وحشت سراسر وجودش را فرا گرفته بود. او که سقوط نه چندان دور مکه را حتمی دید، خدمت رسول خدا (ص) آمد و برای نگهداری جان خود از خطر مرگ اظهار اسلام کرد.^(۲) به این ترتیب، اولین گام ورود به شهر برداشته شد، چون مکه اینک رئیس و فرماندهی نداشت که در مقابل سپاه اسلام مقاومت کند.

چگونگی ورود به شهر

رسول خدا (ص) هیچ گاه از مکر دشمن غافل نبود و در یک اقدام نظامی، همه جنبه‌ها را رعایت می‌کرد. با آنکه ابوسفیان اسلام آورده بود و از نیروهای نظامی قریش هم خبری نبود، احتمال می‌رفت که نیرنگی در کار باشد و نیروهای دشمن در خارج شهر سنگر گرفته باشند و پس از ورود

۱- پیامبر و آیین نبرد، ص ۴۵۲-۴۵۳.

۲- ر. ک. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۴۶.

پیامبر (ص) هجوم بیاورند. در صورت ورود سپاه از یک راه و غافل ماندن از راههای دیگر، احتمال چنین خطری افزایش می‌یافت. از این رو حضرتش به سپاهیان اسلام فرمان داد که از چهار نقطه وارد شهر شوند و توصیه کرد که جز در صورت ناچاری با کسی نجنگند تا مکه بدون جنگ فتح شود. پس از صدور این فرمان، به پیامبر (ص) خبر رسید که فرمانده یکی از یگانها سخنی گفته است که از آن بوی انتقام و خونریزی می‌آید. حضرت بی‌درنگ به امیر مؤمنان (ع) دستور داد که برود و پرچم را از او بگیرد و یگان مزبور را برای ورود به شهر فرماندهی کند.^(۱)

نقشه‌کار همان گونه که رسول خدا (ص) پیش بینی کرده بود، اجرا شد. تنها در یک نقطه از شهر عده‌ای به مقاومت پرداختند و بر اثر آن، دو تن از مسلمانان به شهادت رسیدند. با حمله متقابل مسلمانان مقاومت درهم شکست و دشمن پس از دادن دوازده یا سیزده کشته گریخت. یکی از آنها که قبل از جنگ خیلی رجزخوانی می‌کرد، به خانه رفت و به زنش گفت: در خانه را ببند. زن او را نکوهش کرد و او پاسخ داد: اگر در معرکه حاضر بودی و فرار شجاعان عرب را می‌دیدى مرا ملامت نمى‌کردى.^(۲)

اعلام امان و عفو عمومی

رسول خدا (ص) هنگام فتح مکه چنان که از او انتظار می‌رفت، با کمال بزرگواری و گذشت رفتار کرد. آن حضرت اعلام نمود که هر کس سلاحش را زمین بگذارد و به مسجد الحرام پناه ببرد یا به خانه‌اش برود و در رابیند یا به خانه ابوسفیان پناهنده شود، در امان است. مردم سلاحها را زمین گذاشته، برخی به مسجد الحرام و برخی به خانه‌یشان پناه بردند.

حضرتش پس از پاکسازی خانه کعبه از وجود بتها و زدودن آثار شرک و بت پرستی از ساحت مقدس خانه خدا به میان مردم آمد و از آنها پرسید که انتظار دارند چگونه با آنان رفتار شود. مکیان از کارنامه رفتارشان با پیامبر (ص) آگاه بودند و به خاطر آزار و اذیتهایی که به وی رسانیده بودند، خود را سزاوار مجازاتی سخت می‌دانستند، اما با سابقه‌ای که از خوی و منش آن حضرت داشتند و رفتار بزرگوارانه‌ای که در هنگام ورود به مکه از او دیدند، بزرگواری حضرتش را یاد آورد شده، درخواست گذشت کردند.^(۳)

۱- السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۹.

۲- همان، ص ۵۰؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۶۱.

۳- السيرة النبوية، ج ۴، ص ۵۴-۵۵.

رسول خدا (ص) آنان را بخشید و اعلام عفو عمومی کرد. تنها دستور کشتن چند جنایتکار صادر شد که تعدادی از همانها نیز پس از تشریف به اسلام بخشیده شدند. پیامبر (ص) اعلام کرد که مردم باید گذشته را از یاد ببرند و پای کینه‌های روزگار جاهلیت را به دوره اسلام نکشند. این پیام که نشانگر بزرگواری پیامبر (ص) و گذشت اسلامی بود آثار بسیار سودمندی به جای گذاشت و مکیان را برای همیشه از خطر انتقام‌خواهی مسلمانان آسوده خاطر ساخت.^(۱)

پیامد این گذشت و بزرگواری این بود که هیچ کس به فکر اعمال ضدانقلابی نیفتاد، حتی تعدادی از آنها که از ترس گریخته بودند، وقتی خبر بزرگواری پیامبر (ص) را شنیدند، بازگشتند. این رفتار چنان تأثیری بر مکیان نهاد که در جنگ حنین که چند روز پس از فتح مکه آغاز شد، همراه وی شرکت کردند، هر چند ایمان واقعی در دلشان رسوخ نکرده بود.^(۲)

تصور می‌شد که رسول خدا (ص) از این پس مکه را به مرکزیت حکومت برگزیند، اما چنین نکرد و همراه یارانی که در روزگار سختی وی را یاری کرده بودند، به مدینه بازگشت. به این ترتیب، نظام سیاسی و اداری این شهر دگرگون شد و از این پس باید تابع مقررات اسلامی می‌بود. ابوسفیان از ریاست افتاد و خاندان امیه کنار زده شدند. رسول خدا (ص) فرمانداری از جانب خود بر مکه گذاشت تا به امور آن رسیدگی کند. همچنین یکی از معلمان قرآن را مأمور کرد، تعالیم اسلام را به مردم بیاموزد.^(۳)

۱- برای آگاهی بیشتر ر.ک. السيرة النبوية، ج ۴، ص ۵۱-۵۸.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۱۷. ۳- السيرة النبوية، ج ۴، ص ۱۴۳.

خلاصه

آزاد ساختن مکه از چنگ مشرکان و زدودن آثار بت‌پرستی از این شهر که مرکز توحید بود، یکی از هدفهای مهم و استراتژیک پیامبر(ص) به شمار می‌رفت.

رسول خدا(ص) عنایت فراوان داشت که فتح مکه بدون خونریزی صورت پذیرد.

پیامبر اکرم(ص) در راستای گشودن سریع و بدون خونریزی مکه اقدامهای اطلاعاتی و سیاسی چندی انجام داد که مهمترینش اینها بود: ۱ - مقابله با اقدامهای جاسوسی دشمن ۲ - اعلام نکردن مقصد حرکت ۳ - تکمیل سپاه در طول راه ۴ - نمایش قدرت در نزدیک مکه.

سپاه اسلام برای مصون ماندن از غافلگیری از جاهای گوناگون به شهر وارد شد.

پس از آنکه شهر به همان گونه که رسول خدا(ص) می‌خواست به دست مسلمانان گشوده شد، اعلان عفو عمومی کرد و از گناهان گذشته مکیان چشم پوشید.

پیامبر خدا(ص) فرمانداری از جانب خود در مکه گماشت و به این ترتیب مکه تابع حکومت اسلامی شد.

پرسش

- ۱ - اهمیت فتح مکه را بنویسید.
- ۲ - آیا مکه بدون خونریزی فتح شد؟ چگونه؟
- ۳ - چرا مکیان نتوانستند در مقابل سپاه اسلام ایستادگی کنند؟
- ۴ - برخورد پیامبر(ص) با مکیان چگونه بود؟

درس سیزدهم

غزوه‌های حنین و طائف

غزوه حنین

هنوز چند روز از فتح مکه نگذشته بود که خبر رسید قبیله‌های ثقیف و هوازن قصد تهاجم به مکه را دارند. آنان با همدستی چند قبیله دیگر بدون هیچ دلیلی شاید به این گمان که ممکن است رسول خدا(ص) پس از فتح مکه به آنان حمله کند، تهاجمی سنگین آغاز کردند. این جنگ در آغاز با برتری مهاجمان همراه بود، اما پایمردی و استقامت پیامبر خدا(ص) آنها را وادار به شکست و فرار کرد و غنیمت‌های بسیاری نصیب مسلمانان شد.

الف - نیروهای طرفین

تعداد سپاهیان اسلام شرکت کننده در این نبرد، دوازده هزار تن بود. از این تعداد ده هزار نفر را فاتحان مکه و دو هزار تن را ساکنان آن شهر تشکیل می‌دادند. فرماندهی این سپاه به عهده رسول خدا(ص) بود.^(۱)

سپاهیان کفر متشکل از دو قبیله هوازن و ثقیف بودند. مورخان تعداد نیروهای مهاجم را ذکر نکرده‌اند، ولی با توجه به اظهارات فرمانده‌شان با سردارانش، می‌توان گفت که تعداد مردان جنگی آنها بیست هزار نفر بوده است.^(۲) فرماندهی این سپاه بر عهده شخصی به نام مالک بن عوف نصری از قبیله هوازن بود.^(۳)

فرمانده سپاه کفر تعداد زیادی از زنان و کودکان و نیز احشام بسیاری با خود به همراه آورده بود. این کار به اصطلاح برای ویران ساختن پل‌های پشت سر جنگجویان بود. وقتی علت این کار

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۲؛ اعلام الوری، ص ۱۱۹. ۲- مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۸۹۳.

۳- همان، ص ۸۸۵.

را از مالک بن عوف پرسیدند، گفت: می خواهم اموال و زن و فرزند هر کس پشت سرش باشد تا برای دفاع از آنها بجنگد. سؤال کننده در پاسخ مالک گفت: فراری و شکست خورده را چیزی نمی تواند بازگرداند و جز شمشیر مرد چیزی به او نفع نمی رساند.^(۱)

ب - روحیه طرفین

با توجه به اظهارات طرفین پیش از نبرد می توان گفت که هر دو سپاه به تعداد و توان خود مغرور و به پیروزی شان امیدوار بودند. یکی از مسلمانان اظهار داشت: امروز از کمی سپاه شکست نخواهیم خورد.^(۲) قرآن کریم نیز در این زمینه می فرماید: «... وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا»^(۳) و روز حنین که انبوهی تان شما را به شگفتی آورد، اما شما را هیچ بی نیاز نساخت. سپاهیان دشمن نیز مغرور بودند. پس از فتح مکه برخی اشراف آنان نزد دیگران رفته گفتند: «به خدا قسم محمد با قومی که بتواند خوب بجنگد، برخورد نکرده است.»^(۴)

ج - کسب اطلاعات

رسول خدا(ص) با دریافت خبر آمدن دشمن به سوی مکه، این شهر را به قصد رویارویی با دشمن ترک گفت تا آنکه سپاه اسلام به حنین رسید.^(۵) در این مکان بود که طرفین به کسب خبر و ارزیابی نیروهای یکدیگر پرداختند. مالک بن عوف سه تن از نیروهایش را فرستاد تا از سپاه اسلام خبر بیاورند. واقدی گزارشی را که این سه تن داده اند این گونه نقل کرده است: مردانی سپید چهره را بر اسبانی ابلق دیدیم و به خدا سوگند چیزی باقی نمانده بود که از میان برویم، و به هر حال مثل اینکه ما با اهل زمین جنگ نداریم، بلکه با فرشتگان آسمانی باید جنگ کنیم! جاسوسان مالک که دلهایشان از ترس خالی شده بود، به او گفتند: اگر دستور ما را اطاعت می کنی، همراه قوم خودت برگرد که اگر مردم هم آنچه را ما دیده ایم ببینند همین حال را پیدا خواهند کرد. مالک گفت: وای بر شما که ترسوترین سپاهیانید سپس برای اینکه خبرایشان شایع نشود و موجب بیم سپاه نگردد، آنان را پیش خود زندانی کرد.^(۶)

۱ - مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۸۸۷-۸۸۸.

۲ - ارشاد، مفید، ص ۶۳، چاپ اصفهان؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۲.

۳ - توبه، آیه ۲۵. ۴ - مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۸۸۵.

۵ - همان، ج ۳، ص ۶۸۲. حنین معبری بود که مسلمانان برای رسیدن به دشمن باید از آن می گذشتند.

۶ - مغازی، مترجم، ج ۳، ص ۶۸۲.

مالک فرد شجاعتری را برای کسب خبر فرستاد و او نیز همان نظر را داد، اما او زیر بار نرفت و از اندیشه خود برنگشت.^(۱)

رسول خدا(ص) نیز به کسب اطلاعات از دشمن پرداخت به این منظور، فردی به نام ابی حذرّ اسلمی را فراخواند و مأموریت این کار را بدو سپرد. واقدی در این باره می‌نویسد:

او بیرون رفت و میان لشکر دشمن گشتی زد و خود را کنار مالک بن عوف رساند و دید که سالاران هوازن همگی پیش اویند و شنید که به یارانش می‌گوید: محمد هیچ‌گاه با مردمی کار دیده جنگ نکرده است، و پیش از این همواره با گروهی کم اطلاع جنگیده و در نتیجه پیروز شده است؛ اکنون سحرگاه دامها و زنان و فرزندان خودتان را پشت سرتان قرار دهید و سپس صفهای خود را مرتب کنید و حمله را شما آغاز کنید، غلاف شمشیرهایتان را بشکنید و سپس با بیست هزار شمشیر غلاف شکسته و همه با هم حمله کنید و بدانید که غلبه و پیروزی از کسی است که نخست حمله می‌کند.^(۲)

از جایی که رسول خدا(ص) ناچار بود از دره حنین بگذرد، به یکی از دیدبانان دستور داد بر قله‌ای مستقر شده، دشمن را شب تا صبح زیر نظر بگیرد. او در بازگشت از مأموریت گزارش داد که خطری متوجه عبور مسلمانان از حنین نیست.^(۳)

د - نبرد طرفین

همین که یگانهای از نیروهای اسلامی وارد دره حنین شدند، ناگهان باران تیر بر آنها باریدن گرفت. هوا هنوز کاملاً روشن نشده بود و مسلمانان محل استقرار دشمن را که در پس سنگ و صخره مخفی بود، نمی‌دانستند. این بود که سراسیمه راه‌گریز در پیش گرفتند و شیرازه سپاه از هم پاشید. پیامبر خدا(ص) که چنین دید، استوار و پابرجا در مقابل دشمن ایستاد و با تعداد اندکی که همراه وی بودند، به نبرد پرداخت. به عمویش، عباس که صدایی بلند و رسا داشت، دستور داد فریاد بزنند و مسلمانان را به جنگ فراخواند و از وجود حضرتش در صف مقدم خبر دهد؛ بویژه فرمود که بیعت رضوان را به آنان گوشزد کند.^(۴)

با روشن شدن هوا مسلمانان به خود آمده، دسته دسته به سوی رسول خدا(ص) باز می‌گشتند. از این پس صحنه پیکار به نفع مسلمانان عوض شد. مهاجمان از کمینگاه‌های بیرون آمده بودند. سپاهیان اسلام وارد جنگ شدند و دشمن را زیر تیرباران شدید گرفته تا فرار دشمن به پیکار ادامه دادند.^(۵)

۱- همان.

۲- همان؛ اعلام الوری، ص ۱۲۰.

۳- مغازی، مترجم، ج ۳، ص ۶۸۲.

۴- مغازی، ج ۲، ص ۸۹۷-۸۹۸؛ اعلام الوری، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۵- مغازی، ج ۲، ص ۸۹۹.

محاصره طائف

پیامبر خدا (ص) به منظور تعقیب شکست خوردگان جنگ حنین، شهر طائف را محاصره کرد. طائف قلعه‌ای آباد و پر نعمت بود و دژ استوار و دره‌هایی محکم داشت، آذوقه و امکانات زندگی در آن فراوان بود، بطوری که ساکنانش می‌توانستند محاصره‌ای دراز مدت را تحمل کنند. گشودن دژ چنین استوار جز با تجهیزات سنگین نظامی امکان نداشت. این در حالی بود که مسلمانان بدون نقشه و آمادگی قبلی به این جنگ آمده بودند.^(۱)

پیش از محاصره طائف سپاهیان اسلام در جنگ با یهودیان تجربه‌هایی در زمینه گشودن قلعه، کسب کرده بودند، اما نبرد طائف با نبردهای پیشین تفاوت داشت. یهودیان بویژه ساکنان خیبر با آنکه دژهایی استوار داشتند، هنگام جنگ از حصارها بیرون آمده به جنگ می‌پرداختند، اما مردم طائف که به استواری دژشان مطمئن بودند و آب و آذوقه کافی نیز داشتند، چنین نکردند. آنان درون دژها ماندند و با تیراندازیهای پیاپی، مسلمانان را از اطراف دژ دور می‌کردند.^(۲) تنها راه گشودن قلعه استفاده از منجنیق و دبابه بود. مسلمانان با دبابه‌هایی که در اختیار داشتند، به دژ نزدیک شدند، لیکن طائفیان با ریختن آهن پاره‌های گداخته بر سقفهای چرمین دبابه آنها را به آتش می‌کشیدند.^(۳)

رسول خدا (ص) که چنین دید دریافت که ادامه محاصره جز ائتلاف وقت و فشار بر مسلمانان حاصلی نخواهد داشت. از این رو، دست از محاصره کشید و کار طائفیان را به آینده موکول ساخت. پیامبر (ص) دوبار به طائف رفت. بار اول برای تبلیغ و این دفعه برای جنگ و هر دو بار تلاش آن حضرت بی ثمر ماند.

گذشت زمان حسن تدبیر پیامبر (ص) در ترک محاصره طائف را ثابت کرد. سال بعد طائفیان که قدرت و گسترش اسلام را دیدند، با پای خود به حضور پیامبر (ص) رسیده، اظهار کردند که در مقابل ایشان تسلیمند.^(۴)

۱- برای آگاهی بیشتر درباره طائف ر. ک. معجم البلدان، واژه طائف؛ مغازی، ج ۲، ص ۹۲۳-۹۲۴.

۲- السيرة النبوية، ج ۴، ص ۱۲۵.

۳- همان، ص ۱۲۶؛ اعلام الوری، ص ۱۲۳؛ مغازی، ج ۲، ص ۹۲۷-۹۲۸.

۴- برای آگاهی بیشتر ر. ک. اعلام الوری، ص ۱۲۳؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۳۱۲.

الف - آزادی اسیران

رسول خدا (ص) پس از ترک محاصره طائف به مکه بازگشت. در جنگ حنین اسیر و غنیمت‌های زیادی به دست مسلمانان افتاده بود. نمایندگان از هوازن نزد آن حضرت آمدند تا درباره اسیران خود گفت و گو کنند. آنان با بیان سخنانی ترحم‌انگیز خواستند که حضرتش را وادار سازند اسیران را یکجا آزاد کند، اما ایشان فرمود که تنها می‌تواند از حق خودش بگذرد و رضایت دیگر مسلمانان نیز باید فراهم شود. با راهنمایی پیامبر (ص) و گذشت مسلمانان، نمایندگان هوازن موفق شدند اسیران را آزاد کنند، لیکن از اموال چیزی به آنها داده نشد.^(۱)

گویا رسول خدا (ص) از همان آغاز فتح مکه بنای کار را برگزشت نهاده بود. از گناه‌مکیان درگذشت. هند، زن ابوسفیان را که حضرت حمزه سیدالشهدا به تحریک او به شهادت رسید بخشود، کسی که باعث سقط جنین دختر او (زینب) شده بود، مورد عفو قرار داد، کار را بر مردم طائف سخت‌نگرفت، اسیران را آزاد ساخت، غنیمت‌ها را میان تازه مسلمانان مکه قسمت کرد و خلاصه آنکه در این سفر، تنها به همان هدف اصلی یعنی فتح مکه بسنده نمود.^(۲)

جنگ‌های حنین و طائف آخرین جنگ‌های داخلی شبه جزیره عربستان در عصر پیامبر (ص) بود. از آن پس اسلام فراگیر شد و کسی یارای مقابله با آن را نداشت. مردم گروه گروه به مرکز حکومت یعنی مدینه آمده، اظهار اسلام می‌کردند. از آن پس رسول خدا (ص) متوجه هدف‌های خارجی شد.

۱- ر. ک. السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۳۱؛ اعلام الوری، ص ۱۲۶- ۱۳۶.

۲- برای اطلاع بیشتر ر. ک. السیره النبویه، ص ۱۳۳- ۱۳۶.

خلاصه

با فتح مکه کانون قدرت مشرکان نابود شد و مسلمانان به صورت قدرتی درآمدند که می‌توانستند دشمنان خود را از پای درآورند. این امر باعث پیشدستی قبیله‌های ثقیف و هوازن شد و جنگ حنین را بر مسلمانان تحمیل کردند.

قبیله هوازن با سپاهی بزرگ عازم مکه شدند، در حالی که زنان و کودکان و اموال و احشام جنگجویان همراهشان بود.

یکی از پیران سالخورده فرمانده هوازن را از این کار بازداشت، اما او نپذیرفت.

در ابتدای رویارویی با مهاجمان شیرازه سپاه اسلام از هم گسست، ولی در پی پایمردی رسول خدا(ص) و تعدادی از مسلمانان صحنه نبرد دگرگون گردید و دشمن فراری شد.

ادامه جنگ با هوازن به محاصره طائف انجامید که دژهایی استوار داشت و مشرکان آب و آذوقه فراوان در آن فراهم آورده بودند.

رسول خدا(ص) که ادامه محاصره را بیهوده یافت، دستور عقب نشینی را صادر کرد.

شکست خوردگان حنین برای آزاد ساختن اسیران نزد پیامبر(ص) آمدند و حضرتش نیز با خواسته آنان، موافقت کرد.

پرسش

- ۱ - چرا هوازن و ثقیف به مسلمانان هجوم آوردند؟
- ۲ - پیامبر(ص) برای مصونیت از کمین دشمن چه اقدامهایی انجام داد؟
- ۳ - جریان جنگ چگونه بود؟
- ۴ - چرا پیامبر(ص) از محاصره طائف دست کشید؟
- ۵ - چرا پیامبر(ص) اسیران را آزاد ساخت؟

درس چهاردهم

جنگهای موته و تبوک

رسول خدا(ص) در دوران زندگانی خود، دو جنگ را علیه امپراتوری روم تدارک دید: جنگ موته و جنگ تبوک. اولی قبل از فتح مکه بود و به فرماندهی چند تن از سرداران اسلام هدایت شد و دومی بعد از فتح مکه اتفاق افتاد و فرماندهی آن را شخص پیامبر(ص) بر عهده داشت.

امپراتوری روم، واقع در شمال جزیره العرب، قلمرویی گسترده داشت و از جمله سوریه و فلسطین را شامل می‌شد. در مرز جنوبی این کشور یعنی در مرز شمال شبه جزیره، دولت «غسانی» از جانب امپراتور روم حکومت می‌کرد. این دولت مانند سپر محافظی بود که امپراتوری روم را در مقابل تهاجم ساکنان شبه جزیره محافظت می‌کرد.

جنگهای موته و تبوک از دو جنبه دارای اهمیت بود: اول آنکه این جنگها علیه یک امپراتوری بسیار قدرتمند صورت گرفت و دوم آنکه مسلمانان برای رسیدن به قلمرو امپراتوری روم از یک صحرای وحشتناک و پر خطر عبور کردند. بنابراین، ارزش نظامی این دو جنگ تنها به رویارویی با دشمن و پیروزی بر او نبود، بلکه نفس اقدام به این کار نشانگر اعتماد به نفس و اعتقاد راسخ مسلمانان به پیشبرد هدفهای دینی بود. این دو عملیات بخوبی می‌نمایند که چگونه مسلمانان در اجرای فرمانهای رسول خدا(ص) در مقام فرماندهی کل قوا ایثارگرانه می‌کوشیدند.

جنگ موته

آغازگر این جنگ حکومت اسلامی نبود، بلکه پیش از آن عربهای ساکن مرزهای شام تعداد پانزده تن از مبلغان اسلام را به شهادت رسانده یا زخمی کرده بودند و فرستادهٔ پیامبر(ص) به نزد حاکم «بُصری» نیز در قلمرو دولت غسانیها ترور شده بود.^(۱)

۱- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۸.

تحمل این گستاخیهها برای رسول اکرم (ص) ممکن نبود؛ هر چند جنگ با رومیان نیز آسان نبود، اما حیثیت و اقتدار حکومت اسلامی باید حفظ می شد. تنها راه برخورد هم انجام عملیات نظامی بود و تجربه نشان داده بود که دشمن جز زبان زور نمی فهمد. پیامبر خدا (ص) بیقین از پیامد این نبرد آگاهی داشت و می دانست که رویارویی با یک امپراتوری قدرتمند خطرهایی به دنبال خواهد داشت، با این وجود ضعف نشان دادن در مقابل یک قدرت بزرگ را روا نمی دانست.

الف - جنگ نابرابر

جنگ موته مصداق کامل یک جنگ نابرابر بود. تعداد سپاهیان اسلام سه هزار تن بود و با پیش بینی ابتدایی که از میزان نیروهای دولت دست نشانده روم می شد، کافی به نظر می رسید. لیکن وقتی در نقطه ای به نام معان رسیدند، متوجه شدند که هر قل با سپاه دویست هزار نفری به سوی آنان در حرکت است. ^(۱) این تعداد برای مسلمانان قابل پیش بینی نبود و بنابراین رویارویی با آنها دشوار می نمود.

سازماندهی سپاهیان روم نیز نسبت به سپاه اسلام پیشرفته بود. رومیان طی سالیان دراز جنگ با ایران، تجربه های فراوانی کسب کرده بودند و سازماندهی نیروهای رزمنده شان چیزی شبیه سازماندهی امروزی بود. هر سپاه از سه «کردوس» تشکیل می شد و هر کردوس شامل سه گروه و هر گروه دو فوج و هر فوجی صد نفر بود. ^(۲) در حالی که سپاه اسلام از چنین سازماندهی پشرفته ای برخوردار نبود.

با توجه به مسائل یاد شده، مسلمانان پس از رسیدن به معان در کار جنگ دچار تردید شدند و عده ای نظر دادند که نماینده ای به مدینه بفرستند و از پیامبر (ص) کسب تکلیف کنند، اما عبدالله بن رواحه این رأی را نپذیرفت. او استدلال کرد، چه دلیلی دارد که ما جنگ نکنیم. ما برای خدا و کسب رضای او می جنگیم. ما با نیروی دین می جنگیم، نه با تعداد و توان نظامی. دو راه در پیش رو داریم: شهادت یا پیروزی، و هر دو برای ما سعادت است. ^(۳) مسلمانان با این سخنان، یکدل شده، عزم جنگ کردند و وقوع نبرد حتمی شد. این تصمیم نشان می دهد که نابرابری یکجانبه هم نبود. اگر برتری مادی با رومیان بود، مسلمانان در مقابل برتری معنوی داشتند و همین برتری معنوی بود که آنها را چنین شجاع و بی پروا ساخته بود.

۱- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳- کامل، ج ۲، ص ۲۳۵، نقل به مضمون؛ مغازی، مترجم، ج ۲، ص ۵۸۰.

ب - نبرد و عقب نشینی

سپاهیان اسلام و روم در نقطه‌ای موسوم به «مشارف» رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. مسلمانان شاید به دلیل آنکه این نقطه برای جنگیدن مناسب نبود، به جایی به نام موته که این جنگ نیز به نامش مشهور است، تغییر موضع دادند و دو سپاه جنگ سختی کردند.^(۱)

گفتنی است که رسول خدا(ص) هنگام اعزام سپاه اسلام سه نفر را تعیین کرد که در صورت شهادت هر کدام دیگری فرمانده باشد.^(۲) وقتی جنگ شروع شد، آن سه نفر پس از نبردی جانانه، یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند و خالد بن ولید از سوی سپاهیان به فرماندهی برگزیده شد. خالد ابتدا به اندیشه عقب‌نشینی فرو رفت، اما این کار دشوار بود، زیرا اگر عقب‌نشینی تبدیل به فرار می‌شد، شاید یک تن از مسلمانان زنده نمی‌ماند.

از یک گزارش تاریخی استفاده می‌شود که اولین اقدام خالد بن ولید تغییر سازماندهی سپاه اسلام بود. او آرایش نیروها را تغییر داد و به دشمن چنین وانمود کرد که برای او نیروی کمکی رسیده است. دشمن که این تغییر را دید، پنداشت که واقعا برای مسلمانان کمک رسیده و به هراس افتاد.^(۳) خالد موقع را غنیمت دانست و عقب‌نشینی کرد و مسلمانان به سرعت به مدینه بازگشتند. تردیدی نیست که اگر جریان نبرد ادامه می‌یافت، با توجه به عدم توازن نیروهای طرفین معلوم نبود کسی از رزمندگان اسلام باقی بماند. تعداد شهیدان اسلام در این جنگ پانزده تن بود. بدون تردید خسارتهای وارد شده بر سپاه روم بیش از این تعداد بود و گر نه مسلمانان را تعقیب می‌کردند.

ج - انعکاس جنگ در مدینه

عقب‌نشینی مسلمانان نزد مردم مدینه فرار تلقی شد و رزمندگان را مورد نکوهش قرار دادند. در هنگام استقبال بر سر و رویشان خاک پاشیده، آنان را فراری خطاب می‌کردند. به این ترتیب چنان جوی در شهر ساخته شد که برخی از مجاهدان در خانه‌ها نشسته از شرمساری بیرون نمی‌آمدند. رسول خدا(ص) که چنین دید به پشتیبانی مجاهدان برخاست. سراغ یک یک آنها فرستاد و پیام داد که شما حمله‌کنندگان در راه خدايید.^(۴)

۱- کامل، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۲- همان، ص ۲۳۴.

۳- مغازی، مترجم، ج ۲، ص ۵۸۳.

۴- مغازی، مترجم، ج ۲، ص ۵۸۳.

جنگ تبوک

پس از فتح مکه بر وسعت قلمرو و جمعیت حکومت اسلامی افزوده شد. اینک دشمنان داخلی سرکوب شده بودند و جامعه توحیدی توان آن را داشت که با دشمنان خارجی به رویارویی بپردازد. زمانی که از جانب قریش و از سوی یهودیان خطری متوجه حکومت اسلامی نبود، رسول خدا(ص) به دوّمین لشکرکشی بر ضد رومیان، دست زد.

اوضاع داخلی روم در این روزگار آشفته و مردم ناراضی بودند. در مرزهای جنوبی این کشور نشانه‌های گرایش به اسلام دیده می‌شد. یکی از فرماندهانی که در جنگ تبوک شرکت داشت، اسلام آورد. او با اینکه زیر فشار قرار گرفت که به مسیحیت برگردد، نپذیرفت و سرانجام به اتهام خیانت اعدام شد.^(۱)

الف - علت جنگ

مورخان اسلامی درباره علت جنگ تبوک دو نظر دارند. عده‌ای معتقدند سبب این جنگ، خونخواهی رسول خدا(ص) از کشتگان جنگ مته بویژه حضرت جعفر بن ابی طالب بود.^(۲) عده‌ای دیگر معتقدند علت بروز این جنگ، لشکرکشی امپراتوری روم به قصد تهاجم به حکومت اسلامی بوده است. اینان می‌گویند: رسول خدا(ص) به وسیله بازرگانهایی که به مدینه آمده بودند، باخبر شد که رومیان قصد تهاجم به مدینه را دارند. حضرتش پیشدستی کرد و قبل از هرگونه حرکتی در خاک دشمن به سراغش رفت.^(۳)

این دو دیدگاه با هم قابل جمع است، به این ترتیب که بگوییم: رسول خدا(ص) فکر انتقام گرفتن از رومیان را در سر داشت و زمانی که دولت اسلامی نیرومند شد، هم موقعیت فراهم گردید و هم بهانه به دست آمد.

ب - جنگ دشوار

جنگ تبوک دشوارترین جنگهای روزگار پیامبر(ص) بود. مسلمانان برای رسیدن به مرزهای روم باید از صحرایی بی‌پایان و پرخطر می‌گذشتند. چند علت بود که جنگ را در نظر مسلمانان ناخوشایند جلوه می‌داد: مردم در سختی بودند، گرما شدید بود، سرزمینی را که باید می‌پیمودند

۱- الرسول القائد، ص ۳۹۶.

۲- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ترجمه آیتی، ج ۱، ص ۴۲۹، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۷۷.

بایر و شوره‌زار بود. این در حالی بود که فصل چیدن خرما فرا رسیده بود مردم دوست می‌داشتند زیر سایه درختان باشند و از میوه‌ها استفاده کنند.^(۱)

رسول خدا (ص) در طول راه دستورهای لازم را صادر می‌کرد و مواردی که برای حفظ سلامت رزمندگان لازم بود، گوشزد می‌کرد. از جمله، وقتی به جایگاه قوم ثمود رسید، به صاحبش دستور داد که از آب آنجا ننوشند و با آن وضو نسازند و اگر از آن خمیر ساخته‌اند، آن را دور بیندازند یا به شتران بدهند، ولی خود از آن چیزی نخورند. همچنین حضرتش دستور داد که افراد نباید شبانه جز با همراه بیرون بروند تجربه نشان داد که هر کس از این دستورها سرپیچی کرد، گرفتار مشکل شد.^(۲)

ج - بسیج عمومی

تعداد سپاهیان شرکت‌کننده در تبوک سی هزار تن بود و تجهیز چنین لشکری جز با مشارکت همگان میسر نبود. در این راستا در مدینه صحنه‌های بسیار زیبایی از کمکهای مردمی آفریده شد، همانند آنچه مردم مسلمان ایران در جنگ تحمیلی عراق این صحنه‌ها را آفریدند. مسلمانان ثروتمند مالهای فراوانی دادند. هر کس هر چه در وسعش بود در طبق اخلاص نهاده به پیامبر (ص) تقدیم می‌کرد. تهیدستان هم بقدر توان یاری می‌کردند. زنان زیورهایشان را برای تجهیز سپاه به رسول خدا (ص) تقدیم کردند. کار همیاری مردم تا آنجا ادامه یافت که حتی بند مشکهای آب مجاهدان نیز تهیه شد.^(۳)

شرکت در این جنگ سخت، برای منافقان و کسانی که ایمانشان قوی نبود دشوار می‌نمود. برخی از آنها علاوه بر آنکه خود به جنگ نرفتند، دیگران را هم از رفتن باز می‌داشتند. رسول خدا (ص) نیز شرکت چنین افرادی را در جنگ بی‌فایده می‌دانست، بر رفتن آنها اصرار نورزید. مستخلفان از جنگ بویژه شدت گرما را یادآور می‌شدند و حرکت در آن وقت را خوش نمی‌داشتند.^(۴)

قرآن کریم درباره آنها فرموده است:

۱- السيرة النبوية، ج ۴، ص ۱۵۹. ۲- برای آگاهی بیشتر ر. ک. کامل، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳- مغازی، مترجم، ج ۳، ص ۷۷۴-۷۷۵.

۴- ر. ک. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۳، ص ۱۱۱-۱۱۲، منشورات دار مکتبة الحیة بیروت لبنان؛ مغازی، مترجم، ج ۳، ص ۷۵۵.

« ... وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ »^(۱)
وگفتند در گرما، به جنگ مروید، بگو آتش جهنم گرمتر است اگر می فهمیدند.

د - نتایج لشکرکشی

پس از رسیدن سپاه اسلام به تبوک، معلوم شد که دشمن با شنیدن خبر آمدن مسلمانان پا به فرار نهاده است. به این ترتیب، سفر جنگی به یک مانور بزرگ تبدیل شد و در مجموع پیامدهای زیر را در برداشت:

۱- زنگ خطر رومیان به صدا درآمد و دریافتند که اینک حکومتی نیرومند آنها را از درون شبه جزیره عربستان تهدید می کند.

۲- رسول خدا(ص) فرصت یافت که باب گفت و گو و رفت و آمد با ساکنان مناطق جنوبی شام را باز کند. آن حضرت به حاکم آن ناحیه به نام «یوحنا» نامه نوشت و از او خواست که اسلام آورد یا آماده جنگ شود. او که توان رویارویی با سپاه اسلام را در خود نمی دید، خدمت رسول خدا(ص) آمد و هدایایی نیز تقدیم کرد. چند تن از دیگر رؤسای محلی نیز چنین کردند و حاضر به پرداخت جزیه شدند. رسول خدا(ص) نیز در مقابل به آنها اجازه داد که آزادانه در کشور اسلامی آمد و شد کنند و امنیت آنها را ضمانت کرد.

۳- نبرد دومة الجندل. همزمان با جنگ تبوک، نبرد دیگری رخ داد که به دومة الجندل مشهور است. پیامبر خدا(ص) یکی از فرماندهان خود را در رأس چهار صد نفر از مجاهدان اسلام به آن ناحیه فرستاد. این گروه مأموریتشان را با موفقیت کامل انجام داد، پس از اندکی زد و خورد، حاکم دومة الجندل را دستگیر کرده، نزد رسول خدا(ص) آوردند. حضرتش او را مورد عفو قرار داد و در مقابل پرداخت جزیه با وی صلح کرد.^(۲)

خلاصه

امپراتوری روم در زندگانی رسول خدا(ص) دوبار مورد تهاجم مسلمانان قرار گرفت. بار اول جنگ موته و بار دوم نبرد تبوک و به فرماندهی حضرتش انجام شد. جنگ موته به تلافی کشتار مبلغان اسلام به دست رومیان صورت گرفت. نبرد موته با توجه به اختلاف زیاد میان تعداد نیروهای طرفین بطور کامل نابرابر بود. رسول خدا(ص) سه تن از مسلمانان را نامزد کرد تا در صورت کشته شدن هر کدام، دیگری فرماندهی جنگ را به عهده گیرد. رزمندگان اسلام در آغاز دچار تردید شدند، ولی با سخنرانی فرماندهشان تشویق شده، به نبرد پرداختند، اما تهاجم سنگین سپاه روم آنها را وادار به عقب‌نشینی ساخت. مردم مدینه رزمندگان را به خاطر عقب‌نشینی نکوهش می‌کردند، ولی پیامبر(ص) از آنها دلجویی کرد. رسول خدا(ص) پس از سرکوب کامل دشمنان داخلی به جنگ رومیان، در ناحیه تبوک رفت. علت بروز این جنگ بنابر قولی تلافی جنگ موته و به قولی دیگر جلوگیری از تهاجم رومیان به قلمرو حکومت اسلامی بود. در این لشکرکشی درگیری مهمی رخ نداد و پیامبر خدا(ص) پس از امضای چند قرارداد با مرزنیسان سرزمین شام، پیروزمندانه به مدینه بازگشت.

پرسش

- ۱- علت بروز جنگ موته را بنویسید.
- ۲- چگونه مسلمانان عقب‌نشینی کردند؟
- ۳- برخورد مردم با رزمندگان اسلام چگونه بود و پیامبر(ص) چه واکنشی نشان داد؟
- ۴- جنبه‌های اهمیت جنگ تبوک را بنویسید.
- ۵- چرا پیامبر(ص) به تبوک لشکر کشید؟
- ۶- نتایج جنگ تبوک چه بود؟

درس پانزدهم

سیره نظامی رسول خدا(ص)

حضرت محمد بن عبدالله(ص) یک پیامبر بود و مأموریت هدایت انسانها به سوی خداوند را بر عهده داشت. او بسیار علاقه‌مند بود که مردم از گمراهی رهایی یابند، به راه راست در آیند و در این راه رنج فراوان برد و سختیهای زیادی را بر خود هموار ساخت، پیامبر رحمت بود و آمده بود که مردم را با شیوه‌ای منطقی و خردپسند متقاعد کند که دست از شرک و بت پرستی بردارند و به خداوند یکتا ایمان بیاورند. او با هیچ کس سر دشمنی نداشت، دنبال مقامی نبود، قصد تصرف سرزمینی را نداشت و از قبیله، مردم یا نژادی خاص طرفداری نمی‌کرد بلکه همه نظرهارا متوجه خداوند کند و مشعل خاموش دین را برافروزد.

با این حال دعوت صمیمانه رسول خدا(ص) در آغاز بی‌پاسخ ماند، سرکشان قریش به مخالفت برخاستند. وابستگی شدید مردم به بتها سدّ راه توحید شد. دانشمندان یهود و نصارا از راه حسادت وارد شدند و نتیجه آن شد که رسول خدا(ص) ناخواسته وادار به جنگ گردید. وقتی مخالفان، زبانی جز زبان زور نمی‌دانستند، حضرتش نیز دست به شمشیر برد، اما نه شمشیر جهانگشایی. آن حضرت زمانی به اقدام نظامی و خشونت آمیز دست می‌زد که کار با عقل و منطق پیش نمی‌رفت. وی برای مداوای درد جهل، ابتدا داروی موعظه، بشارت و تهدید را می‌آزمود و گاهی که هیچ کدام مؤثر نبود، درمان را با داغ و جراحی به پایان می‌برد.

هر چند رسول خدا(ص) پیامبر و با منبع وحی در ارتباط بود، اما جنگهای وی رنگ بشری داشت. او به شیوه معمول روزگار خویش می‌جنگید، هر آن تدبیری که لازمه یک جنگ بود می‌اندیشید و از ابزار و ادوات جنگی استفاده می‌کرد، گاه در جنگ پیروز می‌شد و زمانی شکست می‌خورد. چون بنابر این نبود که کار رسالت از راه غیر عادی پیش برود. بنای خداوند بر آن بود

که مسلمانان در این نبردها شرکت کنند تا مجاهد از منافق و شجاع از ترسو و استوار از فراری باز شناخته شود. خداوند می خواست که پیروان پیامبر اسلام را همانند پیروان ادیان پیشین بیازماید و به هر کسی هر آنچه را که شایسته آن است بدهد.

هدف بحث حاضر این است که رفتار بشری رسول خدا(ص) در جنگهای روزگار او را بنمایاند و نشان دهد که حضرتش کار جنگ را چگونه پیش می برد. تاریخ و تحلیل سیاسی - نظامی جنگهای رسول خدا(ص) در درسهای پیشین ارائه شد و آنچه در این درس می آید، جمع بندی و نتیجه گیری کلی روشهای جنگی آن حضرت است. به این امید که سیره جنگی پیامبر خدا(ص) سرمشق رزمندگان اسلام و الهام بخش رفتار آنان باشد، دیگر آنکه سیمای صلح آمیز آن حضرت را در جنگها بنمایانیم تا دروغهای کسانی که از ایشان چهره ای خشن و جنگ طلب ترسیم کرده اند، آشکار شود.

شرکت در جنگ

رسول خدا(ص) در بیشتر جنگها شرکت داشت و فرماندهی جنگهای بزرگ و سرنوشت ساز مثل بدر، احد، خندق، فتح مکه، حنین و تبوک بر عهده خود آن حضرت بود. حضور پیامبر(ص) در میدان جنگ مایه دلگرمی رزمندگان اسلام می شد، بویژه آنکه حضرتش چونان دیگر جنگجویان در سختیهای جنگ سهیم بود. با این وجود، شأن و مقام فرماندهی خویش را در هر موقعیتی حفظ می کرد. به منظور فرماندهی و پیشبرد کار جنگ، مکان و یژه ای را اختیار می کرد و به هدایت رزمندگان می پرداخت.

با آنکه رسول خدا(ص) شجاعتی بی مانند داشت، اما اغلب، کار از پای در آوردن دشمن را به عهده رزمندگان اسلام می گذاشت حضرتش جز در وقت ضرورت دست به شمشیر نمی برد و چونان کوه استواری بود که به گفته امیر مؤمنان علی(ع) وقتی کار جنگ سخت می شد، رزمندگان اسلام بدو پناه می بردند.^(۱)

سعی بر کاهش تلفات

رسول گرامی اسلام(ص) می کوشید تا جنگها کمترین تلفات جانی و مالی را داشته باشد. تعرض

به غیر نظامیان و ویران ساختن آبادیها به وسیله فاتحان همیشه معمول بوده و هست، اما رسول خدا(ص) چنین نمی کرد و دست رزمندگان را به غارت و چپاول نمی گشود. برای مثال، یهودیان خیبر از سر سخت ترین دشمنان اسلام بودند. وقتی رسول خدا(ص) بر آنها پیروز شد، اجازه داد که در مزارع به کشت و کار پرداخته، مقداری از درآمد را به حکومت اسلامی بدهند، در حالی که قدرت داشت، همه آنها را با خاک یکسان کند.

وقتی حضرتش سپاهی را برای نبرد اعزام می کرد به آنان سفارشهایی می فرمود که همه حکایت از رعایت موازین انسانی در جنگ می کند.^(۱)

تکیه بر نیروهای خودی

ایمان به خداوند و اعتقاد به یگانگی او و نیز اخلاص در کار از شرایط اولیه رزمندگان اسلام بود. پیامبر خدا(ص) در سخت ترین شرایط حاضر نبود نیروهای مشرک را در جنگ شرکت دهد. در مواردی مشرکان به پیامبر(ص) پیشنهاد همراهی در جنگ را می دادند، اما حضرتش تنها به این دلیل که آنها مشرک هستند، از قبول آن خودداری می ورزید.^(۲) و می فرمود: در جنگ با مشرکان از مشرکان کمک نمی گیریم. باید هم چنین باشد، زیرا پیامبر(ص) که برای برانداختن شرک و بت پرستی می جنگید، چگونه می توانست از مشرکان کمک بگیرد. وانگهی جای اعتماد به مشرکان هم نبود، چه بسا که در گرمای جنگ به همکیشان خود می پیوستند و از پشت به سپاهیان اسلام خنجر می زدند.

رعایت اصول نظامی

رسول خدا(ص) در تمام مراحل جنگ همه اصول نظامی را رعایت می کرد، به نظم و انضباط نظامیان اهمیتی ویژه می داد، بر کیفیت نیروهای زیر فرمان خود نظارت می کرد و از شرکت افرادی که توان رزمی لازم را نداشتند جلوگیری می نمود، بر اجرای دستوراتش نظارت کامل داشت. وقتی آماده باش اعلام می شد کسی حق نداشت بدون اجازه محل مأموریتش را ترک کند. آن حضرت بویژه بر حفظ اسرار تأکید می ورزید و بسیار مراقب بود که اسرار نظامی

۱ - مثل اینکه می فرمود: پیران سالخورده، کودکان خردسال و زنان را نکشید. همچنین آنها را از پاشیدن سم در سرزمین دشمن و کشتن فرستادگان و گروگانها پرهیز می داد. نیز حضرتش می فرمود که کشته ای را مثله نکنند و درختان را قطع ننمایند مگر در صورت ناچاری (ر. ک. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۳، ص ۳۲۷-۳۲۸).

۲ - الرسول القائد، محمود شیخ خطاب، ص ۱۰۳.

مسلمانان فاش نشود. بسیار اتفاق می افتاد که پیامبر(ص) مقصد حرکت را اعلام نمی کرد و در مواردی راههای مدینه را زیر نظر می گرفت که اخبار و اطلاعات به دشمن نرسد. رسول خدا(ص) در حالی که خود بسیار مراقب بود که اطلاعات نظامی به دست دشمن نرسد، پیوسته جاسوسانی را در سپاه دشمن نگه می داشت. در شهر مکه افرادی بودند که اخبار را به ایشان می رساندند و بسا اتفاق می افتاد که آن حضرت کسانی را مأمور می کرد تا در طول راه همراه دشمن حرکت کنند و رفتارشان را گزارش کنند.

استفاده از تجهیزات نظامی

پیامبر بزرگوار اسلام از همه ابزار و ادوات نظامی آن روزگار استفاده می کرد. او خود از زره، بهره می برد و یراق برمی گرفت، وجود تجهیزات نظامی را برای رزمندگان اسلام ضروری می دانست و از منجیق و دبابه که از ابزار پیشرفته نظامی آن روزگار بود استفاده می کرد، علاوه بر تجهیزات نظامی به ایجاد موانع نظامی و استفاده از موقعیتهای جغرافیایی در وقت جنگ اهمیت ویژه ای می داد و از پیشنهادهای مفید و کارساز استقبال می کرد، مثل کندن خندق در جنگ احزاب یا تغییر موضع در جنگهای بدر و خیبر.

جنگ در سرزمین دشمن

رسول خدا(ص) تا آنجا که ممکن بود کوشش داشت با دشمن در سرزمین خودش بجنگد، به اصطلاح در میدان حریف بازی می کرد. این کار فایده های زیادی داشت که به چند مورد آنها اشاره می کنیم:

- ۱- قلمرو حکومت اسلامی از تاخت و تاز دشمن و خرابیهای ناشی از آن مصون می ماند.
- ۲- دشمنان را از طمع به نابودی اسلام باز می داشت و در آنها ایجاد ترس می کرد.
- ۳- نشاط روحی و آمادگی رزمی رزمندگان اسلام را حفظ می کرد.
- ۴- غیر نظامیان دچار صدمه و خسارت نمی شدند.

بازگذاشتن باب گفت وگوی سیاسی

یکی از نشانه های بارز و روشن جنگ طلب نبودن رسول خدا(ص) بازگذاشتن باب مذاکره سیاسی بود. به گواهی تاریخ، ایشان با سرسخت ترین دشمنان خود یعنی ابوسفیان روابط سیاسی

خود را قطع نکرد، خود یا فرستاده‌های او را به حضور می‌پذیرفت، به نامه‌ها یا پیامهایش پاسخ می‌داد و درباره مسائل سیاسی - نظامی با او گفتگو می‌کرد، حتی در روزهای جنگ نیز همین روش ادامه دارد. دیدیم که در جنگ احزاب با قبیله غطفان وارد گفتگو شد تا شاید آنها را از جنگ منصرف کند. هنگام محاصره بنی قریظه پیوسته با آنان در حال گفتگو و مذاکره سیاسی بود، شاید بتواند آنها را وادار به تسلیم کند و جنگی درنگیرد. چیزی که باعث شد مکه بدون خونریزی گشوده شود، همین روحیه و شیوه رسول خدا (ص) بود. ابوسفیان با پای خودش نزد مسلمانان آمده بود و هیچ مانعی برای کشتن وی وجود نداشت. حتی یکی از مسلمانان چنین پیشنهادی را هم کرد، ولی پیامبر خدا (ص) او را امان داد تا در میان سپاه اسلام گردش کند و قدرتمندی آنان را ببیند و در نتیجه فکر مقاومت در مقابل آنها را از سر بیرون کند.

موقع شناسی

شتابزدگی در سیره نظامی پیامبر (ص) دیده نمی‌شد. ایشان هیچ کاری را جز در زمان مناسب انجام نمی‌داد و بسیار موقع شناس بود. وقتی خبر کشته شدن قاریان قرآن را در واقعه بئر معونه شنید، بسیار متأثر شد، ولی چون زمان را مناسب ندید گرفتن قصاص خون آنها را به بعد موکول کرد. در صلح حدیبیه بیشتر مسلمانان میل به جنگ داشتند، ولی آن حضرت با تمام مشکلاتی که به دنبال داشت، به آن رضایت نداد. در همان شرایط و موقعیت از آنان بیعت گرفت که از فرمانش سرپیچی نکنند و از این کار در شرایط حساس جنگ «حنین» بهره گرفت.

پیامبر زمان انجام عملیات نظامی را خوب می‌سنجید تا بر دشمن در حالی بتازد که آمادگی نداشته باشد. آن حضرت از فرصتهای مناسبی که پیش می‌آمد بیشترین بهره را می‌برد و زمان را بیهوده تلف نمی‌کرد، وقتی از پراکنده شدن دشمن مطمئن می‌شد سرعت به مدینه باز می‌گشت و به کارهای پیش‌بینی نشده اقدام نمی‌کرد.

مشورت

پیامبر بزرگوار ما در جنگها با فرماندهان سپاه مشورت می‌کرد و نظرشان را درباره مسائل گوناگون جنگ جویا می‌شد. این کار فرمایشی هم نبود، بلکه به رأی آنها احترام می‌گذاشت و آن را به کار می‌بست. محل استقرار نیروهای اسلام را در جنگ بدر به پیشنهاد یکی از مسلمانان تغییر

داد، در جنگ خندق پیشنهاد سلمان فارسی را به کار بست، میدان نبرد را در جنگ احد با نظر یاران خود برگزید و در جنگ خیبر نیز محل استقرار سپاه را خارج از محدوده قلعه‌ها قرار داد. البته با آرای نادرست آنان هم مخالفت می‌ورزید، چنان‌که دیدیم در حدیبیه با وجود اصرار و تمایل مسلمانان از اقدام به جنگ خودداری ورزید.

حفظ یکپارچگی سپاه

سپاهیان اسلام با الهام از تعالیم و حدت آفرین اسلام از انسجام، هماهنگی و یکدلی ویژه‌ای برخوردار بودند. روابط آمیخته با دشمنی و نفرت آمیز روزگار جاهلیت جایش را به برادری اسلامی داده بود. این امر کینه دشمنان و منافقان حسود را در پی داشت. آنها پیوسته به دنبال فتنه‌گری و طرح مسائل اختلاف انگیز بودند، شاید بتوانند وحدت سپاه اسلام را از میان ببرند. از سوی دیگر، رسول خدا(ص) به عنوان پیشوایی الهی و فرماندهی نظامی به نقش یکپارچگی رزمندگان اسلام در سرنوشت جنگ، آگاهی کامل داشت. از این رو، پیوسته در حفظ یکپارچگی سپاه و جلوگیری از بروز حوادث تفرقه آمیز کوشش می‌کرد.

مورد بروز اختلاف میان رزمندگان اسلام در زمان پیامبر(ص) بسیار اندک است که خود نشانه فرماندهی خردمندانه و موفقیت آمیز آن حضرت است؛ شاید تنها مورد آن جنگ بنی مصطلق بود که سپاهیان اسلام در آستانه نزاع و درگیری قرار گرفتند. رسول خدا(ص) به جای آنکه طرفین دعوا را مورد بازخواست قرار دهد، فرمان حرکت سپاه را صادر کرد و در نتیجه نزاع بکلی پایان یافت.

تشویق سپاهیان کارآمد

رسول خدا(ص) به جنگجویان و فرماندهان شجاع و با رشادت احترام می‌گذاشت و آنها را تشویق می‌کرد. تشویق‌های آن حضرت همیشه معنوی بود و هرگز چهره مادیت نداشت. البته ایشان از چنان نفوذ معنوی در میان رزمندگان برخوردار بود که تشویق ایشان برای آنها بالاترین افتخار به حساب می‌آمد. تاریخ اسلام، موردی از اینکه پیامبر(ص) جز با قدردانی معنوی رزمنده‌ای را مورد توجه قرار داده باشد ثبت نکرده است و این بالاترین میزان موفقیت برای یک فرمانده نظامی است که سربازانش به پاداشهای معنوی او دلخوش باشند و برای رسیدن به کالای دنیوی و مادی نکوشند.

آزادسازی اسیران

پیامبر خدا(ص) می‌کوشید تا با روشهای گوناگون زمینه آزاد ساختن اسیران را فراهم سازد. نمونه‌های این کار در جنگهای بسیاری دیده می‌شود. در جنگ بدر در مدت کوتاهی اسیران آزاد شدند. فدیة آنان به میزانی تعیین شد که توانگر و بینوا بتواند آزاد شود. حضرتش در جنگ بنی‌مصطلق با دختر رئیس این قبیله ازدواج کرد و به دنبال آن همه اسیران به دلیل اینکه خویشاوندان همسر پیامبر(ص) بودند، آزاد شدند. شاید یکی از دلایل ازدواج پیامبر(ص) نیز همین بود.

خلاصه

اساس کار پیامبر خدا(ص) بر دعوت بود، اما سرسختی دشمنان، حضرتش را وادار به جنگ کرد. هر چند رسول خدا(ص) گاه از امدادهای غیبی بهره‌مند می‌شد، ولی جنگهای ایشان به طور کامل رنگ بشری داشت و با ابزار و شیوه‌های همان روزگار صورت می‌گرفت. رسول خدا(ص) خود در جنگها شرکت می‌جست، در عین حال نقش فرمانده داشت. نهایت تلاش پیامبر(ص) براین بود که میزان تلفات جنگ کم باشد. رسول گرامی اسلام از شرکت افراد مشرک یا کسانی که دارای انگیزه‌های مادی بودند در جنگ جلوگیری می‌کرد. رعایت اصول نظامی از نظر پیامبر خدا(ص) اهمیت ویژه‌ای داشت. پیامبر(ص) از همهٔ سلاحهای معمول روزگار خود استفاده می‌کرد و مسلمانان را به آموختن فنون نظامی وامی‌داشت. نهایت تلاش رسول خدا(ص) این بود که از نزدیک شدن دشمن به مدینه جلوگیری کند. رسول خدا(ص) باب گفت و گوی سیاسی را باز نگه می‌داشت و بسیار موقع‌شناس بود. پیامبر(ص) با رزمندگان اسلام مشورت می‌کرد، در حفظ یکپارچگی سپاه می‌کوشید و سپاهیان کار آمد را مورد تشویق قرار می‌داد.

پرسش

- ۱- چرا پیامبر(ص) دست به اقدام نظامی زد؟
- ۲- رسول خدا(ص) با چه شیوه‌ای می‌جنگید؟
- ۳- سیاستهای جنگی عمدهٔ رسول خدا(ص) در مقابله با دشمن را بنویسید.
- ۴- پیامبر(ص) به کدام دسته از مسائل رزمندگان اهمیت بیشتری می‌داد؟
- ۵- برخورد پیامبر(ص) با رزمندگان اسلام چگونه بود؟
- ۶- اهمیت گفتگوی سیاسی در نظر پیامبر(ص) چه اندازه بود؟

درس شانزدهم

نقش فرماندهی رسول خدا(ص)

رسول خدا(ص) در طول عمر پربرکتش حدود ۲۸ جنگ بزرگ و کوچک را فرماندهی کرد. این نبردها فراز و نشیبهای بسیاری داشت، گاه شکست بود و گاه پیروزی، زمانی پیشرفت بود و وقتی دیگر عقب‌نشینی، زمانی صحنه پیکار چنان بر مسلمانان سخت می‌شد که قلبها تکان می‌خورد و جز اراده‌های آهنین یارای مقاومت نداشت و زمانی هم کابوس شکست چنان بر میدان دشمن سایه می‌افکند که سراسیمه پا به فرار می‌نهاد.

روحیه رزمندگان اسلام نیز متفاوت بود: گروهی بسیار پردل و نیرومند که سودای سربلندی اسلام و بهشت جاودان را در سر داشتند و عده‌ای هم که در پیروزیها شادمان و در نا کامیها غمناک می‌شدند، اما پیامبر(ص) همیشه چون کوه استوار و با صلابت بود. در پیشامدهای ترسناک، اراده‌اش متزلزل نمی‌شد و در هنگام موفقیت جانب احتیاط را رعایت می‌کرد. برخورد او با دوست و دشمن حساب شده بود. آن حضرت میدان جنگ را به نیکوترین صورت ممکن اداره می‌کرد، از رزمندگانی که در اختیار داشت به بهترین وجه استفاده می‌کرد و بطور خلاصه تمام صفتهای ممتاز یک فرمانده نظامی را داشت، در حالی که هیچ دوره نظامی ندیده بود.

کارشناسان و تحلیلگران مسائل نظامی برای یک فرمانده خوب صفاتی را از این قرار بر شمرده‌اند: تصمیم‌گیری درست، شجاعت، اراده قوی، مسؤولیت پذیری، آشنایی کامل با اصول رزم، اعلام فرمانهای صریح و روشن، متعادل بودن در پیروزی و شکست، داشتن نفوذ معنوی میان سربازان، موقع شناسی^(۱) و بررسی زندگی جنگی و تاریخ فرماندهی آن حضرت نشان می‌دهد که ایشان از همه صفتهای یک فرمانده ممتاز و شایسته برخوردار بود و با دارا بودن

همین امتیازها بود که توانست پرچم توحید را در جهان برافرازد. بررسی ابعاد گوناگون زندگی نظامی و ویژگیهای برجسته فرماندهی ایشان موضوع درس حاضر است؛ هر چند روشن است که قطره‌ای از دریای فضایل آن حضرت را در یک درس نمی‌توان گنجانید.

شجاعت

رسول گرامی اسلام فردی شجاع بود و شجاعت در تمام صحنه زندگی وی دیده می‌شود. زمانی که مشرکان مکه حضرتش را پیوسته تهدید می‌کردند و آزار می‌دادند، یک تنه در مقابل همه آنها ایستاد و آنان را به هیچ گرفت. وقتی هم که به مدینه آمد و حکومت اسلامی تشکیل داد، مخالفان خویش را با دیده تحقیر نگریست و در انجام کارهای نظامی برای گسترش و تثبیت حکومت لحظه‌ای تردید نکرد. از نشانه‌های شجاعت آن حضرت رو در رو شدن با دشمن با وجود کمی نیرو بود. به شهادت تاریخ تقریباً در تمام جنگها تعداد رزمندگان اسلام از سپاه کفر کمتر بود، در عین حال در بیشتر نبردها پیروزی با مسلمانان بوده است.

شجاعت رسول خدا(ص) را کسی مثل حضرت علی(ع) تأیید می‌کند که خود شجاعترین و سلحشورترین رزمنده اسلام است. آن حضرت در سخنی فرموده است:

«كُنَّا إِذَا أَمَرَ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنِّي»^(۱)

هنگامی که کارزار سخت می‌شد، به رسول خدا(ص) پناه می‌بردیم و هیچ کس از او به دشمن نزدیکتر نبود.

چنانکه دیدیم در جنگ احزاب بر اثر زیادی دشمن و فشار جنگ دلها بشدت لرزید، بیم و هراس بر همه جا سایه افکند و بیشتر مردم نگران بودند، بویژه زمانی که خیانت و پیمان شکنی یهودیان بنی قریظه آشکار شد، ترس و نگرانی مردم افزایش یافت. با این حال، رسول خدا(ص) هرگز نگران نشد و ترس به او راه نیافت. ایشان پیوسته در فعالیت بود و شب و روز برای پیشبرد جنگ می‌کوشید. نظارت بر یک جبهه پنج کیلومتری با امکانات آن روزگار کار بسیار دشواری بود و رسول خدا(ص) با شجاعت بی‌مانند خویش این مهم را به انجام رسانید و دشمن را فراری و سرافکنده ساخت.

بنیه نیرومند

رسول خدا (ص) بسیار قوی بنیه و تندرست بود. با آنکه شبها پیوسته در حال عبادت بود و اندکی می‌خوابید، روزها با نشاط کامل فعالیت می‌کرد راههای دراز را همانند افراد زیر فرمانش می‌پیمود، با آنکه وظیفه حساس و خطیر فرماندهی را به عهده داشت، در انجام کارهای دشوار شرکت می‌جست، گاهی در جنگها زخمهای عمیق و کاری بر می‌داشت، با این وجود سپاه اسلام راهدایت می‌کرد بی آنکه سستی در او دیده شود.

شخصیت و نفوذ

پیامبر خدا (ص) شخصیتی برجسته داشت و یارانش بشدت زیر تأثیر معنویت آن حضرت بودند. کافران قریش در واقعه حدیبیه فردی را فرستادند تا با آن حضرت گفتگو کند. او که فرد جهان دیده‌ای بود، از شخصیت و نفوذ معنوی رسول خدا (ص) به شگفت آمد و در هنگام بازگشت چنین گفت: من نزد قیصر و کسری، امپراتوران روم و ایران و همچنین پادشاه حبشه رفته‌ام، اما هیچ پادشاهی را ندیده‌ام که به اندازه محمد در پیروانش نفوذ داشته باشد. آب وضویش را نمی‌گذارند بر زمین بریزد و موهایش را جمع می‌کنند و اینان هرگز او را با چیزی عوض نخواهند کرد.^(۱)

با آنکه پیامبر (ص) فروتن و مهربان بود و یارانش را بسیار دوست می‌داشت، کسی را یارای آن نبود که زیاد به چهره مبارکش بنگرد، با ایشان بلند سخن بگوید یا او را در اجرای تصمیمهایش به تردید افکند. با آنکه در جاهای لازم با یاران خویش به رایزنی می‌پرداخت ولی آنان هرگز به این فکر نیفتادند که در اراده حضرتش تأثیر بگذارند، بلکه با کمال ادب و فروتنی پیشنهاد خود را مطرح می‌کردند که در صورت درست بودن مورد پذیرش حضرتش قرار می‌گرفت، به هر حال کسی بر دیدگاه خود پافشاری نمی‌کرد.

فرمانهای صریح و روشن

از ویژگیهای یک فرمانده برجسته آن است که در شرایط گوناگون جنگ سرعت تصمیم بگیرد و در عین حال دستورهایی که صادر می‌کند معقول، روشن و دور از هر ابهامی باشد. این امر باعث

۱ - السيرة النبوية، ج ۳، ص ۳۲۸.

می‌شود که رزمندگان به درستی فرمانها اعتماد کنند و در اجرایش به خود تردیدی راه ندهند. طبیعی است که دستورهای بی‌موقع و بیجا یا مبهم و نادرست، رزمندگان را دچار سردرگمی می‌کند و اوضاع میدان نبرد را به هم می‌ریزد.

ابلاغ فرمانهای درست و روشن نیاز به دو عامل دارد: اول نیروی عقل و تدبیر، دوم اطلاعات درست از چگونگی میدان نبرد و وضعیت دشمن. در قوت عقل و نیروی تدبیر رسول خدا(ص) کسی تردید ندارد و حضرتش این موهبت خدایی را به حد کمال دارا بود. اطلاع از وضع دشمن نیز امری بود که از همان روزهای اول رویارویی با نیروهای قریش مورد توجه رسول خدا(ص) بود. آن حضرت پیوسته تلاش می‌کرد که آخرین اطلاعات از وضعیت نیروهای دشمن را در اختیار داشته باشد و در تمام نبردها قبل از هر کاری به کسب خبر و اطلاعات می‌پرداخت.

اولین اقدامهای نظامی رسول خدا(ص) علیه مکیان جنبه اطلاعاتی و کسب خبر و همچنین آشنایی مسلمانان با موقعیت نظامی راههای تجاری قریش داشت. هنگام رویارویی با دشمن مثل نبردهای بدر، احد، خندق و دیگر نبردها نخستین گام حضرتش این بود که اطلاعات مورد نیاز را از دشمن کسب کند.

این دو عامل یعنی نیروی عقل و آگاهی از وضع دشمن برای پیامبر(ص) این امکان را فراهم می‌آورد که فرمانهای نظامی را بموقع و در نهایت روشنی صادر کند. وقتی گفت و گوی آن حضرت را با تیراندازی که حفاظت از جبهه پشت رزمندگان اسلام را به عهده داشتند، مطالعه می‌کنیم به آسانی درمی‌یابیم که آن حضرت چقدر به اهمیت نظامی آن نقطه آگاه بود چقدر به رزمندگان تأکید کرد که محل مأموریت خود را ترک نکنند، گویا حضرتش بروشنی می‌دید که آنان با مشاهده شکست اولیه دشمن، محل را ترک خواهند کرد. از این رو تأکید ورزید که حتی اگر دشمن را در حال شکست و فرار هم دیدید، سنگرها را ترک نکنید.

آرامش

شایستگی و لیاقت یک فرمانده نظامی در هنگام حادثه‌های ترسناک بروز می‌کند. آن کس که از سختی جنگ به هراس نمی‌افتد و بر اعصابش مسلط می‌ماند، موج حوادث را نیز از سر می‌گذراند و آن کس که در وقت بیم و ترس، آرامش خود را از دست می‌دهد، دستخوش امواج شده، راه به ساحل پیروزی نخواهد برد.

پیامبر بزرگوار اسلام آرامش بی مانند داشت و در سخت ترین شرایط نبرد بر اعصابش مسلط بود. هرگز کسی ایشان را آشفته و سراسیمه ندید یا فرمانی را از روی بی حوصلگی صادر نکرد. وقتی در جنگ خندق خیانت یهود آشکار شد، حضرتش با کمال آرامش و خونسردی رفتار کرد. ابتدا کار احزاب را یکسره ساخت و بعد به حضور بنی قریظه در مدینه پایان داد. در جنگ احد در حالی که چندین زخم کاری به تن داشت و صورتش خون آلود بود، ابوسفیان پیشنهاد کرد که وعده گاه سال آینده جنگ، محل بدر باشد، پیامبر (ص) با نهایت آرامش آمادگی خود را اعلام کرد و زمانی که دشمن شعارهای شرک آمیز می داد، حضرتش دستور فرمود: با شعارهای توحیدی آنان را پاسخ دهند تا به آنها بفهماند که این ناکامی اندک، تزلزلی در اراده حضرتش ایجاد نکرده است.

روان شناسی و شناخت استعدادها

رسول خدا (ص) نیروهای زیر فرمانش را بخوبی می شناخت و از لیاقت و میزان کارایی آنها آگاهی کامل داشت. روان شناسی نیروها به حضرتش این امکان را می داد که به افراد، وظیفه ای در خور توان و شایستگی آنان بدهد و کاری خارج از اندازه توان بر عهده کسی نگذارد.

حسان بن ثابت، شاعری چیره دست و توانا بود، اما قدرت شرکت در جنگ را نداشت. (۱) پیامبر خدا (ص) که از این موضوع آگاهی داشت هرگز او را به میدان جنگ نفرستاد و تنها از قریحه و ذوق سرشار او علیه دشمن استفاده می کرد. تعدادی از نو مسلمانان مکه در جنگ حنین شرکت کردند، وقتی نوبت تقسیم غنیمتها رسید، حضرتش که می دانست آنان بیشتر به انگیزه کسب غنیمت به جنگ آمده اند، همه اموال را میان آنها تقسیم کرد. در مقابل، انصار نگران آن بودند که رسول خدا (ص) در مکه بماند و به مدینه نرود. در همان مجلس چنین اعلام کرد: شما خشنود باشید که اموال از آن مکیان باشد و رسول خدا (ص) همراه شما باشد. با شنیدن این خبر غریو شادی از انصار برخاست و غنیمتها را بکلی از یاد بردند.

روز جنگ احد شمشیری را به دست گرفت و پرسید چه کسی حق این شمشیر را ادا می کند؟ چند نفر از جنگجویان اعلام آمادگی کردند، ولی رسول خدا (ص) شمشیر را به آنان نداد تا آنکه «ابو دجانه» برخاست و گفت: حقش چیست ای رسول خدا (ص)؟ فرمود: اینکه آن قدر به دشمن بزنی تا کج شود، و آن گاه شمشیر را به ابو دجانه داد. (۲)

محبت متقابل

پیامبر خدا(ص) نسبت به رزمندگان اسلام محبت داشت و در رفع گرفتاریهای مادی و معنوی آنان می‌کوشید. دیدیم که رزمندگان اسلام پس از جنگ موته فراری تلقی شده، مورد نکوهش مردم قرار گرفتند و رسول خدا(ص) آنان را از این اتهام بری دانست و از یکایک آنان دلجویی کرد. در جنگ خندق برای آنکه از فشار جنگ بر مسلمانان بکاهد با یکی از قبیله‌های مهاجم وارد گفت و گو شد، هر چند مسلمانان خود به این کار رضایت ندادند، و نمونه‌های فراوان دیگر. مجاهدان اسلام نیز در مقابل، پیامبر(ص) را دوست می‌داشتند و در هنگام خطر، جان خود را سپر ایشان می‌ساختند. در جنگ احد سپاهیان دشمن حلقه محاصره را بسیار تنگ کردند و از هر سوی به جانب حضرت تیر می‌افکندند. در این میان تعدادی از مسلمانان به دفاع از آن حضرت برخاسته، تا دفع خطر از ایشان جانانه نبرد کردند. در پایان همین نبرد، یکی از زنان مسلمان که چند تن از عزیزانش به شهادت رسیده بودند، وقتی خبر سلامتی رسول خدا(ص) را شنید، بسیار شادمان شد.

بهترین نمونه دوستی متقابل پیامبر(ص) و یارانش در رفتار ابوذر با ایشان دیده می‌شود. ابوذر در جنگ تبوک از سپاه عقب ماند. پس از سه روز خسته و تشنه به مسلمانان پیوست. پیامبر خدا(ص) که از دیدارش شادمان بود، دستور داد سیرابش کنند، اما با کمال تعجب دید که ابوذر مشکی آب به همراه دارد. فرمود: آب داری و تشنه‌ای؟ گفت: آری پدر و مادرم فدایت. به صخره‌ای رسیدم که روی آن آبی گوارا و خنک یافتم. با خود گفتم: این را نمی‌نوشم تا حبیب من رسول خدا(ص) از آن بنوشد.^(۱)

دوراندیشی

پیامبر خدا(ص) بسیار دوراندیش بود و مسائل نظامی را با دیدگاه سیاسی، ارزیابی و تحلیل می‌کرد. ابتدا همه احتمالات را مورد بررسی قرار می‌داد و سپس تصمیم می‌گرفت. در جریان حدیبیه با وجود آنکه بیشتر مسلمانان با قرار صلح مخالف بودند، حضرتش که آینده کار را روشن و موفقیت آمیز ارزیابی می‌کرد، آن را پذیرفت. تاریخ اسلام، درستی نظر ایشان را تأیید کرد و معلوم شد که تصمیم حضرتش پس از سنجیدن همه جنبه‌ها گرفته شده است. آن حضرت

در فتح مکه چنان عمل کرد که هیچ گونه درگیری شدید و خشونت آمیز و گسترده‌ای پیش نیاید و چنین هم شد.

رسول خدا (ص) هنگام اعزام سپاه، در طول راه و در اردوگاهها چنان با هوشیاری و دوراندیشی رفتار می‌کرد که حتی یک بار هم از سوی دشمن مورد تهاجم غافلگیرانه واقع نشد، در حالی که پیوسته دشمن را غافلگیر می‌کرد و با حرکتهای مانوری و نمایشی او را به اشتباه می‌انداخت.

مساوات با رزمندگان

رسول گرامی اسلام چه در زندگی عادی و چه در زندگی جنگی، امتیاز ویژه‌ای برای خویش قایل نبود، جز آنچه که رهبری و فرماندهی اقتضا می‌کرد. در مسیر جنگ بدر تعداد مرکبهای سواری مسلمانان اندک بود و بناچار هر چند نفر از یک شتر استفاده می‌کردند. آن حضرت نیز چنین کرد و با حضرت علی (ع) و یک نفر دیگر به نوبت یک شتر را سوار می‌شدند. دو شریک پیامبر (ص) پیشنهاد کردند که پیاده بروند و ایشان سوار باشد، اما نپذیرفت و فرمود: شما از من نیرومندتر نیستید و من از شما به پاداش بی‌نیازتر نیستم.

گرسنگی در جنگ خندق به مسلمانان بسیار فشار می‌آورد. هیچ وقت دیده نشد که پیامبر خدا (ص) غذای ویژه‌ای بخورد یا از غذاهای موجود سهم بیشتری به خود اختصاص دهد، چه بسا که یارانش را ترجیح می‌داد و غذا و لباس خوب را به آنان می‌بخشید. روشن است که این رفتار در روحیه رزمندگان اسلام بسیار مؤثر می‌افتاد و آنان را به ایثار و فداکاری تشویق می‌کرد.

خلاصه

پیامبر بزرگوار اسلام(ص) همه ویژگیهای یک فرمانده نظامی لایق را دارا بود. رسول خدا(ص) شجاعتی بی‌مانند داشت، از زیادی دشمن هراسناک نمی‌شد، از همه به دشمن نزدیکتر بود و رزمندگان به هنگام سختی به ایشان پناه می‌بردند. حضرتش شخصیتی با نفوذ داشت و همه جنگجویان اسلام در برابرش فروتن بودند. فرمانهای جنگی پیامبر(ص) بسرعت صادر می‌شد و در عین حال، به خوبی روشن بود. رسول گرامی اسلام در حادثه‌های ترسناک، آرامش کامل داشت و با تسلط بر اعصاب خویش، فرمانهای لازم را صادر می‌کرد. پیامبر خدا(ص) استعداد و شایستگی نیروهای زیر فرمان خویش را بخوبی می‌دانست و وظیفه هر کسی را به اندازه توان وی تعیین می‌کرد. محبت رسول خدا(ص) و رزمندگان اسلام متقابل بود. رسول برگزیده خدا(ص) فرماندهی کاردان و دوراندیش بود و پس از سنجیدن همه جنبه‌های امور تصمیم لازم را می‌گرفت. پیامبر(ص) در همه پیشامدها و ناگواریهای نبرد با رزمندگان اسلام همگام بود، خود را از دیگران ممتاز نمی‌شمرد، هر چند که در واقع، برتر از همه بود.

پرسش

- ۱- ویژگیهای یک فرمانده لایق را ذکر کنید.
- ۲- شجاعت پیامبر(ص) بر روحیه رزمندگان اسلام چه تأثیری داشت؟
- ۳- تأثیر آرامش پیامبر(ص) بر صحنه پیکار چه بود؟
- ۴- ارزیابی نیروهای اسلام در نظر پیامبر(ص) چه اهمیتی داشت؟
- ۵- پیامبر(ص) با نیروهای زیر فرمان خود چگونه رفتار می‌کرد؟

درس هفدهم سپاهیان ممتاز

یکی از امتیازهای عصر ظهور اسلام، وجود جنگجویان سلحشوری بود که در رکاب رسول گرامی (ص) برای پیشبرد هدفهای دینی به جهاد پرداختند. پیروزی هر نیروی رزمی در گروی سه رکن اساسی است: اول فرماندهی لایق، دوم رزمندگان جنگاور و سلحشور و سوم تجهیزات مناسب.

درباره رکن اول یعنی فرماندهی لایق در درسهای گذشته بحث کردیم و نشان داده شد که پیامبر خدا (ص) نمونه کامل یک فرمانده لایق بود و در سایه تلاشهای بی وقفه حضرتش اسلام، جهانگیر شد.

رکن اساسی دوم یعنی «رزمندگان» موضوع درس حاضر است که در آن نشان داده خواهد شد که پس از قدرت فرماندهی رسول خدا (ص) سلحشوری و توان رزمی آن دلاور مردان بود که بینی گردنکشان عرب را به خاک مالید. آنها بودند که دست از زندگی شستند و جهاد در راه خدا را پیشه خود ساختند و تا رسیدن به هدف متعالی خود لحظه ای از پای ننشستند؛ همانها که قرآن کریم درباره ایشان می فرماید:

« مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا » (۱)

برخی از مؤمنان بزرگمردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند وفا کردند. پس برخی به شهادت رسیدند و برخی دیگر به انتظار ماندند و هیچ عهد خدا را تغییر ندادند.

رکن سوم مورد بحث ما نیست، چون در آن روزگار ابزار جنگی ساده بود و تکنیک

پیچیده‌ای نداشت. با این وجود، چنان‌که در همین درس اشاره می‌کنیم، رسول خدا (ص) به این امر اهمیت می‌داد و سعی می‌کرد تا سلاح کافی را برای رزمندگان اسلام تأمین کند. برای درک عظمت رزمندگان صدر اسلام و امتیازهایی که داشتند کافی است آنان را با پیروان حضرت موسی مقایسه کنیم. وقتی موسی (ع) از قومش خواست که در راه خدا همراه او بجنگند، آنان سرباز زده، گفتند: ما اینجا می‌نشینیم، تو و خدایت به جنگ بروید و تا دشمن در شهر باشد، ما بدان وارد نمی‌شویم؛ در حالی که چنین مواردی در تاریخ جنگهای صدر اسلام دیده نمی‌شود. جز افراد معدودی که ممکن است از جنگ سرباز زده باشند. عموم مسلمانان با دشواریهای جنگ ساختند و شانه از زیر بارش خالی نکردند.

مناسب‌ترین تعبیری که برای آن رادمردان می‌توان به کار برد سپاهیان ممتاز است، چون آنها همه ویژگیهای یک سرباز و رزمنده ممتاز را داشتند و به بیشتر آنها می‌توان عنوان سرباز نمونه را داد. هم اینک این ویژگیها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم و از صفای روح آن پاکان برای هر چه پربار شدن بحث مدد می‌جوییم.

ایمان راسخ

سپاهیان اسلام ایمانی راسخ و عقیده‌ای استوار داشتند و ثبات و پایداری آنها ناشی از دینداری بود. پاسداری از حریم اعتقاد بود که آنان را واداشت هرگونه ملاحظه خویشاوندی را کنار گذارند و رو در روی نزدیکترین خویشاوندانشان بایستند. دیده نشده است که کسی نسبت به پدر و برادرش که در صف سپاهیان کفر بود، نرمشی به خرج دهد و یا اگر به اسارت سپاه اسلام درمی‌آمد، شفاعت کند و وسیله آزادی او را بیرون از چارچوب قوانین حکومت اسلامی فراهم سازد.

عتبه بن ربیعہ از کافرانی بود که در جنگ بدر کشته شد. فرزند وی به نام حذیفه در شمار سپاهیان اسلام بود. وقتی جسد عتبه را در چاه می‌انداختند، رسول خدا (ص) حذیفه را غمگین دید. از او پرسید: آیا از کشته شدن پدرت ناراحتی؟ گفت: نه به خدا قسم، اما پدرم مردی صاحب رأی، بردبار و با فضیلت بود و من دوست داشتم که به اسلام درآید و اکنون که پایان کارش را چنین می‌بینم ناراحتم.^(۱)

امیرمؤمنان زیباترین بیان را درباره ایمان راسخ رزمندگان اسلام به کار برده است، آنجا که می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَابْنَاتِنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا: مَا يَرِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا»^(۱)

ما همراه رسول خدا(ص) با پدران، فرزندان، برادران و عموهایمان می‌جنگیدیم، این چیزی برمانمی‌افزود مگر ایمان و تسلیم.

آمادگی کامل روحی و رزمی

یک نیروی رزمی هر چند تعدادش فراوان، نظم‌ش کامل و از نظر تجهیزات نظامی ممتاز باشد، ولی روحیه عالی نداشته باشد، ارزشمند نیست. همین‌طور اگر روحیه عالی داشته باشد، اما آمادگی رزمی نداشته، فنون نظامی را به کمال فرا نگرفته باشد، یا اینکه از تجهیزات کافی برخوردار نباشد، کارآیی لازم را نخواهد داشت.

جنگ چالداران از جنگهایی بود که میان شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی روی داد. سپاهیان عثمانی هم روحیه عالی داشتند و هم به سلاح توپخانه مجهز بودند، اما سپاه شاه اسماعیل با دارا بودن روحیه عالی جنگی از اسلحه کافی و معمول روزگار خود بی‌بهره بود، و جنگیدن با سلاح آتشین رانگ می‌شمرد. همین امر باعث شد که سپاهیان اسماعیل با وجود رشادت کامل، پذیرای شکست شوند.^(۲)

نمونه سپاه مجهز اما بدون روحیه ارتش بعث عراق در هنگام اشغال بخشهایی از خاک جمهوری اسلامی ایران بود. آنان که به انواع سلاحهای اهدایی شرق و غرب مجهز بودند، در مقابل بسیجیان با حداقل تجهیزات، عقب‌نشینی کرده، فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند. یکی از عوامل بالابودن روحیه رزمندگان اسلام تلقی درست از مسئله قضا و قدر بود. آنان راه خود را منتهی به یکی از دو هدف یعنی پیروزی و شهادت می‌دیدند که هر دو نیک و سعادت‌آفرین بود. با چنین انگیزه‌ای سستی و ترس از جنگ مفهومی نداشت. قرآن کریم درباره این حقیقت فرموده است:

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۶۸.

۲- تاریخ روضة الصفا، رضاقلی خان هدایت، ج ۸، ص ۱۴-۱۵، کتابفروشی خیام.

«قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِيَكُمُ الْيَأْسُ»^(۱)

بگو شما جز دو نیکی (فتح یا شهادت) برای ما نمی‌توانید انتظار برید، ولی ما درباره شما منتظریم که از جانب خدا به عذاب سخت گرفتار شوید یا به دست ما به هلاکت برسید.

مسأله اعتقاد به قضا و قدر از سوی مسلمانان در روزگارهای بعد بگونه‌ای نادرست تفسیر شده است که نمونه آن ترکان عثمانی هستند. هنگام جنگ عثمانی با روسیه به فرمانده توپخانه گزارش دادند که دشمن موضع خود را تغییر داده و گلوله‌های توپ بدون هدف شلیک می‌شود، اگر بخواهید دشمن را هدف قرار دهید، باید محل استقرار توپخانه را تغییر دهید. او پاسخ داد که نیازی نیست و اگر خداوند بخواهد از همین جا هم گلوله‌ها به دشمن خواهد خورد.^(۲)

انضباط کامل

رزمندگان اسلام از فرماندهان خود بویژه از رسول خدا(ص) اطاعت و فرمانبرداری کامل داشتند. آنان دستورهای فرماندهی را بدون چون و چرا به کار می‌بستند و سرپیچی از آن را گناه می‌شمردند و به خود اجازه نمی‌دادند بدون اجازه فرماندهی، دست به کاری بزنند، هر چند آن کار را درست بیندازند.

سلمان فارسی، طراح کندن خندق برگرد مدینه در جنگ احزاب بود. وقتی مشغول کار بود به سنگلاخی برخورد که شکستن آن ممکن نبود. برای حل این مشکل به جای آنکه خود سرانه به اقدامی دست بزنند بسرعت نزد رسول خدا(ص) رفت تا نظر آن حضرت را جویا شود وی با خود می‌گفت: من نمی‌توانم مسیری را که رسول خدا(ص) تعیین کرده است تغییر دهم. جالب اینجاست که پیامبر(ص) مسیر را عوض نکرد و خود آن سنگ بزرگ را خرد کرد و اگر سلمان مسیر را تغییر می‌داد مرتکب اشتباه بزرگی شده بود.

انجام تمرینهای لازم

رسول خدا(ص) به آموزش و تمرینهای رزمی لازم رزمندگان اسلام اهمیت می‌داد و آنها را به

۱- توبه، آیه ۵۲.

۲- تاریخ قرن هجدهم، آلبر مالد، ترجمه رشید یاسمی، ج ۵، ص ۲۵۷. انتشارات دنیای کتاب.

این کار تشویق می‌کرد. تیراندازی و اسب سواری و شناگری در نزد آن حضرت اهمیت ویژه‌ای داشت. جالب اینکه شناگری چندان مورد نیاز سپاهیان اسلام نبود، چون بیشتر در خشکی می‌جنگیدند، اما پیامبر (ص) به این نکته توجه داشت که رزمندگان اسلام باید از جنبه آموزشی کامل باشند. درباره تیراندازی از حضرتش روایت شده است که فرمود: کسی که تیراندازی را بیاموزد سپس از روی بی‌ رغبتی آن را ترک کند، همانا نعمتی را کفران کرده است.^(۱)

سازمان منسجم

سپاه اسلام متشکل از قبیله‌های گوناگون مدینه و اطراف، سازمان و تشکیلات منظمی داشت. فرماندهی کل نیروها با رسول خدا (ص) بود و هر قبیله فرمانده جداگانه‌ای داشت که همگی زیر فرمان آن حضرت انجام وظیفه می‌کردند. با وجود ساختار قبیله‌ای یگانهای سپاه، مجموعه آن یک واحد منسجم را تشکیل می‌داد. به این ترتیب پیروزی و شکست به نام همه تمام می‌شد، نه یک قبیله خاص. با وجود اینکه سازماندهی قبیله‌ای داشتند، در صورت نیاز افرادی از یگانهای مختلف مأموریت ویژه‌ای بطور مشترک به عهده می‌گرفتند.

این سازمان منسجم در سایه اصل اطاعت از رهبری بود که رزمندگان اسلام بر اساس دستور قرآن کریم بدان معتقد و پایبند بودند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^(۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید فرمان خدا و رسولش و اولیای امرتان را. در حقیقت آن رشته‌ای که مسلمانان را منسجم می‌کرد و به هم پیوند می‌داد، اطاعت از خداوند و رهبری بود و عاملی غیر از این دو در جامعه آن روز نمی‌توانست وحدت ایجاد کند.

اخلاص و ایثار

جنگجویان اسلام در روزگار آغاز اسلام، مردانی مخلص بودند و از انجام وظایف جنگی جز رضایت خداوند را نمی‌جستند. سرباز نباید برای رسیدن به اهداف دنیوی بجنگد و بیشتر جنگجویان اسلامی این ویژگی را دارا بودند. البته این روحیه حاصل تلاش و مراقبتهایی بود که

۱- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۴، ص ۱۸۳، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۲- نساء، آیه ۵۹.

پیامبر (ص) به عمل می آورد و پیوسته یاد آور می شد که مبادا رزمندگان در جنگ جز رضای خداوند را طلب کنند.

روحیه اخلاص و ایثار رزمندگان اسلام از آنجا ناشی می شد که پیامبر (ص) به آنها آموخته بود که در کنار جنگ با دشمن با نفس سرکش خویش نیز پیکار کنند. از پیروزیهای ظاهری خشنود نشوند و مبارزه با نفس را دشوار بدانند. رزمندگان اسلام با الهام از این آموزشهای تعالی بخش به جهاد می پرداختند و جان خویش را در طبق اخلاص نهاده، به پیشگاه خداوند تقدیم می کردند.

یکی از نمونه های رزمندگان مخلص اسلام فردی به نام عمرو بن جموح است. وی به دلیل لنگ بودن پایش از رفتن به جنگ معاف بود و فرزندانش او را از رفتن به جنگ احد بازداشتند، اما او نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: پسرانم مرا از رفتن به جنگ باز می دارند. به خدا سوگند من امیدوارم که با همین پای لنگ در بهشت قدم بزنم.^(۱)

اسوه های نبرد

نبردهای صدر اسلام شاهد حضور پیکارگران سلحشور و سخت کوشی بود که در تاریخ جنگها کم نظیرند. در این میان، برخی از آنها برجستگی ویژه ای دارند که به عنوان نمونه به چند نفرشان اشاره می کنیم.

۱- حضرت علی بن ابی طالب (ع): امیر مؤمنان و سرآمد مجاهدان، علی (ع) در بیشتر جنگهای صدر اسلام شرکت داشت. بویژه مشکل جنگهای بزرگ با قدرت بازو، فکر و درایت و قوه ربانی آن بزرگوار حل می شد. او عاشق دلباخته پروردگار بود و در صحنه پیکار در بهشت را همیشه بر روی خویش گشوده می دید. حضرتش که عزتمندی و سرافرازی اسلام را در جهاد جستجو می کرد، لحظه ای در این راه نیا سود و زره نبرد را از تن بیرون نکرد و بزرگترین گردنکشان عرب و یهود با شمشیر او از پای در آمدند؛ و در این راه چنان رشادتی از خود نشان داد که مشرکان به وی لقب «مرگ سرخ» دادند.^(۲)

روزی که عمرو بن عبدود بر اسبش نهیب زد و از خندق گذشت، همه نفسها در سینه حبس شد و کسی خود را هماورد او نمی دید. علی (ع) پیش رفت و بر او چنان ضربتی زد که ارزش آن از

۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۶۸.

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۹۰.

عبادت جن و انس فراتر رفت. همو بود که عربده جوییهای مرحب خیبری را خفه ساخت و او بود که در سخت‌ترین شرایط با کمال رشادت سوره براءت را در مکه قرائت کرد و هزاران نمونه دیگر که در اینجا مجال بازگویی آنها نیست.

۲- حمزه سیدالشهدا: حضرت حمزه دلاوری بی‌باک و چونان شیر شریزه بر دشمن حمله می‌برد. وحشی در جنگ احد مأمور شد که از این سه تن یکی را بکشد: رسول خدا (ص)، علی (ع) یا حمزه. او دید که رسول خدا به وسیله یارانش محافظت می‌شود و علی (ع) با هوشیاری می‌جنگد، اما حمزه وقتی دشمن را دنبال می‌کند، چنان خشمگین می‌شود که به هیچ چیز توجه ندارد. وحشی نیز وی را برای اجرای نیت پلید خود انتخاب کرد و او را به شهادت رسانید.

۳- حنظله: وی جوانی تازه داماد بود. شبی که عروس را به خانه آورد، فردایش کوس جنگ احد نواخته شد. حنظله عاشق جهاد در راه خدا بود و هیچ چیز او را از رفتن به میدان نبرد باز نداشت. وقتی صحنه حرکت مجاهدان برای رویارویی با دشمن را دید، همه چیز را فراموش کرد. همسر جوان را همراه تمام لذت‌های زندگی در خانه گذاشت و خود به میدان جنگ رفت. آن قدر در رکاب رسول خدا (ص) جنگید تا به شهادت رسید. او که سر از پا نشناخته به جنگ آمده بود برای اینکه از لشگر عقب نیفتد فرصت پیدا نکرد غسل جنابت را انجام دهد. پیامبر خدا (ص) پس از شهادت او فرمود: حنظله را ملائکه غسل می‌دهند.^(۱)

۴- ابودجانه انصاری: او مردی کوتاه قد و بلند همت بود و رشادتی کم‌نظیر داشت، هنگام نبرد پارچه‌ای سرخ رنگ به پیشانی می‌بست؛ «گویا رزمندگان اسلام نیز در جنگ تحمیلی عراق پیشانی‌بندهاشان را از وی الگو گرفته بودند.» ابو دجانه افتخار یافته بود که با شمشیر پیامبر (ص) با دشمن بجنگد. از این رو، به او ذوالسیفین (صاحب دو شمشیر) لقب داده بودند.^(۲)

۵- ام عماره: از دیگر کسانی که در راه پیروزی اسلام فداکاری کرد، نسیمه دختر کعب، مشهور به ام عماره است. او در جنگ احد مثل مردان جنگید و مورد تشویق رسول خدا (ص) قرار گرفت. حضرتش به فرزند او عماره فرمود: «امروز مقام مادر تو از مردان جنگی - نام دو تن از مردان را برد - والاتر است.^(۳)

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۷۹.

۲- اعلام رزکلی، ج ۳، ص ۲۰۲؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۷۱.

۳- مغازی، ج ۱، ص ۲۷۳.

خلاصه

یکی از عامل‌های پیشرفت اسلام، وجود سپاهیان کار آمدی بود که در رکاب پیامبر(ص) می‌جنگیدند. آن دلاور مردان مجاهد همه ویژگی‌های یک رزمنده ممتاز را دارا بودند. مجاهدان صدر اسلام ایمانی خلل‌ناپذیر داشتند و در این راستا حتی از جانبداری نسبت به نزدیکترین خویشاوندانشان خودداری می‌ورزیدند. آمادگی کامل روحی و رزمی از ویژگی‌های بارز رزمندگان اسلام بود. آنان نه مثل سپاهیان اسماعیل صفوی بودند که از نداشتن تجهیزات شکست خوردند و نه چون پیروان حضرت موسی که به او گفتند تو و خدا بجنگید ما اینجا نشسته‌ایم. رزمندگان سلحشور اسلام از نظم و انضباط کامل نظامی بهره‌مند بودند. پیامبر خدا(ص) به موضوع آموزش و تمرین‌های رزمی رزمندگان زیر فرمانش اهمیت می‌داد. سپاه اسلام با وجود داشتن ترکیب قبیله‌ای، از سازمانی منسجم برخوردار بود که زیر فرمان فرماندهی کل قوا انجام وظیفه می‌کرد. دو صفت سازنده اخلاص و ایثار در رفتار رزمندگان اسلام به روشنی پیدا بود. اکثریت نزدیک به تمام رزمندگان اسلام در کار جنگ اسوه هستند، اما چهره‌برخی از آنان برجسته‌تر است مثل: علی بن ابی طالب(ع)، حمزه(ع)، حنظله و ابودجانه انصاری.

پرسش

- ۱- سه رکن پیروزی در جنگ را نام برده و توضیح دهید.
- ۲- ثبات و پایداری سپاهیان اسلام ناشی از چه چیزی بود توضیح دهید.
- ۳- آمادگی روحی و رزمی چه تأثیری در جنگ دارد و این آمادگی در رزمندگان اسلام به چه میزان بود؟
- ۴- چرا پیامبر(ص) به انضباط و آموزش سپاهیان اهمیت فراوان می‌داد؟ نقش این عامل در پیروزی رزمندگان اسلام را بنویسید.
- ۵- اسوه‌های نبرد در صدر اسلام را نام برده و نقش علی(ع) در این نبردها را توضیح دهید.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
ارشاد، شیخ مفید، چاپ اصفهان.
اعلام، خیرالدین زرکلی، چاپ سوم.
اعلام الوری، طبرسی، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، لبنان.
آفرینش و تاریخ، محمد بن طاهر محمد مقدسی، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
پیامبر و آیین نبود، مصطفی طلاس، ترجمه حسن اکبری مرزناک، مؤسسه انتشارات بعثت.
تاریخ پیامبر اسلام (ص)، محمد ابراهیم آیتی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، دارالهلل.
تاریخ قرن هجدهم، آلبر ماله، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات دنیای کتاب.
تاریخ روضة الصفا، رضاقلی خان هدایت، انتشارات خیام.
تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، دارالمعارف، قاهره، مصر.
تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
حیات محمد، محمد حسین هیکل، مطبعه مصر، قاهره.
رسول اکرم (ص) در میدان جنگ، محمد حمیدالله، ترجمه غلامرضا سعیدی، کتابفروشی محمدی.
رسول القائد، محمود شیت خطاب، انتشارات دارالفکر.
روحیه جنگی، اف. ام. ریچارد سون، ترجمه معاونت پژوهشی دانشگاه امام حسین، چاپ صبح امروز.
سیره النبویه، ابن هشام، داراحیاء التراث العربیه، بیروت، لبنان.
طبقات الکبری، ابن سعد، دار صادر، بیروت.
کتاب الاصلان، هشام کلبی، چاپ تابان.
الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار صادر، بیروت.
معجم البلدان، یاقوت حموی، دار صادر، بیروت، لبنان.
مغازی، محمد بن عمر واقدی، ترجمه مهدوی دامغانی، انتشارات نشر دانشگاهی.